
عبور از تاریکی غیبت
(شرح دعای زمان غیبت)
مرکز تخصصی مهدویت
گروه ادعیه و زیارات مهدوی

بسم الله الرحمن الرحیم

عبور ازتاریکی غیبت(شرح دعای زمان غیبت)

نویسنده:

علی ربانی خوراسگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عبور ازتاریکی غیبت

مشخصات کتاب

سرشناسه:ربانی، علی، ۱۳۵۸ -

عنوان قراردادی:دعای غیبت امام زمان .فارسی - عربی .شرح

عنوان و نام پدیدآور:عبور ازتاریکی غیبت(شرح دعای زمان غیبت)/ مولف علی ربانی.

مشخصات نشر:قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۱۹۲ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۷-۰۹-۷

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:دعای غیبت امام زمان -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده:حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۷۰ /غ۲۲ ۲،۹۰۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی:۴۵۷۹۵۸۶

ص: ۱

اشاره

عبور ازتاریکی غیبت

شرح دعای زمان غیبت

مرکز تخصصی مهدویت

گروه ادعیه و زیارات مهدوی

عبور از تاریکی غیبت (شرح دعای زمان غیبت)

مؤلف: علی ربانی- گروه ادعیه و زیارات مهدوی

ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویّت

صفحه آرا: رضا فریدی

طراح جلد: عباس فریدی

نوبت چاپ: اول/ زمستان ۱۳۹۵

مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر

شابک: ۷-۰۹-۸۳۲۷-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

o قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ۲۴/

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰/ ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی۱۱۶) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۱۶۰

o www.mahdi۳۱۳.ir

o entesharatmarkaz@chmail.ir

کد فایل doc.۴-۰۲۹۰۱۰۱

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

جایگاه شناخت و معرفت ۲۵

ص: ۵

ص: ۷

ص: ۹

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق پیرامون ادعیه و زیارات مهدوی و معارف عمیق آن بر کسی پوشیده نیست. معصومین علیهم السلام در زمان غیبت پناهگاه دعا را به ما نشان داده و راه ارتباط معنوی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفت افزایی با دعا معرفی نموده اند. راه دستیابی به این پناهگاه امن، پرداختن به معارف ژرف دعا و زیارت است.

ادعیه و زیارات مهدوی آنچنان نورانیتی دارد که فطرت ها را بیدار نموده، به جان انسانهای تشنه می نشیند و انسان را به جایگاه اصلی خود هدایت می کند. جامعه انسانی در اثر پیوند با ادعیه ماثوره، شیفته کلام اهل بیت علیهم السلام شده و از ایشان تبعیت می کنند.

اثر پیش رو با همت گروه ادعیه و زیارات مرکز تخصصی مهدویت در شرح دعای زمان غیبت تدوین شده است. این دعا منسوب به حضرت مهدی علیه السلام و توسط نائب اول به ما رسیده است. سید ابن طاووس رحمه الله توصیه می کند خواندن دعای زمان غیبت در عصر جمعه ترک نشود. این دعا از محتوای بسیار عالی و بلندی برخوردار است. موضوعاتی نظیر معرفت افزایی و ولایت مداری در این دعا مطرح شده و بهترین راهکار برون رفت از آسیب های زمان غیبت، ثبات قدم و اطاعت پذیری معرفی شده است.

مرکز تخصصی مهدویت در راستای اهداف پژوهشی خود این کتاب را به جامعه علمی و همه علاقه مندان به مطالعه در عرصه معارف مهدوی تقدیم می کند. بر خود لازم می دانیم از جناب حجت الاسلام و المسلمین علی ربانی مدیر «گروه ادعیه و زیارات» که در تدوین این کتاب نقش اساسی داشته و زحمت فراوانی کشیده اند، کمال تشکر را به عمل آورده و از حجج اسلام زهیر دهقانی، حسن محمودی، سید جواد زهرا پور، مقداد

براتی و یوسف محمودی که در سامان یابی این پژوهش سهیم بوده اند، تقدیر نمائیم.

در پایان لازم است از جناب حجت الاسلام و المسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر این پژوهش را فراهم آورده، مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را ابراز نمائیم. امید آن داریم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی (عج) قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

پیشگفتار

معارف دعاهایی که از معصومین به ما رسیده است، دربردارنده ی مضامین مختلفی است. از جمله دعاهایی که کاملا مهدوی بوده و تمام فرازهای آن مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام است،دعای زمان غیبت است. بررسی سندی و بررسی محتوایی این دعای شریف از کارهایی است که این نوشته به آن پرداخته است. موضوعاتی از قبیل؛ رمز ماندگاری در طریق ولایت، راهکارهای عدم سلب یقین، گونه شناسی مردم در زمان غیبت، ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور، عواقب دشمنی با حضرت، سنتهای الهی برای تحقق ظهور و شاخصِ قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت، از نمونه

موضوعاتی است که در این مجموعه به آنها اشاره می شود.

این دعای شریف حاوی معارف بلندی است که احتیاج به تأمل فراوان در جهت فهم مطالب عمیق آن دارد. در اهمیت این دعا از سید ابن طاووس –که متخصص دعا شناسی است– نقل شده است:

اگر عذری داشتی و نتوانستی همه آن اعمالی که ما در تعقیبات نماز عصر جمعه ذکر کردیم، بجا آوری؛ سزاوار است که این دعا را ترک نکنی، چون ما این دعا را از فضل خداوند متعال شناختیم که ما را به آن اختصاص داده است؛ پس به آن اعتماد کن.(۱)

شدت اهتمام ایشان به این دعا حاکی از عنایاتی است که پروردگار در اثر تداوم بر این دعا به ایشان عنایت فرموده است. پس برماست که این توصیهٔ ایشان را به گوش جان شنیده و به آن عمل نمائیم.

۱- جمال الأسبوع، ص ۵۲۱.

چند نام برای این دعای شریف وجود دارد از جمله:

۱. دعای زمان غیبت که برگرفته از سند روایت می باشد؛

۲. دعای اللهمّ عرّفنی نفسکَ که با توجه به آغاز دعا با این عبارت، این نام برآن گذاشته شده است؛

۳. دعای معرفت در زمان غیبت که عالم جلیل القدر سید مرتضی مجتهدی سیستانی بر آن نام نهاده است.

اگر بخواهیم یک عنوان کلی برای مطالب این دعا انتخاب کنیم، می توان گفت در این دعا تأکید زیادی بر ثبات قدم در اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است که متناسب با نام اول دعا است و با فتنه های زمان غیبت ارتباط مستقیم دارد.

ص: ۱۴

بررسی سندی دعا

اشاره

بخش کوتاهی از دعا یعنی [اللَّهُمَ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَک فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَک لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَک فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی] مضمون روایتی موثق(۱) است که زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند. حضرت در این روایت به توصیف زمان غیبت می پردازد و زراره به ایشان عرضه می دارد: اگر این زمان را درک کردیم شما چه دستوری برای ما دارید؟ حضرت در پاسخ می فرمایند: خدا را به این دعا بخوان که [اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَبِیَّکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّک لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی] این دعای کوتاه، با دعای مفصلی که مورد بحث ما است، مختصر تفاوتی دارد.

این دعای شریف که مفصّل است و همانند روایت زراره کوتاه نیست، دو سند برای آن ذکر شده است:

اوّل، سند مرحوم شیخ صدوق که این چنین است:

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَیْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُکَتِّبُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِیٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَکَرَ أَنَّ الشَّیْخَ الْعَمْرِیَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَاهُ عَلَیْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ یَدْعُوَ بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِی غَیْبَهِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف اللَّهُمَ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ...».(۲)

دوّم، سند شیخ طوسی رحمه الله که این چنین آورده شده است:

«وَ مَا رُوِیَ عَنْ أَبِی عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ الْعَمْرِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُکْبَرِیِ أَنَّ أَبَا عَلِیٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَکَرَ

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، باب فی الغیبه، حدیث ۲۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۴۵، حدیث ۴۲.

أَنَّ الشَّیْخَ أَبَا عَمْرٍو الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَاهُ عَلَیْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ یَدْعُوَ بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِی غَیْبَهِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام اللَّهُمَ عَرِّفْنِی نَفْسَک...». (۱)

بررسی رجال سند

اشاره

همانطور که مشاهده می شود افرادی در هر دو سند مشترک بوده و افرادی خاص در یک سند است که ابتدا به افراد مشترک و سپس به افراد مختص در هر یک از آن دو می پردازیم.

الف) افراد مشترک

۱. ابوعمرو عثمان بن سعید العمری(۲)

باتوجه به اینکه ایشان نائب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند و علاوه بر آن در زمان عسکریین علیهما السلام وکیل آن دو امام معصوم نیز بوده اند وثاقت و جلالت و علو شأن ایشان بر کسی پوشیده نیست که مفصّل به آن پرداخته خواهد شد.

۲. ابوعلی محمدبن ابی بکر همام(۳)

مرحوم نجاشی درمورد ایشان می فرماید: «شیخ اصحابنا و متقدمهم، له منزله عظیمه، کثیر الحدیث». همچنین مرحوم شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده و علاوه بر آن جلیل القدر می داند. در منزلت و توثیق این راوی بحثی نیست، امّا بنا به نقل مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله طریق شیخ به این راوی توسط ابی مفضل ضعیف است.

ب) افراد مختص

۱. هارون بن موسی بن احمد التعلکبری(۴)

ایشان در سند دوّم یعنی سند شیخ طوسی رحمه الله می باشد. مرحوم نجاشی رحمه الله در مورد این راوی می گوید: «کان وجها فی اصحابنا ثقه معتمداً لا یطعن علیه». شیخ طوسی رحمه الله در

۱- مصباح المتهجد، ص ۲۹۴.
۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۱۱.
۳- همان، ج ۱۴، ص ۲۳۲.
۴- همان، ج ۱۹، ص ۲۳۵.

مورد این راوی جلیل القدر می گوید: «یکنی ابا محمد علیهم السلام جلیل القدر، عظیم المنزله، واسع الروایه، عدیم النظیر، ثقه». بی نظیر بودن این راوی در کلام شیخ رحمه الله، نشانه ای از فوق وثاقت بودن این عالم بزرگ است.

۲. الحسن بن احمد المکتب(۱)

آنچه در سند مرحوم شیخ صدوق رحمه الله آمده نام الحسین است،ولی به نظر میرسد الحسن صحیحتر است؛ چرا که در جای دیگر کتاب کمال الدین نام الحسن آمده و این راوی از مشایخ صدوق بوده است و تنها دلیل ما بر مدح این راوی ترّحم خود شیخ صدوق است؛ البته در صورتی که ترّحم و واژهٔ [رحم الله] دلالت بر مدح راوی بکند. دلیل دیگر بر تشخیص ما از راوی واژهٔ المکتب است.

در جمع بندی نهایی می توان گفت مشکلی از جهت راویان نداریم و اگر مشکلی وجود داشته باشد قابل تصحیح است، اما مشکل عمده عدم انتساب دعا به معصوم است. آیا در این مورد و نظایر آن که نائب اوّل کلامی یا دعایی را بدون انتساب آن به یکی از معصومین بیان کرده است، راه چاره ای برای انتساب آن به معصوم وجود دارد؟ یا اینکه نمی شود به این کلام و یا دعا به عنوان کلام معصوم استناد کرد؟

ممکن است کسی برای حل این مشکل به این روایت صحیح (۲) که احمد بن اسحاق قمّی رحمه الله نقل می کند، تمسک نماید. احمد بن اسحاق قمی می گوید: روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. عرضه داشتم:ای آقای من، این امکان که در تمام وقتها خدمت شما برسم، برایم نیست. در چنین صورتی قول چه کسی را بپذیرم و امر چه کسی را امتثال کنم. حضرت در پاسخ به من فرمودند:

هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثِّقَةُ الْأَمِینُ مَا قَالَهُ لَکُمْ فَعَنِّی یَقُولُهُ وَ مَا أَدَّاهُ إِلَیْکُمْ فَعَنِّی یُؤَدِّیه؛(۳)این عثمان بن سعید، امانتدار و مورد اطمینان ماست؛ هرآنچه را به شما بگوید، از ما می گوید.

نظیر همین مطلب را زمانی که خدمت امام عسکری علیه السلام بعد از امامت امام هادی علیه السلام

۱- همان، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۱۱۱ (تعبیر آیت الله خوئی درمورد روایت این است که: و الروایه صحیحه).

۳- غیبت طوسی، ص ۳۵۴.

رسیدم، سؤال کردم و ایشان در پاسخ فرمودند:«هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثِّقَةُ الْأَمِینُ ثِقَةُ الْمَاضِی وَ ثِقَتِی فِی الْمَحْیَا وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَه لَکَمْ فَعَنِّی یَقُولُهُ وَ مَا أَدَّی إِلَیْکُمْ فَعَنِّی یُؤَدِّیهُ».(۱)

در این روایت شریف هر دو امام به صورت مطلق می فرماینـد، هرآنچه عثمان بن سـعید می گوید، از ما می گوید و این دلیل می شود بر اینکه حتی اگر عثمان بن سعید کلامی را نقل کند و آن را به معصومی نسبت ندهد نیز آن کلام معصومانه باشد.

در پاسخ به اسـتدلال این چنین می توان گفت : این روایت دلیل نمی شود تا سخنی که عثمان بن سعید رحمه الله به امام نسبت نـداده است را، کلام امام بدانیم؛ چرا که منظور از روایت این است: اگر عثمان بن سـعید کلامی را از ما نقل کرد، شک نکنید و بدانید که آن سخن ماست، زیرا او ثقه و امین است و این بدان معنا نیست که هرآنچه او می گوید سخن امام باشد.

علاوه بر آن روایت دیگری وجود دارد که در آن تصـریح به قیـد [عنیّ، ازمن] شده است و بر فرض که اطلاق روایت گذشـته را بپذیریم، این روایت آن را مقید می کند و روایت این است که امام هادی علیه السلام در پاسخ به سوال احمد بن اسحاق که می پرسد: قول چه کسی را بپذیریم، می فرمایند:

الْعَمْرِیُّ ثِقَتِی فَمَـا أَدَّی إِلَیْـکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّی وَ مَـا قَـالَ لَـکَ عَنِّی فَعَنِّی یَقُولُ فَاسْـمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُون؛(۲)عثمان بن سعیـد مورد وثوق من است؛ آنچه از من به تو می رساند از من گرفته است و آنچه از من به تو می گوید از من می گوید، پس به سخنانش گوش کن و اطاعت نما چون که او ثقه و مورد اعتماد است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پاسخ همین سؤال به احمد بن اسحاق فرموده اند:

الْعَمْرِیُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَـانِ فَمَـا أَدَّیَـا إِلَیْـکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّیَانِ وَ مَـا قَالاـ لَـکَ فَعَنِّی یَقُولَانِ فَاسْـمَعْ لَهُمَـا وَ أَطِعْهُمَـا فَإِنَّهُمَـا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَان؛(۳)عثمان بن سـعید و پسرش محمد هر دو ثقه هسـتند و آنچه از من به تو می رسانند از من گرفته اند و آن سـخنانی که از من نقل می کنند از من می گویند، پس به سخنان آن دو گوش کن و از آن دو اطاعت نما

۱- همان.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

۳- همان.

چرا که آن دو نزد من موثق و مورد اعتمادند.

پر واضح است این روایت که به سند صحیح نیز نقل شده است، جایگاه عثمان بن سعید در نقل از معصوم را بیان می کند و سخن او زمانی مورد پذیرش است که به امام نسبت داده شده باشد.

انتساب دعا به معصوم

اشاره

در هر دو سند دعا ابوعلی محمد بن همام می گوید، عثمان بن سعید رحمه الله این دعا را به او املاء کرده و امر کرده است که این دعا را بخواند. ابوعلی این دعا را باتوجه به جایگاه و نقش نیابتی عثمان بن سعید از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایشان نقل می کند؛ در غیر این صورت باتوجه به اینکه محمد بن همام معاصر با عثمان بن سعید بوده و خود از جایگاه ویژه ی علمی برخوردار بوده است، معنی ندارد مطلبی را از ایشان نقل کند، چون محمد بن همام همانند نائب اول ساکن بغداد بوده ودر فرض صدور دعا از طریق دیگری، خودش می توانسته است به آن دسترسی پیدا کند.

چه بسا خود عثمان بن سعید این دعا را منتسب به امام نموده است و به طور قطع از جایگاه نیابت سخن گفته است؛ امّا ابوعلی به جهت وضوح مطلب و مشخص بودن جایگاه نائب اوّل در مقام نیابت، تصریح نکرده و آن را مفروغ عنه گرفته و پیش فرض دانسته است. شواهدی داخلی و خارجی وجود دارد که برای ما اطمینان حاصل می کنند این دعا انتساب به معصوم دارد.

الف) شواهد داخلی

اگر کسی امر می کند و مأمور وظیفه دارد اطاعت نماید، به جهت جایگاه و مقام آن شخص است، یعنی سخن آمر به خاطر جایگاه و منزلت او شنیده شده و مورد پذیرش واقع می شود. همانطور که در دو روایت گذشته سوال شد که امر چه کسی را اطاعت نمایم و امام در پاسخ بعد از معرفی عثمان بن سعید و پسرش> فرمودند که از این دو اطاعت نمایید. پس معلوم می شود به خاطر جایگاه نیابت است که عثمان بن سعید امر می کند و از این جهت امر او باید امتثال شود. عبارت [أمره أن یدعوابه] که در سند وجود دارد و عثمان بن سعید به محمد بن همام امر کرده است، شاهدی بر این است که عثمان بن سعید از

جایگاه نیابت سخن می گوید، چون امر کردن او به فقیهی مانند محمد بن همام، تنها از این جایگاه معنی دارد و این دلیل و شاهدی بر انتساب دعا به امام زمان علیه السلام است.

احتمال اینکه این دعا از خود عثمان بن سعید بوده و امر او از جایگاه نیابت نباشد، بسیار ضعیف است، چرا که مضمون های بلند دعا اذعان دارند که از غیر معصوم صادر نشده اند. علاوه بر آن، کلام معصوم بودن بخشهایی از این دعا مثل فراز اوّل که در روایتی از امام صادق علیه السلام بود، مسلم است و از آنجا که ائمه اطهار نور واحدند و سرچشمه علم و معرفت آنها یکی است، مشابهت در کلام و مکمل بودن کلام هریک کلام دیگر از آن بزرگواران را، از مشخصه های این نور واحد است. اینها شواهدی از خود دعا و سند آن بر انتساب دعا به معصوم است.

ب) شواهد خارجی

شیخ صدوق رحمه الله این دعای شریف را در باب ۴۵ از کتاب گرانسنگ «کمال الدین» که این باب مربوط به ذکر توقیعات می باشد، آورده است و این شاهدی بر این است که ایشان انتساب این دعا را به معصوم مفروض گرفته است و این چنین برداشت نموده که عثمان بن سعید این دعا را از جایگاه نیابت خاص نقل نموده است، چون عنوان توقیع به کلمات امام عصر علیه السلام که به صورت مکتوب و به مهر و امضای امام بوده اطلاق می شود.

شاهد دیگر این که مرحوم کفعمی در کتاب «البلد الأمین» بدون ذکر سند این دعا را منسوب به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و این چنین تعبیر می کند "و هو مروی عن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف"به طور قطع ایشان سند را مشاهده نموده است و برداشت ایشان از سند این بوده که این دعا منسوب به حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. معلوم می شود که در نزد این دو عالم جلیل القدر شواهدی خارج از این متن دعا وجود داشته که به ما نرسیده است و کلام این دو بزرگوار شاهد بر مدعای ماست که این دعا از ناحیه ی امام عصر علیه السلام صادر شده است.

با توجه به اینکه عثمان بن سعید در زمان سه امام می زیسته و وکالت این سه امام بزرگوار را به عهده داشته است، احتمالِ انتساب این دعا به یکی از این سه امام همام علیهم السلام وجود دارد، اما با توجه به شرایط زمانی می تواند این عدم انتساب، به جهت تقیّه باشد و احتمال بودن در زمان غیبت صغری و صدور از ناحیه مقدسه را تقویت کند، پس می توان

گفت که این دعا از ناحیه حضرت حجّت صادر شده است و چه بسا آنان که به طور قطع این دعا را منسوب به حضرت مهدی علیه السلام نموده اند، به همین جهت باشد.

منابع دعا

اشاره

درمورد منابع دعا ابتـدا به ذکر منابع دست اوّل و سپس به دیگر منابع می پردازیم و در ترتیب آنها سابقهٔ زمانی را لحاظ کرده و از قدیمی ترین منبع آغاز نموده و سپس متأخر از آنها را ذکر می کنیم.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲

این کتاب شریف که توسط شیخ صدوق رحمه الله متوفای ۳۸۱ ه‍- . ق و بنا بر کلام خود شیخ در مقدمه کتاب، به دستور خود حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته شده است، از قدیمی ترین منابع به شمار آمده که در زمان غیبت صغری و یا نزدیک به آن تدوین شده است. همانطور که گذشت این دعای شریف در باب ۴۵ از کتاب (توقیعات) آمده است. ایشان در این باب ۵۲ روایت و یا توقیع را می آورند که روایت ۴۳ همین دعای شریف است.

۲. مصباح المتهجد، ص ۲۹۲

شیـخ طوسـی رحمه الله متوفای ۴۶۰ ه‍- . ق در ایـن کتـاب بعـد از ذکر برخی احکـام بـه آداب و تعقیبـات نمازهـا و ادعیـه می پردازنـد. این کتاب از جمله کتابهای دعایی ایشان به شـمار می رود که در آن به امور مسـتحب پرداخته شـده است. این دعای شریف به صورت جداگانه بعد از «صلوات بر أئمه اثنی عشر» آمده است و بعد از آن «دعای سمات» نقل شده است.

۳. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۵۲۱

سیـد ابن طـاوس رحمه الله یعنی رضـی الـدین علی بن موسـی بن طـاوس الحلّی متوفای ۶۶۴ ه‍- . ق در ایـن کتـاب از کتابهـای دعایی اش علاوه برذکر این دعای شـریف، هردو سـند دعا را به سـند جدش شـیخ طوسـی رحمه الله (جدّ مادری) وسـند شـیخ صـدوق رحمه الله آورده است واسـامی راویانی که او را به شـیخ صـدوق متصل می کننـد،به سـند دعا افزوده است.در بررسـی سندی با وجود نقل خود شـیخ صدوق در کتاب کمال الدین از بررسـی رجال تا شیخ صدوق بی نیاز هستیم، به همین جهت به آن نپرداختیم.

۴. البلد الامین والدرع الحصین

مرحوم کفعمی رحمه الله یعنی الشیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد العاملی الکفعمی متوفای ۹۰۰ ه.ق در این کتاب بعد از زیارت جامعه این دعا را به عنوان «دعاء القائم فی یوم الجمعه» می آورد و می گوید: بعد از اینکه از دعاهای روز جمعه فارغ شدی این دعا که از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است را بخوان.

۵. بحار الانوار

مرحوم محمد باقر مجلسی رحمه الله متوفای ۱۱۱۰ ه- ق در سه جای این کتاب ارزشمند این دعای شریف را آورده است که اهتمام ایشان به این دعا قابل تقدیر است.

الف) جلد ۵۳، صفحهٔ ۱۸۷

در این جلد دعا را به نقل از کتاب کمال الدین و به سند شیخ صدوق می آورد و بابی که ایشان این دعا را در آن قرار داده است باب ۳۱ و «باب ما خرج من توقیعاته علیه السلام » نام دارد که در «تاریخ الامام الثانی عشر» به آن پرداخته شده است. از میان ۲۳ توقیع این باب توقیع ۱۸ به این دعا اختصاص داده شده است.

ب) جلد ۹۲، صحفه ۳۲۷

این دعا در «کتاب الذکر و الدعاء» و در باب ۱۱۵ تحت عنوان «ما ینبغی ان یدعی به فی زمان الغیبه» آورده شده و سومین دعا را به خود اختصاص داده است که از کتاب کمال الدین با ذکر سند نقل شده است.

ج) جلد ۹۹، صفحهٔ ۸۹

در این جلد مرحوم مجلسی رحمه الله در «کتاب المزار» و باب ۵۶ با عنوان «باب زیاره الحجه بن الحسن» این دعا را که هفتمین باب از اوّل این جلد به حساب می آید، آورده است. ایشان این دعا را در اینجا بدون ذکر سند و منبع و در اعمال سرداب مقدس می آورد و می گوید: زمانی که از نماز فارغ شدی، این دعا که به دعای در غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهور است را بخوان.

۶. مفاتیح الجنان، ص ۹۵۸، به نقل از جمال الأسبوع

مرحوم شیخ عباس قمّی رحمه الله متوفای ۱۳۵۹ ه- . ق در ملحقات کتاب مفاتیح الجنان که خود ایشان در چاپ دوّم به آن افزوده است، این دعا را با عنوان «دعائی که در زمان غیبت باید خواند» آورده است. غرض ایشان از اینکه به خود کتاب مفاتیح دست نزده و به عنوان ملحقات هشت مطلب را اضافه نموده است، این بوده که فتح بابی برای این کار نشود و ایشان برای کسی که این کار را بکند، نفرین و لعنت خدا و رسول را قرار داده است.

۷. صحیفهٔ مهدیّه، ص ۳۵۴، به نقل از جمال الأسبوع

مؤلف گرانقدر سید مرتضی مجتهدی سیستانی که از معاصرین بوده و در قید حیات می باشند در بخش ششم این کتاب این دعا را آورده است. این بخش به دعاهایی که مخصوص روز معینی از ایام هفته نیست، اختصاص دارد وایشان پنجمین دعای این بخش را همین دعا با عنوان «دعای معرفت در زمان غیبت» قرار داده است.

بررسی محتوایی دعا

فراز اول

اشاره

اللَّهُمَ عَرِّفْنِی نَفْسَ‍ـکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛

پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، من نمی توانم رسولت را بشناسم. پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، من نمی توانم حجّت تو را بشناسم. پروردگارا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّت خود را به من معرّفی نکنی، از دینم منحرف می شوم.

در این دعا از سه نوع معرفت که با هم ارتباط تنگاتنگی دارند سخن به میان آمده است. یکی معرفت الله که به عنوان اولین در خواست مطرح شده و دیگری معرفت پیامبر که بر معرفت الله مترتب شده و سومی معرفت امام که بی بهره بودن از آن مساوی با گمراهی از دین معرفی شده است.

با توجه به عمیق بودن درک معارف این فراز لازم است جایگاه معرفت و ارتباط بین معرفت های بیان شده به خوبی ترسیم شود. به همین جهت ما در این بخش بعد از تبیین جایگاه شناخت، بیشتر از کلام بزرگان در توضیح و تفسیر این فراز نقل قول نموده ایم.

جایگاه شناخت و معرفت

چه بسا در نگاه اولیه بین معرفت و شناخت تفاوتی نباشد، اما تفاوتهایی که بین علم و معرفت بیان کرده اند، گویای آن است که بین این دو واژه نیز همان تفاوتها وجود دارد. اصطلاح معرفت شناسی امروزه به عنوان شاخه ای علمی مطرح است که ما در این نوشتار به آن نظر نداشته و بیشتر به دنبال استعمال واژه ی معرفت در روایات و ادعیه هستیم.

راههـای دستیـابی به علم، حواس ظـاهری بـا همراهی قوای بـاطنی است. انسان با حواس ظاهری بیشتر به علوم تجربی و با قوای بـاطنی بیشتر به علوم عقلی احـاطه پیـدا می کنـد. حصول معرفت برای انسـان درجه ای بالاتر از کسب علم است. انسان با مـدد گرفتن از حواس و قوای خود بعـد از کسب علم با تفکر معتقـد می شود و با به وجود آمدن اعتقاد است که معرفت حاصل می شود. پس در واقع معرفت، علمی است که با اکسیر تفکر تبدیل به اعتقاد شده باشد.

راغب اصـفهانی در مفردات، معرفت و عرفان را این گونه معرفی نموده است: «الْمَعْرِفَهُ و الْعِرْفَانُ: إدراك الشـی ء بتفکّر و تدبّر لأثره، و هو أخصّ من العلم، و یضادّه الإنكار»(۱)معرفت

و عرفـان؛ درک کردن و دریافتن چیزی است با انـدیشه کردن و تـدبّر در اثر آن. معرفت اخصّ از علم است و واژه انکار نقطه مقابـل و ضـدّ آن است. در قرآن کریم و روایـات معصومین تاکیـد زیـادی بر تفکر در آفـاق و انفس شـده است. ثمره و نتیجه تفکر، کسب معرفت است. اهمیت و ارزش تفکر به نتیجه و ثمره آن بسـتگی دارد، پس در واقع تمـامی آیـات و روایاتی که ما را به تفکر دعوت می کند به جهت معرفت یافتن است و همه آنها اهمیت معرفت و شناخت را گوش زد می کنند.

خداونـد در قرآن، هـدف از خلقت انسـان ها را عبودیت معرفی می کنـد. در روایات این عبودیت به کسب معرفت و شـناخت تفسیر شده است. ارتباط عبودیت و بندگی با معرفت از آن جهت است که بدون معرفت، عبودیت و بندگی واقعی حاصل نمی شود. پروردگـار عـالم طریق ویژه ای برای کسب معرفت خود قرار داده که از غیر آن طریق، بنـدگی خـدا حاصـل نشـده و جز ضلالت و گمراهی چیزی نصیب انسان نمی شود.

در روایتی از امام باقر علیه السـلام این طریق خاص و ارتباط معرفت با بندگی بیان شده است. جابر از امام باقر علیه السـلام نقل می کند که حضرت می فرمایند:

إِنَّمَـا یَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَـلَّ وَ یَعْبُـدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَـامَهُ مِنَّا أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ مَنْ لَا یَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا یَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ فَإِنَّمَا یَعْرِفُ وَ یَعْبُدُ غَیْرَ اللَّهِ هَكَذَا

۱- مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۰.

وَ اللَّهِ ضَلَالًا؛(۱) کسی حقیقتا به خدا معرفت دارد و او را بندگی می کند که هم خدا را شناخته و هم امامش از ما اهل بیت را شناخته باشد و کسی که نه خدا را شناخته و نه امام از ما اهل بیت را شناخته است به خدا قسم گمراه است و در واقع غیر خدا را شناخته و عبادت می کند.

از این روایت بر می آید که هر معرفتی مطلوب نیست و این طور نیست که معرفت به خودی خود مطلوبیت داشته باشد، بلکه معرفتی که به عبودیت و بندگی خدا منتهی شود و در این راستا باشد، مرضی خداوند است و غیر از آن جز گمراهی چیز دیگری نیست.

مرحوم ملا صدرا رحمه الله در شرح خود بر کافی در توضیح این روایت سوالی را مطرح کرده که در این روایت معرفت امام متوقف بر معرفت الله است و از طرفی معرفت خدا متوقف بر معرفت امام است، آیا این دور یعنی توقف شیء بر نفسش است تا محال باشد؟ یا دوری در کار نیست، چون مراتب شناخت خدا و مراتب معرفت امام متفاوت است.

ایشان در پاسخ می گوید: «آن چیزی که انسان در مرحله اول به آن مکلف است، این است که بداند برای او معبودی که یکتا و زنده و قدرتمند و عالم است، وجود دارد. زمانی که مکلف این مقدار از شناخت را دارا شد، ناگزیر است در پی امامی باشد که خود رشد یافته و هدایت کننده بوده و راه معرفت انسان به معبودش و کیفیت عبادت انسان، معبودش را بداند تا از راه معرفت پروردگارش گمراه نشود وبا اغواء شیطان در کفر و اباحه گری نیفتد.

زمانی که با این معرفت موافق شد و امام به حق را یافت، در معرفتش به خدا می افزاید و عبادتش را نیکو می کند و هر چه معرفتش به خدا و عبادتش را افزایش دهد، اعتقادش به امام وسرسپاریش نسبت به هرآنچه امام به آن فرمان داده و هرآنچه امام از آن نهی نموده است، بیشتر می شود تا آنجا که در اطاعتش از امام مانند میتی در دستان غسل دهنده می شود که حرکت نمی کند مگر با حرکت او و جز اراده ی او از خود اراده ای ندارد.

زمانی که بر این حالت مداومت ورزد، بدان معرفتی که حق معرفت الله است و سزاوار است، نائل شود و خداوند را آنگونه که در توان اوست عبادت کند و حق عبادتش را به جا

۱- کافی، ج ۱، ص۱۸۱.

آورد، پس بدین صورت روشن می شود کسی که معرفت اولیه به خدا پیدا نکند و نسبت به امام نیز معرفت نداشته باشد تا از او پیروی کند، در واقع معرفت به خدا ندارد و او را پرستش نمی کند. همچنین مشخص می شود کسی که ادعا می کند به امام حق معرفت دارد و معرفت به خدا ندارد، ادعاگری گمراه و دروغگو است که غیر خدا را عبادت می کند».(۱)

نقش معرفت امام در هر عصر و زمان

امامت در حفظ نظام خلقت و کمال بشر و سیر او به سوی خدا و اجرای احکام الهی نقشی اساسی دارد؛ از این رو اطاعت از امام معصوم شرعاً و عقلاً واجب است. در وجوب معرفت امام نیز به حکم عقل و شرع جای هیچگونه تردید و شبهه ای نیست، زیرا معرفت مقدمه اطاعت است و وقتی اطاعت واجب شد به طبع آن معرفت نیز واجب خواهد شد.

حضرت صادق علیه السلام با تاکید بر معرفت امام فرمودند:

اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ امام خود را بشناس، زیرا هرگاه شناختی،تقدیم یا تأخیر این امر، به تو زیانی نرساند.(۲)

یعنی اگر معرفت به امام را دارا باشی، چه زمان استقرار دولت حق فرا رسد و چه به تاخیر افتد، برای تو یکسان است و ضرر نکرده ای، اما زیان کار کسی است که امام زمانش را نشناخته باشد.

از «فضیل بن یسار» روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِیتَتُهُ مِیتَه جَاهِلِیَّهٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ یَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ کَانَ کَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِی فُسْطَاطِهِ؛ کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد همانند مردم عصر جاهلیت مرده،و هر که از دنیا برود و عارف به امامش باشد زود یا دیر انجام شدن این امر (یعنی ظهور دولت حقه ی آل محمد علیهم السلام) زیانی به وی نرساند. کسی که بمیرد و امامش را شناخته باشد، همچون کسی است که همراه قائم علیه السلام، زیر خیمه ی آن حضرت

۱- شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

باشد.(۱)

علامه ی مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث شریف، بیانی دارد که خلاصه اش این است: «لیس له امام» یعنی کسی که امام زمانش از ائمه ی هدی را نشناسد، و مراد از «جاهلیت»، ملتی است که نه در آن معرفت خدا باشد و نه معرفت رسول او و نه معرفت شرایع دین، چنانکه بیشتر مردم، قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این چنین بودند، و بعد از وفات آن حضرت نیز اینگونه شدند، و این خبر، متواتر است به تواتر معنوی، بین خاصه و عامه و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی گردد: اول، شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگیهای او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است.

نکات دعا با بیان آیت الله جوادی آملی

امام در این فراز به ما می آموزد که: «معرفت نیز باید از آن سو باشد، یعنی همان طور که بدون راهنمایی امام نمی توان دین را شناخت وبدون معرفی پیامبر، شناخت امام معصوم ممکن نیست، بدون معرفی خدا نیز شناخت پیامبر او امکان ندارد، چنان که خداشناسی نیز باید با معرفی خود او باشد».(۲)

«تا برهان لِمّ(۳) نباشد یا ما به این برهان جاهل باشیم و بر اساس آن خدای تعالی را نشناسیم، ضرورت احتیاج به انبیا و پیامبران را ادراک نمی کنیم؛ اما چنانچه خدا را شناختیم و دانستیم که او ما را آفریده است و به سویش باز خواهیم گشت و آفریدگار عالم و آدم به همگان روزی می رساند و حساب و حشر ما با اوست و سرانجام، از آنجا که تمام کارهای علمی و عملی ما به او مربوط می شود ناگزیر باید به سوی او بازگردیم، آن وقت به ضرورت وجود نماینده او پی برده و او را نیز خواهیم شناخت و در پرتو این دانش، قانونی را که شایستگی اطاعت داشته باشد و ما را به سعادت و فلاح راهنمایی کند می شناسیم». (۴)

۱- همان.

۲- ادب فنای مقربان، ج۳،ص ۱۴۶.

۳- برهانی که در آن از علت پی به وجود معلول برده می شود.

۴- امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود موعود، ص ۳۹.

«در این دعا شناخت «نبی» و «حجت» طلب شده است. اصطلاحاً نبی و حجت به کسی می گویند که در نظام تشریع سهم تعیین کننده دارد. بدین ترتیب شناخت جایگاه آن ذوات معصوم در نظام تشریع در این دعا مطلوب است، چنان که از گمراهی در دین: ضللت عن دینی براثر نشناختن این جایگاه اظهار نگرانی شده است».(۱)

{تبدیل شدن غدیر به سقیفه، برای این است که آنان پیغمبر را نشناختند و خیال می کردند ایشان جزو نوابغ و رهبران عادی اند، لذا گفتند چند روزی او رهبری مردم را برعهده داشت و امروز سقیفه تعیین می کند که رهبر چه کسی باشد. آنان نمی دانستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جزو نوابغ است؛ لیکن نبوت و رسالت و سایر سِمَتهای ملکوتی همگی مواهب الهی است: «اَللّهُ اَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ»(۲) و سنخ آنها از سِمَتهای نوابغ ممتاز است، لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوابغ را تربیت می کند و خلیفه خداست.

اینکه در طلیعه دعا می خواهیم که خدا خود را به ما بشناساند، از آن جهت است که پیغمبر جانشین اوست و اگر ما خدا را نشناسیم، قهراً گمان خواهیم کرد که پیغمبر جزو نوابغ بشری است، زیرا وقتی مُسْتَخلفٌ عنه را نشناختیم و از اصل استخلاف آگاهی نداشتیم، معنای خلیفه را به خوبی ادراک نمی کنیم و در تطبیق آن بر خلیفه راستین به کژراهه می رویم.

اگر کسی خدا را شناخت و فهمید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه اوست، می فهمد تنها راه تشخیص صلاح و صلاحیت اشیا و اشخاص و قوانین، وحی است. مگر خلیفه خدا را می توان با سقیفه و شورا برگزید؟ در حالی که وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام کسی است که هیچ پرنده ای از وهم و عقل نمی تواند اوج مقام ایشان را ادراک و به آنجا پرواز کند: «لَا یَرْقَی إِلَیَ الطَّیْر؛ مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد».(۳) اگر زبان به گفتن بگشایند، سیل علوم از ایشان جاری می شود و کسی در مقابل آن، قدرت ایستادگی ندارد: «یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْل؛ علم و دانش، از وجودم همچون سیل سرازیر می شود».(۴)

ص: ۳۰

۱- ادب فنای مقربان، ج۶، ص ۱۹۸.

۲- انعام/ ۱۲۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

۴- همان.

نشناختن خدا و پیغمبر او سبب می شود علی علیه السلام را کنار عثمان، عبدالرحمن، طلحه و زبیر قرار دهند، لذا امام صادق علیه السلام سفارش فرمود که در عصر غیبت چنین گفته شود که خدایا خودت را به ما بشناسان تا پیغمبر تو را بشناسیم؛ خلیفه تو را بشناسیم و اگر کسی پیغمبر را بشناسد، خلیفه واقعی او یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناسد، چون تنها کسی می تواند به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنشیند که می گوید: «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْض؛ هر چه می خواهید، از من بپرسید که من به راههای آسمان از راههای زمین داناترم».(۱)

هیچ کس این سخن را نگفته و جرأت نکرده است که چنین سخنی بر زبان براند. مگر می شود میان همه علما بگوید که شما هر چه را می خواهید، از اخبار گذشته و آینده و آسمان و زمین و... از من بپرسید؟ بعضی خواستند چنین ادعایی کنند؛ امّا همان جا رسوا شدند. این ادعای بلند، وقف انسان کاملِ معصومی مانند حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. البته همه امامان معصوم علیهم السلام هم همین مقام را دارند.

تنها حضرت علی علیه السلام است که اگر بخواهد سرنوشت و سرگذشت حال و آینده و گذشته تک تک افراد را بگوید، می داند:

وَ اللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم؛ به خدا قسم اگر بخواهم هر کدام از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می رود و تمام امورش چه خواهد شد خبر می دهم، ولی می ترسم درباره ام دچار غلوّ شوید و مرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفضیل داده، در نتیجه کافر گردید.(۲)

عالمان مؤمن و مؤمنان خردورز، اگر حضرت علی علیه السلام را بشناسند و همچنین از معرفت امامان معصوم علیهم السلام آگاه شوند، خود را جانشین کسانی می دانند که از طرف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نصب شده اند، زیرا مؤمن عالم، خلیفه «ولی الله» است؛ «ولی الله» خلیفه رسول الله است و خلیفه هم کلام مستخلفٌ عنه را بیان می کند، لذا مؤمنان متعهد هماره پیرو گفتار خدایند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۲- همان، خطبه ۱۷۵.

نتیجه آنکه ثمره شناخت انسان کامل (یعنی امام معصوم)، رهایی از گمراهی است که چنین فیضی فقط در پرتو ارجاع خویشتن به آن ذوات مقدّس و تفسیر خود به عقل منفصل جامعه بشری تحقّق می یابد}.(۱)

بیان آیت الله صافی گلپایگانی

اللَّهُمَ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ

{معرفت خدا، شناختن خدا به هستی و صفات جلال و جمال او است که مقول به تشکیک است و مراتب و درجات متفاوت دارد و به حسب مراتب آثار آن در اخلاق و کردار و رفتار شخص عارف نیز تفاوت دارد. در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْکَلَامِ وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصِّیَامِ وَ الْقِیَام؛ هر کس خدا را بشناسد و تعظیم کند، دهان خود را از کلام (بیهوده و غیر ذکر و اطاعت او) و شکم خود را از طعام (حرام و زیادتر از مقدار لازم) منع می نماید و خود را با روزه و ایستادن به نماز و عبادت به زحمت می اندازد.(۲)

خوف و خشیت، رضا و تسلیم، توکل و استقامت، صبر و شجاعت و خلاصه همه صفات حمیده، میوه درختِ معرفت و خدا شناسی است. هر چه معرفت کامل تر باشد این صفات نیز در انسان کامل تر می شود. محبت و دوستی خدا که از اعظم درجات و متعالی ترین مقامات است محصول معرفت است، زیرا انسان هر کس و هر چیزی را که دوست می دارد برای این است که او را به کمالی از کمالات متصف می داند؛ عالم را برای علمش، بخشنده را برای بخشش، جمیل و زیبا را برای جمال و زیبائیش، قادر و توانا را برای قدرت و توانائیش و رحیم را برای رحمت و مهربانیش و خلاصه هر کس را که دوست می دارد برای این است که او را دارای وصفی از کمال می شمارد. چون حب به کامل و کمال، فطری بشر است و بر حسب این فطرت وقتی معرفت به خدا پیدا کرد که کمال مطلق و جامع جمیع کمالات و بخشنده هر کمال به هر صاحب کمال است، او را دوست خواهد داشت و هر چه را به او تعلق دارد از آن جهت که وابسته به او است، دوست می دارد و

۱- تفسیر انسان به انسان، ص ۳۷۹ – ۳۸۱.

۲- کافی، ج ۲، ص۲۳۷.

دعایش این دعا می شود:

وَ أَسْأَلُکَ حُبَّکَ وَ حُبَ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُقَرِّبُنِی إِلَی حُبِّکَ؛ خدایا روزی من فرما دوستی خودت و دوستی هر کس که تو را دوست می دارد و دوستی هر عملی که مرا به دوستی تو نزدیک می کند.(۱)

و در مناجاتش با خدا او را اینگونه توصیف می نماید:

أَنْتَ الَّذِی أَزَلْتَ الْأَغْیَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِکَ حَتَّی لَمْ یُحِبُّوا سِوَاکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا إِلَی غَیْرِکَ؛ توئی آنکه بیگانگان را از دلهای دوستانت می بری تا غیر از تو کسی را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناه نبرند.(۲)

و حاصل آنکه آثار معرفت، باید در اعمال و رفتار انسان ظاهر باشد. چون اگر آثار آن نباشد از عدم اثر پی به عدم مؤثر می بریم و از جمله علائم معرفت، شوق به عبادت و دعا و مناجات و خلوت با حضرت قاضی الحاجات و انجام تکالیف و فرائض است که در عارف به خدا و عارف به آثار و برکات دعا و عبادت و اطاعت باید وجود داشته باشد.

بالجمله تفاوت مراتب معرفت از تفاوت تعهدات دینی و التزامات اسلامی افراد معلوم می شود. هر چند طریق معرفت صاحبان مراتب مشاهده آثار و مصنوعات و مخلوقات باشد که جمیع خردمندان در آن شرکت دارند از انبیاء تا افراد عادی؛ چنانکه در قرآن مجید می فرماید:

«وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ؛ و همچنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسد».(۳)

لذا اگر چه همه سالک این راه می باشند، اما سلوک و وصولشان به مقصود بر حسب مراتب عقول و صفای باطن آنها مراتب و درجات دارد و همان طور که حضرت خلیل الرحمن علیه السلام به ملکوت آسمان ها و زمین، و طلوع و غروب کواکب استدلال بر وجود خدا نمود، دیگران هم استدلال می نمایند، اما بعضی معرفتشان چنان ضعیف است که در کمترین ابتلا و فشاری که بر آنها وارد شود، به هر کسی ملتجی می شوند و در برابر هر

۱- إقبال الأعمال، ج ۲، ص۶۱۲.

۲- همان، ج ۱، ص۳۴۹.

۳- انعام /۷۵.

کس تضرّع و تـذلل می نمایند؛ ولی ابراهیم خلیل چنان در اوج ایمان قرار گرفته بود و علم ثابت و یقین جازم داشت که وقتی اورا توسط منجنیق به سوی آتش می انداختند، جبرئیل امین به او گفت: «أ لَکَ حاجَه؟ آیا حاجتی داری؟ فرمود: أما الَیکَ فَلا؛ به تو حاجتی ندارم».(۱)

این اظهار بی نیازی حضـرت خلیل الرحمن از مثل روح الامین و التجاء او به خدا برای معرفتش به خدا و صفات کمالی او بود. او مـا سوای خـدا را به خـدا نیازمنـد و مغلوب و مقهور او می دانست، لـذا اظهار نیاز به غیر خـدا در آن حالت بسـیار حساس و خطرناک از او ظاهر نگردید.

بعـد از این بیانات باید توجه داشت که در این دعا چون مقام، مقام دعا و توجه به حق و مسـئلت حاجت است، مسلّم است که دعا کننـده بی معرفت نیست. بنا بر این مقصود از طلب معرفت یا طلب ثبات و بقاء بر آن و در خواست توفیق در نگهداری آن است؛ نظیر آنچه در تفسیر آیه کریمه «اهدنا الصراط المستقیم» فرموده اند: «أی ثبتنا علی الصراط المستقیم».

و ممکن است مراد از طلب معرفت، طلب افزایش کمـال و درجـات و منازل بالاتر باشـد؛ چون هر مرتبه ای از مراتب معرفت را که انسان حاصل نماید، ارتقاء به مراتب بالاتر از آن را باید وجهه همت قرار دهد.

و محتمل است مقصود از اینکه از خدا طلب معرفت می شود این باشد که خدا خودش، خود را به بنده بشـناساند، زیرا هر چند انسان به هر چه او را بشـناسد، آن معرفت هم به دلالت خـدا می باشـدف چون همان شـیء دلالت کننـده را او آفریـده است و خود را به آن شناسانده است و خود انسان را نیز که یکی از مجموعه های دلائل بی شمار او است او آفریده است و انسان، هم عـارف است و هم دلیـل معرفت و معرف است. مع ذلـک مراتبی از مراتب معرفت است که عنایت مسـتقیم الهی سـبب آن می شود و در اثر دعا و عبادت و خضوع و خشوع حاصل می گردد و شخص عارف این نوع عرفان اشراقی را ذوق می نماید.

بنـابراین، مقصود دعـا کننـده این نیست که معرفت نـدارم یـا تو را با آثار و دلائل نشـناخته ام، بلکه مقصودش این است که تو خودت، خودت را به من بشناسان و این معرفت مانند

۱- أمالی صدوق، النص، ص۴۵۷.

نورانیّت عقل است که خدا افاضه فرموده است و هر کس که آن را دارا شد سخت در نگهداری آن مراقبت می نماید.

ما همه چیز را به خدا شناخته ایم، زمین و آسمان و کوه و دریا و حیوان و انسان، و همه چیز و همه کس را شناختیم؛ اگر خدا به ما عقل و تمیز و رشد نداده بود، ما هیچ چیز را نمی شناختیم و اگر او مخلوقات را نیافریده بود و این همه دلائل را برای اثبات وجود خودش قرار نداده بود، شناسانده و شناخته نمی شد.

پس چنانکه صحیح است بگوئیم «عَرَفتُ اللهَ بِالَاشیاء؛ شناختم خدا را به اشیاء». صحیح است که بگوئیم «بِالله عَرَفتُ الاشیاءَ؛ به خدا شناختم اشیاء را». و این هم ممکن است معنائی از «انا لله وانا الیه راجعون» باشد، زیرا از سوی خدا و به اعانت و یاری و افاضه خدا اشیاء را می شناسیم مثل اینکه در اول، از خدا به سوی خلق سفر کرده باشیم - هر چند برخی به مبدأ سفر توجه ندارند - و سپس از خلق به سوی خالق سفر می نمائیم.

باری، این مرتبه از معرفت وقتی کامل شد، عارف، خدا را اظهر اشیاء می داند، بلکه او را فقط ظاهر مطلق و حقیقی می یابد و لذا در دعای عرفه است: « كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبا؛ چگونه استدلال می شود بر تو به چیزی که آن در وجود و هستی محتاج به سوی تو است؟ آیا هست برای غیر تو از ظهور، چیزی که نیست برای تو؟ چه هنگام پنهانی تو تا نیازمند باشی به دلیلی که بر تو دلالت کند؟ و چه زمان دوری تو تا آثار بوده باشند که برسانند به سوی تو؟ کور باد (یا کور گردیده است) چشمی که ندیده است تو را و حال آنکه همواره بر او رقیب و نگهبانی، و زیان کرده است کالای بنده ای که برای او از دوستی خودت بهره و نصیبی قرار ندادی».(۱)

خدایا تو از همه چیز ظاهرتر و آشکارتری، تو اصلی و تو ذاتی، تو حق حقیقی و حقیقت حقی، تو کمال مطلقی، چه چیز از تو ظاهرتر می باشد که تو را به آن بشناسیم، ظاهر و

۱- إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص۲۲۶.

آشکار توئی، باطن و پنهان هم توئی. اگر گفته شود، با اینکه خدا اظهر اشیاء است، بلکه ظاهر حقیقی وبا لذّات او است؛ چگونه بر بسیاری مخفی و پنهان است؟ پاسخ این است که: این خفا عکس العمل ظهور است و این پنهانی از فرط آشکاری و نمایانی، و این بُعد و دوری در اثر کمال قرب و نزدیکی است.

به طور مثال گفته اند: ماهیان دریا نزد ماهی دانائی رفتند و به او گفتند همیشه می شنویم که به ما می گویند: حیات شما از آب است، آب را به ما بنمایان. آن ماهی جواب داد: شما چیزی غیر از آب به من نشان دهید تا من آب را به شما نشان دهم.

وجهت دیگر که اینگونه خفا و نهانی را موجب می شود این است که هر چیزی به ضد خود معروف و شناخته می گردد. «تُعرَفُ الاشیاء بأضدادها» مثلاً روشنائی و نور به ظلمت و تاریکی، علم به جهل، و صحت و تندرستی به بیماری، شناخته می شوند؛ اما اگر چیزی را ضد نباشد شناسائی او بر بسیاری پنهان می ماند و چون خدا را ضدی نیست و هیچگاه جهان بی خدا نبوده و نخواهد بود، لذا اثر فیض خدا در پیدایش این جهان و بقا و پایداری آن ناشناخته می ماند و کمال ظهور موجب خفا می گردد.

آخرین توضیح دیگر در مراتب معرفت الله که به طور فشرده بیان می شود این است که معرفت الله در مرتبه ای که خود حاوی مراتب زیاد است، عبارت است از سلب نعوت و صفاتی که ذات باری تعالی از آن منزّه است، مثل جهل و عجز و جسمیت و ترکیب و غیره که باری تعالی از آنها منزّه است.

و مرتبه دیگر که آن نیز مراتب بسیار دارد، معرفت صفات کمالیه مثل وجود و وجوب و قیوّم و عالم و قادر و حّی و سمیع و بصیر است که این صفات همه از صفات وجودی است و حق - عز اسمه - به آنها اتصاف دارد. در این مرتبه عارف می شناسد که تنها مرتبه سلب نقایص از خدا در معرفت به امور مسلوبه از باری تعالی نباید اکتفا شود. بلکه باید به صفات وجودی که حق به آنها اتصاف دارد نیز عارف شود. مثلاً علم یکی از صفات خدا است که به آن اتصاف دارد و معنی علم او به اشیاء عدم جهل نیست یا موجودیّت یا وجوب وجود او وقدرت او سلب عدم موجودیّت یا وجوب و نفی عجز از او نمی باشد، بلکه معنای تمام این صفات اتصاف ذات مقدس باری تعالی به آنها است.

خلاصه آنکه صفات وجودی باری تعالی همه موجود به وجود واحدند و به عین وجود

ذات مقدس او موجودند و ذات او وجود است و علم است و قدرت و حیات است. و او موجود و عالم و قادر و حیّ است و این بیان با فرمایش حضرت مولی العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «وکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه؛ کمال اخلاص برای خدا نفی صفات از او است»(۱)منافات ندارد، زیرا مراد از نفی صفات در این کلام معجز نظام نفی صفاتی است که به وجود زاید بر ذات موصوف به آنها متصف می گردد مثل عالم و قادر در مقام اطلاق بر انسان و اینکه صفات خداوند - سبحان - عین ذات او و ذات او و صفات او و صفات او ذات او است نه اینکه ذات شی ای باشد و صفت شیء دیگر باشد، تا لازم شود ترکیب و احتیاج و امکان.«تعالی الله عن ذلک کلّه علواً کبیراً»}.(۲)

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَبِیَّکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ

{به طور کلی شک نیست که معرفت نبوت و رسالت عامه مقدم بر امامت عامه است، یعنی شناخت اینکه بر خدا لازم است (بر حسب قاعده لطف و به مقتضای ربانیّت و رحمانیّت و هادویّت و فیاضیّت و برای اتمام حجت بر بندگان و اینکه نقض غرض از آفرینش انسان که باید به مراتب بلند کمال علمی و عملی برسد پیش نیاید) پیغمبر بفرستد تا بندگان را در فکر و عمل راهنمائی کنند و به آنها برنامه بدهند، بر شناخت اینکه پس از پیغمبر نیز باید شخصی که معصوم باشد و افعال و اقوالش حجت باشد از جانب خدا به وسیله پیغمبر منصوب و معین گردد، مقدم می باشد؛ چنانکه معرفت نبوت و رسالت خاصه نیز بر معرفت امامت خاصه مقدم است، یعنی شناخت اینکه شخص شخیص صاحب خُلق عظیم حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و رسول خدا است بر شناخت شخص امامان و اولیای امر بعد از آن حضرت مقدم است و چنانچه کسی معرفت به نبوت عامه نداشته باشد معرفت به امامت عامه که مترتب بر آن است، حاصل نخواهد شد.

همچنین اگر معرفت به نبوت خاصه و اینکه شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر است پیدا نکرده باشد، معرفت خلفا و اوصیا و اولیای امور بعد از آن حضرت بی مفهوم و غیر قابل تصور است. با این همه، در این دعا مقصود از نبی در جمله اوّل و رسول در این

۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص۳۹.

۲- معرفت حجت خدا، ص ۸۰ -۸۹،با کمی تلخیص.

جمله شخص حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است، چنانکه مقصود از حجت نیز شخص حضرت خاتم الاوصیاء امام عصر - أرواحنا فداه - است.

و چنانکه در شرح جمله اوّل توضیح داده شد، دعا کننده به نبوت رسالت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت حضرت حجه ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفت دارد، مقصودش از این دعا و طلب معرفت یا مسئلت ثبات و بقاء بر آن، یا کمال معرفت و نیل به درجات بالاتر است و یا اینکه از خدا می خواهد خودش به مقتضای «انّ قلوب بنی آدم بَیْنَ اصْبَعَیْنِ مِنْ اصاْبعِ الرَّحْمن یصرفها کیف یشاء»(۱) وهمچنین «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»(۲) نسبت به مقامات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قلب او معرفت القا فرماید.

واضح است که درجات معرفت به پیغمبر نیز متفاوت است که کمترین مراتب آن این است که او را بین خالق و خلق، در ابلاغ تعالیم و تکالیف و اوامر و نواهی خدا واسطه و سفیر و فرستاده و صاحب معجزه و معصوم بداند.

مراتب بعدی معرفت این است که آن حضرت را اشرف و افضل تمام ممکنات از ملائکه و انبیاء و دیگران، و خُلق اعظم و اعظم خَلق و صاحب مقام ولایت بر عالم امکان و اقرب و نزدیک تر از هر مخلوقی به خدا بداند، به حدی که جبرئیل نیز در لیله المعراج از ادامه صعود و همراهی با آن حضرت بازماند و گفت: «لیس لی أن أجوز هذا المقام؛ برای من گذشتن (و پیش رفتن) از این مقام نیست».(۳)و از آن حضرت روایت است که فرمود: «لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل».(۴)

بنا بر این عرفان و شناخت چنین پیغمبری در شناخت و مقام حجت و جانشینان و خلفای او کمال تأثیر را خواهد داشت، زیرا جانشین و خلیفه باید منعکس کننده اوصاف و مقامات کسی که از او خلافت می نماید باشد و نمونه او و اعمال او و رفتار او استمرار بخش دعوت و حرکت او باشد و اگر پیغمبر را نشناسد یا در معرفت او قصور یا وقوف داشته باشد به همان مقدار حجت خدا و خلیفه پیغمبر را نشناخته است.

۱- أمالی مرتضی، ج ۲، ص۴۵۴.

۲- مصباح الشریعه، ص ۱۶.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص۵۷۵.

۴- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

لذا مطالعه تاریخ زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تأمل و تفکر در حالات و شؤون و مقامات و مواقف آن حضرت و تلاش برای دریافت رسالت آن حضرت که اعظم و خاتم رسالات آسمانی و جامع جمیع رهنمودها به سعادات دنیوی و اخروی و مادّی و معنوی است، برای افزایش و گسترش و استحکام معرفت آن حضرت و خلفای او و بلکه برای تکمیل و تقویت معرفت الله لازم و مطلبی است که سالک الی الله و طالب مقامات عرفانی نباید از آن غافل بماند}.(۱)

ص: ۳۹

۱- معرفت حجت خدا، ص۹۴ -۹۸، با کمی تلخیص.

فراز دوم

اشاره

اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِی مِیتَهً جَاهِلِیَّهً وَ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنِی اللَّهُمَّ فَکَمَا هَدَیْتَنِی بِوَلَایَهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَیَّ مِنْ وُلَاهِ أَمْرِکَ بَعْدَ رَسُولِکَ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّی وَالَیْتُ وُلَاهَ أَمْرِکَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسَی وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّهَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ؛

پروردگارا! مرا در مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلی نمیران و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز. پروردگارا! همان طور که مرا با پیروی ام از امامان بعد از پیامبرت که اطاعت از آنها را بر من واجب کردی، هدایت نمودی به گونه ای که من ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وامام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام و حضرت محمّد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمّد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمّد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و حضرت حجّه بن الحسن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم، {پس مرا ثابت قدم کن}.

آثار بی معرفتی به امام

مردگی به جای زندگی (اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِی مِیتَهً جَاهِلِیَّهً)

مرگ جاهلی ثمره و نتیجه ی زندگی جاهلی است. زندگی جاهلی آن است که بر مبنای خواسته های نفسانی جهت گیری شده ودر آن اثری از خدا محوری نیست. جاهل از حقایق هستی دور است و تنها در فکر رسیدن به هواهای نفسانی خویش است. اگر انسان طبق خواسته های دلش زندگی کند ثمره و نتیجه اش تباهی و فراموشی زندگی ابدی می شود. جاهل متاع کم ارزش را از متاع ارزشمند تشخیص نمی دهد و در زندگی همیشه زیان می کند. به خاطر سرگرم شدن به لذت های زودگذر دنیا، از تجارتِ پر سود باز مانده و آخرتش را به دنیا می فروشد.

در روایات در مقابل جهل، عقل قرار داده شده است پس کسی که می خواهد جاهلانه زندگی نکند باید عاقلانه رفتار کند. زندگی عاقلانه این است که در تصمیم گیری برای هر

کاری، خدا و آخرت را محور قرار دهد، چون عقل آن است که با آن خداوند بندگی شود و رسیدن به بهشت ثمره ی تلاشِ عاقل باشد.(۱)

علمی که به ما کمک می کند از جهل و زندگی جاهلانه بیرون بیاییم، از جنس علوم بشری نیست بلکه از جنس علوم وحیانی است وشخصی که به ما در فراگیری مهارتِ زندگی کردن کمک می کند و دست ما را در این مسیر می گیرد تا به منزل عافیت و سلامت برسیم تنها امام بر حق است.

روایت نبوی: «مَنْ مَاتَ وَ لَایَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّه»(۲) گویای این مطلب است که بدون معرفت امام، زندگی جاهلانه است و برای رهایی از زندگی جاهلی باید راهبر را شناخت و دل در گروِ فرامین او نهاد. اگر کسی در شناخت امام اشتباه کند و از کسی دیگر به جای امام اطاعت کند باز زندگی اش جاهلی است.

در این فراز ازخدا طلب می کنیم ما را به مرگ جاهلی نمیراند، یعنی در راه معرفت به امام دچار خطا و اشتباه نشویم و امامِ زمانمان را بشناسیم تا بتوانیم از او تبعیّت کنیم. اثرِ تکوینی عدم معرفت به امام، مرگ جاهلی است لذا فعل میراندن به خدا نسبت داده شده است، یعنی اگر کسی در اثر کوتاهی امامش را نشناخت خداوند او را به مرگ جاهلی می میراند و این در واقع اثر وضعی عمل خود اوست.

انحراف به خاطر رویگردانی از هدایت (وَ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنِی)

کتابهای لغت به مناسبت لغت زیغ این جمله از دعا را ذکر کرده و آن را معنا نموده اند. برخی مانند ابن اثیر در النهایه گفته اند: «لا تُزِغْ قلبی أی لا تمله عن الإیمان. یقال زَاغَ عن الطّریق یَزِیغُ إذا عدل عنه؛(۳) یعنی خدایا قلبم را از ایمان مایل مگردان همچنانکه به کسی که رویگردان از راهی شود زاغ عن الطریق گفته می شود». ابن منظور در لسان العرب نیز دعا را همین گونه معنا می کند؛ اما طریحی در مجمع البحرین مراد از دعا را اینگونه شرح می دهد: «والمراد لا تسلبنی التوفیق بل ثبتنی علی الاهتداء الذی منحتنی

۱- «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اکْتُسِبَ بِهِ الْجِنَان»؛ (کافی، ج ۱، ص۱۱).

۲- کافی، ج۲، ص۲۰.

۳-النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص۳۲۴.

به؛(۱)مراد از دعا این است که خدایا توفیق را از من سلب نکن، بلکه مرا بر هدایتی که با آن سرفرازم نمودی، ثابت قدم کن».

آسیبی که بعد از هدایت دامنگیر جامعه می شود، رویگردانی از حق و حقیقت و عدم ثبات قدم در راه است. عاقبت به خیری کسی که بر طریق هدایت است به در راه ماندن تا پایان عمر است ودر راه ماندن آن است که پس از دریافت هدایت بر آن پایداری شود و رویگردانی از آن صورت نگیرد.

فطرت بیدار هر انسانی توجه قلبی او را به هدایت و رشد اقتضا دارد، اما عواملی باعث می شود قلب انسان متمایل به چیزهایی شود که با هدایت او در تعارض باشد. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا روایت شده که آن حضرت به هشام فرمودند:

خداوند در این آیه صالحان را وصف می فرماید که مراقب و متذکر به این آیه می باشند چون می دانند دل انسان میل به جهل و هلاکت پیدا می کند و کسی که تعقل نکند از خدا نمیترسد و دلش ثابت و مستقر بر معرفت خدا نمی گردد و در دل خود نور ایمان را نمی یابد و کسانی اعتقاد قلبی به خدا حاصل می نمایند که کردار و گفتارشان مطابق هم باشد و ظاهر و باطن آنها یکی بوده و در عقاید خود استوار و ثابت قدم بمانند.(۲)

در فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام که کیفیت آن منقول از امام رضا علیه السلام است، از خدا می خواهیم: « أَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُم»(۳) یعنی خدایا معرفت اهل بیت را از ما سلب نکن و ما را تا پایان عمر در طریق معرفت به اهل بیت قرار بده و در فرازی دیگر از خداوند مسئلت داریم: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْتِمَ لِی بِالسَّعَادَهِ فَلَا تَسْلُبَ مِنِّی مَا أَنَا فِیه؛(۴) خدایا از

۱- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰.

۲- « یا هشام ان اللّه قد حکی عن قوم صالحین انهم قالوا رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ حین علموا ان القلوب تزیغ و تعود إلی عماها و رداها انه لم یخف اللّه من لم یعقل عن اللّه و من لم یعقل عن اللّه لم یعقد قلبه علی معرفه ثابته یبصرها و یجد حقیقتها فی قلبه و لا یکون احد کذلک الا من کان قوله لفعله مصدّقاً و سرّه لعلانیته موافقاً لأن اللّه تعالی لم یدل علی الباطل الخفی من العقل الا بظاهر منه و ناطق عنه»؛ (کافی، ج ۱، ص۳۹).

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص۲۶۷.

۴- نکته ای قابل توجه است که مراد از (ما أنا فیه) می تواند معرفت اهل بیت باشد که با سلام به ایشان آن را ابراز کردیم و می تواند جنت وبهشتی باشد که چند امام آن را به زیارت کننده ی با معرفت حضرت معصومه علیها السلام وعده داده اند.

تو می خواهم که کارم را با سعادت پایان دهی و آنچه در آن هستم را از من نگیری». این دو فراز گویای این حقیقت اند که معرفت و هدایت سلب شدنی است و در اثر اعمال یا رفتاری انسان از راه هدایت منحرف شده و معرفت اهل بیت از انسان سلب می شود. از همین جهت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: «بسیار بگوئید و مکرر بخوانید آیه رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا را تا آخر آیه و اطمینان نداشته باشید به آنکه دل شما به باطل میل نخواهد کرد»(۱)یعنی از خداوند بخواهید که قلب شما را متزلزل نسازد پس از آنکه به نعمت هدایت بهره مند فرموده است.

ولایت معصومین شاخص اصلی هدایت

جمله ی (اللَّهُمَّ فَکَمَا هَدَیْتَنِی بِوَلَایَهِ مَنَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَیَّ مِنْ وُلَاهِ أَمْرِکَ بَعْدَ رَسُولِکَ صلی الله علیه و آله و سلم) منظور از هدایتِ در جمله ی قبلی را معنا می کند. پذیرش و سرنهادگی به ولایت و سرپرستی والیان امر بعد از پیامبر، اصل و اساس هدایت است و برای آنکه کسی در مصادیق این ولات امر دچار اشتباه نشود، تک تک اسامی امامان بعد از پیامبر نام برده شده است.

روایات در این زمینه فراوان است که در آن تنها به عدد دوازده اکتفا نشده است و ائمه ی بعد از پیامبر با نام مبارکشان آورده شده است. دسته ای از آنها دلالتشان بر این است که اول این دوازده بزرگوار امیر المؤمنین و آخر ایشان حضرت مهدی علیهما السلام است. گروهی دیگر از این روایات اول جانشینان پیامبر را امیر المؤمنین و دوم ایشان را امام حسن و امام سوم را امام حسین و نه نفر دیگر را از نسل امام حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) معرفی می کنند. طائفه ای دیگر امام دوازدهم از ایشان را فرزندِ نهم از صلب امام حسین معرفی نموده و تعداد زیادی از این روایات همانند این دعای شریف، اسامی امامان دوازده گانه با معرفی شخص آنها بیان شده است.(۲) مجموع این چند طائفه روایات تعدادشان به

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۱۶۴.

۲- منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۶۱ روایت می رسد که حضرت آیت الله صافی در منتخب الاثر در یک باب این روایات را جمع آوری کرده اند.

ولایت معصومین به قدری اهمیت دارد که اگر کسی تمام عمرش در حال نماز خواندن در بهترین مکانها، یعنی بین رکن ومقام باشد و ولایت اهل بیت را نداشته باشد این عمل ظاهری اونه تنها عبادت و بندگی حساب نمی شود، بلکه اگر بمیرد مرگش جاهلی است و گویا اسلام را درک نکرده است. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که امام صادق علیه السلام به سفیان بن عیینه فرمودند: «وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّی مَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ عُمُرَهُ ثُمَّ لَقِیَ اللَّهَ بِغَیْرِ وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتَ لَلَقِیَ اللَّهَ بِمِیتَهٍ جَاهِلِیَّهٍ».(۱)

در جای دیگر از امام باقر علیه السلام ذیل آیه ی شریفه(۲) نقل شده است که فرمودند: «ثُمَّ اهْتَدی إِلَی وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ مَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ مَاتَ وَ لَمْ یَجِئْ بِوَلَایَتِنَا لَأَکَبَّهُ اللَّهُ فِی النَّارِ عَلَی وَجْهِهِ».(۳) منظور از هدایت، هدایت به سوی ولایت ما اهل بیت است، پس به خدا قسم اگر کسی تمام عمرش را در بین رکن و مقام به عبادتِ ظاهری سپری کند، سپس بمیرد در حالی که ولایت ما را نیاورده باشد، خداوند او را با صورت در آتش می افکند. معلوم می شود کسی که به ولایت معصومین ملتزم نباشد علاوه بر اینکه اعمال او مورد قبول حق واقع نمی شود، مشمول عذاب الهی نیز می شود، چرا که در تکلیف خود کوتاهی کرده و معرفت و شناخت نسبت به معصومین پیدا نکرده و بدین جهت مسیر را از اول اشتباه پیموده است.

وجوب اطاعت از امامان معصوم

اطاعت از امام معصوم اطاعتی است که خدا آن را واجب نموده است. آیه ی شریفه ی «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی

۱- رجال کشی - اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، ج ۲، ص۶۸۹.

۲- «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی»؛ (طه/ ۸۲).

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳ (بنا به گفته ی صاحب مجمع البیان این روایت را حاکم حسکانی روایت نموده و مرحوم عیاشی نیز در تفسیرش با چند طریق آورده است).

اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»(۱)گویای این است که اطاعت از اولی الامر واجب است و اگر در هر چیزی از جمله تعیین مصداق اولی الامر دچار اختلاف شدید، اگر حقیقتا به خدا و روز آخرت ایمان آورده اید باید برای حل آن مشکل به خدا و رسول او مراجعه کنید، پس با شور و مشورت نمی توان امام تعیین کرد، بلکه نصب امام به دست خدا و رسول است.

مرحوم کلینی در کتاب کافی شریف بابی را به همین عنوان یعنی وجوب اطاعت از ائمه اختصاص داده است که به ذکر یک نمونه از روایات آن اکتفا می کنیم. ابی سلمه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از امام شنیدم که فرمودند:

نحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَايَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا وَ لَايُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا؛ مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَنَا، كَانَ كَافِراً وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا، كَانَ ضَالّاً حَتّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِى افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَهِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلى ضَلَالَتِهِ، يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ؛(۲) ما امامان معصوم کسانی هستیم که خداوند متعال اطاعت از ما را واجب نموده است. مردم جز با معرفت ما به گشایش نمی رسند و نسبت به عدم شناخت ما و در جهالت ماندن معذور نیستند و عذرشان پذیرفته نمی شود. هر کس ما را شناخت مومن است و هرکس ما را انکار کند کافر است و هر کس به ما معرفت ندارد و ما را نیز انکار نمی کند گمراه است مگر به هدایتی که خدا بر او واجب کرده است، برگردد همان هدایتی که وجوب اطاعت از ما است؛ اما اگر با همین ضلالتش بمیرد، خداوند با او هر طور که بخواهد رفتار می کند.

در این که خداوند با این افراد چگونه رفتار خواهد کرد مرحوم مجلسی در شرح حدیث می گوید:

گمراهان دو دسته اند بدترین این دو، کسانی هستند که امر دین را وهن شمرده و بدون هیچ استضعافی، طلب معرفت را رها کرده اند. در نتیجه رفتار خداوند نسبت به آنها با عقاب و نکال خواهد بود، اما دسته دوم که مستضعفین باشند، کسانی هستند که خداوند در قرآن آنها را استثناء نموده است، پس رفتار خداوند با آنان از روی عفو و

۱- نساء / ۵۹.

۲- کافی، ج ۱، ص۱۸۷.

خذلان خواهد بود.(۱)

امامان، ولات امرِ پروردگارند

در جای جای این دعا این تعبیر نسبت به امامان معصوم به کار برده شده است که آنها والیان امر پروردگارند. در دو باب از کتاب الحجه کافی شریف این عنوان آمده است و برخی شارحان کافی از جمله مرحوم مجلسی منظور از امر را امر خلافت و امامت گرفته اند(۲) و در این دعا هم با توجه به کلمه ی "بعد رسولک" بیشتر این معنا به ذهن تبادر می کند.

ولات به ضم واو جمع والی به معنای متولی است.(۳)مرحوم ملّا صالح مازندرانی در شرح « نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»(۴) بیانشان این است که:

به خاطر خصائصی که در ائمه اطهار موجود است، ولایت امور مسلمین و امارت مومنین و جانشینی پیامبر گرامی اسلام برای ایشان ثابت است. آن ویژگی ها عبارتند از: حکمت، عفت، شجاعت وعدالت. همچنین اینکه ایشان یاریگر خداوند بوده و اوامر الهی را اقامه نموده و از دین الهی دفاع می کنند.(۵)

برخی دیگر از شارحان کافی شریف منظور از "امر الله" را دین ویا حکم پروردگار گرفته اند.(۶) بنابراین حاکمیتِ خداوند برای ایشان نیز ثابت است یعنی اگر خداوند متعال مالک مطلق بوده و حاکمیت مطلق از برای اوست، متولی این امر خداوند در بین بندگانش

۱- «الضالون علی قسمین أسوأهما المتهاونون بأمر الدین، التارکون لطلب المعرفه بلا استضعاف" فإن یمت علی ضلالته یفعل الله به ما یشاء" من عقابه و نکاله، و أما المستضعفون الذین استثناهم الله تعالی" إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ" فمن یمت علی حد ضلاله یفعل الله به ما یشاء من العفو و الخذلان»؛ (مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص۳۳۳).

۲- " ولاه أمر الله" أی أمر الخلافه و الإمامه (مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص۳۴۶).

۳- (وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ). الولاه بضمّ الواو جمع «الوالی» بمعنی المتولّی (الشافی فی شرح الکافی (للمولی خلیل القزوینی)، ج ۲، ص۴۰۴).

۴- کافی، ج ۱، ص۱۴۵.

۵- شرح الکافی (الأصول و الروضه)،ج ۴، ص۳۰۲.

۶- و قوله: (ولاه أمر اللّه) أی دینه، أو حکمه (البضاعه المزجاه (شرح کتاب الروضه من الکافی لابن قاریاغدی)، ج ۲، ص ۲۴۶).

امامـان معصوم هسـتند و تفـاوت ولاـیت معصومین که همـان حق مـالکیت وحاکمیت است با ولایت خداونـد در این است که ولاـیت معصوم در طول ولاـیت الله است و از خود اسـتقلالی نـدارد، یعنی بـالتبع بوده و ولاـیتی است که بـا اذن پروردگار و با رضایت او برای معصومین از جانب خداوند منظور شده است.

ولایت پذیری از معصومین وظیفه ی اساسـی شـیعه (حَتَّی وَالَیْتَ وُلَاهَ أَمْرِکَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسَی وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّهَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ)

درجه ولایت پـذیری یک فرد به میزان تبعیت وی در زنـدگی از افرادی است که مسیر حرکت خود را با آنها تنظیم می کنـد، پس می توان گفت کسـی وجود نـدارد که ولایت پـذیر نباشـد؛ اما مهم این است که از چه کسـی در زنـدگی الگو می گیرد. افرادی که از قبول ولایت الله سر باز زننـد، لاجرم ولایت شـیطان را پـذیرفته انـد و حتی کسـی که ادعا می کنـد به خواسـته ی دلش رفتار می کند، گرفتار دام شیطان است و در واقع ولایت او را پذیرفته است.

شیعه کسی است که مسیر کلی زندگیش در راستای اهداف اهل بیت باشد و در جزء جزء زندگی نیز نظرِ خداوند که از طریق امامان به ما رسـیده است را لحاظ کند. هدف نهایی معصومین، هدایت الله و برپایی توحید در سرتاسر جهان است و کسی پیرو اهل بیت شـمرده می شود که در جهت عبودیت و بنـدگیِ خودش و جامعه اش تلاش می کند و هدفش گسترش آن به تمامی عالم است.

شیعه ی اثنی عشری به دارا بودن مـذهب جعفری معروف است که ملاـک اولیه برای شـیعه بودنش، پـذیرش ولاـیت و امامت علی بن ابیطـالب علیه صـلوات المصـلین است. در روایات خصـلت های فراوانی برای شـیعه ی امیرالمومنین بیان شـده است که ملاـک شـیعه ی جعفری نیز می باشـد و با آنها می توان شـیعیان واقعیِ هر زمان را شـناخت. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

بپرهیزید از مردمان دون و زبون؛ همانا شـیعه ی علی کسی است که شکم و فرج خود را از حرام حفظ کند و کوشش او بسیار باشد و برای خدا کار کند و به پاداش او

امیدوار باشد و از کیفر الهی بترسد، اگر اینان را دیدی آنها شیعه جعفر هستند.(۱)

همین مَنش های شیعه را در روایتِ(۲) دیگری امام بدون انتصاب به امیر المومنین، برای شیعیان خود شمارش می کنند.

امام صادق علیه السلام در عرصه ی اجتماعی نیز ویژگی های شیعه ی خود که پیرو امیر المومنین نیز می باشد را شرح داده اند. زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِى مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِيَ السَّلَامَ وَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَرَعِ فِى دِينِكُمْ وَ الِاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أَدُّوا الْأَمَانَهَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً أَوْ فَاجِراً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمِخْيَطِ، صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِى دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَهَ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسُرُّنِى ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَ اللَّهِ لَحَدَّثَنِى أَبِى عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِى الْقَبِيلَهِ مِنْ شِيعَهِ عَلِيٍ عليه السلام فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَهِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَهُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ لَآدَانَا لِلْأَمَانَهِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ؛ به هر کس از مردم که دیدی پیروی از من کنند و به گفتار من عمل کنند سلام مرا برسان. به شما سفارش می کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوا داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید و به راستگوئی و به اداء امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می کنم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم همین دستورات را آورده است. هر کس پیش شما امانتی سپرده باید آن را به او پس دهید، چه آن فرد نیک رفتار باشد یا بدکردار، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور می داد که حتی نخ وسوزن را نیز به صاحبش پس دهید. با فامیل خود پیوند داشته باشید و در تشییع جنازه ی مرده هاشان حاضر شوید و بیمارانشان را عیادت کنید و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش بر گرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد،

۱- .« إِيَّاكَ وَ السَّفِلَهَ فَإِنَّمَا شِيعَهُ عَلِيٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَهُ جَعْفَرٍ»؛ (کافی، ج ۲، ص۲۳۳).

۲- «إِنَّمَا شِيعَهُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ ...»؛ (صفات الشیعه، ص۱۱ [الحدیث الحادی و العشرون]؛ خصال، ج ۱، ص۲۹۶).

گوینـد او جعفری است و این مرا شاد کنـد و از جانب او سـروری در (دل) من آید و (مردم) گویند: این روش پسـندیده جعفر (بن محمـد) است واگر غیر از این رفتار کند، بلایش وننگش بر من داخل شود وگویند این دست پرورده ی جعفر است. به خدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شـیعیان علی علیه السـلام در قبیله ای بود و زینت آن قبیله به شمار می رفت، از همه آنهـا در پرداخت امـانت بهـتر بود و حقوقشـان را بهـتر مراعـات می کرد و در گفتـار راسـتگوتر بود. سـفارشات و همه ی وصـیت های اهل قبیله و سپرده هاشان را آنان به او می سپردند و چون درباره ی او از آنها پرسـش می شد، همگی می گفتند: مثلِ فلان کس کیست؟ (کسی مانند او در بین ما نیست) او در پرداخت امانت و راستگوئی از همه ما بهتر است.(۱)

۱- کافی، ج ۲، ص۶۳۶.

فراز سوم

اشاره

اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِی عَلَی دِینِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ لَیِّنْ قَلْبِی لِوَلِیِّ أَمْرِکَ وَ عَافِنِی مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَکَ وَ ثَبِّتْنِی عَلَی طَاعَهِ وَلِیِّ أَمْرِکَ الَّذِی سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِکَ فَبِإِذْنِکَ غَابَ عَنْ بَرِیَّتِکَ وَ أَمْرَکَ یَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَیْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِی فِیهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِیِّکَ فِی الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ کَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِی عَلَی ذَلِکَ حَتَّی لَا أُحِبَّ تَعْجِیلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِیرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا أَکْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا کَتَمْتَهُ وَ لَا أُنَازِعَکَ فِی تَدْبِیرِکَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ کَیْفَ وَ مَا بَالُ وَلِیِّ الْأَمْرِ لَا یَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أُفَوِّضُ أُمُورِی کُلَّهَا إِلَیْکَ؛

پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم، پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، به سلامت دار و مرا در پیروی از ولیّ امر خویش ثابت قدم بدار.

همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می دهی.

پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیلِ بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست وجویِ بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شده؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست با کفایت تو بسپارم.

رمز ماندگاری در طریق ولایت

اشاره

روزگار غیبت دوران دوری و فراق دردانه هستی و خلیفه الهی، امام حق و ولی صدق، حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است. گذار از این زمانه تاریک و پرخطر، امری بس

خطیر و مشکل است و بدون یاری و راهبری پیشوای معصوم، غیر ممکن. امامان هدایت، خود سختی این دوران را به گوش پیروان رسانیده اند و از خطرات آن حذر داده اند.(۱) با وجود این ناهمواریها، پاداش به سلامت گذشتن از این مسیر پرتلاطم و دشوار، قابل شمارش و پیمایش نیست.(۲)

حال سوال اینجاست که چگونه می توان در این میدان پرخطر، عقیده را مرزبانی نمود و ایمان و امید را نگاهبانی؟ این فقره شامل چند دعاست که به ما راه سربلند بیرون آمدن از این امتحان را نشان می دهد:

۱. ثبات قدم در دین (اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِی عَلَی دِینِکَ)

ثبّت از باب تفعیل بوده و نشان از مداومت(۳)دارد. این فقره نشان می دهد باید لحظه به لحظه بر دین خود پاسبان بود و از پروردگار ثابت قدمی مداوم طلب نمود. ثابت قدم بودن در دین امری است که به طور متعدد در ادعیه صادره از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام آمده و مورد تاکید قرار گرفته است(۴) و این اهمیت موضوع را هویدا می سازد. چه بسیارند کسانی که در ابتدای کار ایمانی راسخ و نیتی خالص داشته اند، ولی در ادامه پایشان لغزیده و به وادی گمراهی و هلاکت سرنگون گشته اند. این مساله به ویژه در دوران غیبت که دوران تمحیص و غربالگری بوده(۵) و نگاه داشتن ایمان در آن بسیار سخت و دشوار توصیف شده، ارزشی مضاعف می یابد.

۱- امام صادق علیه السلام :«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَةً الْمُتَمَسِّکُ فِیهَا بِدِینِهِ کَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ بِیَدَیْهِ؛ صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس دین خود را نگاه دارد همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد خارهای آن را از آن بکند»؛ (غیبت نعمانی، النص، ص۱۶۹).

۲- امام سجاد علیه السلام : «یَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ کُلِّ زَمَان؛ای ابو خالد! مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند از مردم هر زمانی برترند)؛« کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰».

۳- «هو الاستقرار و استدامه ما کان»؛ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۶).

۴- به عنوان مثال ر ك: مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، صص۳۳ و ۱۴۲.

۵- امام صادق علیه السلام : «وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ کَمَا یُغَرْبَلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمْح»؛ (غیبت طوسی، النص، ص ۳۴۰).

ثبّت گاهی به تنهایی می آید (مانند اینجا) و گاهی به قلب (ثبّت قلبی، نثبّت فؤادک) و گاهی به قدم (ثبّت اقدامنا) نسبت داده می شود. چنانچه در ادعیه قرآنی که واژه تثبیت در آنها به کار رفته نظری بدوزیم، معمولاً کاری عظیم و مشکل پیش رو بوده و احتمال لغزش و جازدن وجود داشته است. به عنوان مثال وقتی که طالوت و سپاه کم تعداد او در مقابل سپاه عظیم جالوت قرار گرفتند، چنین دعا نمودند: «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ».(۱)

۲. عملگرایی و طاعت محوری (وَ اسْتَعْمِلْنی بِطَاعَتِکَ)

عبارت فوق تعبیر زیبایی است که هم درصدد جهت دهی به عمل انسان است (تنها به سوی طاعت و انجام دستورات الهی) و هم درخواست توفیق از جانب خداوند است، چرا که بدون توفیق الهی، پیمودن چنین مسیری ممکن نیست و هم از خداوند خواسته می شود طاعت و دستور الهی به واسطه خود فرد و نه فرد دیگری انجام شود. (واستعملنی)

مشابه تعبیر فوق در ادعیه دیگر نیز مشاهده می شود مثلا در صحیفه سجادیه (دعاهای ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۴) یکی از جایگاههای این دعا که در اصول کافی نیز ذکر گردیده(۲) هنگام خروج از منزل است که در آن جایگاه از خداوند خواسته می شود کردار روزانه در راستای فرامین الهی باشد.

۳. دلدادگی به امام (وَ لَيِّنْ قَلْبِی لِوَلِيِ أَمْرِکَ)

لَيِّن به معنای نرمی و ضد خشونت است و در مورد اشیاء و اخلاق به کار می رود.(۳) صفت لین و نرمی در قرآن کریم برای گفتار(۴) و قلب(۵) به کار رفته است.

۱- بقره /۲۵۰.

۲- «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ أَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی فِی طَاعَتِکَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِی فِیمَا عِنْدَک ...»؛ (کافی، ج ۲، ص۵۴۲).

۳- مفردات راغب؛ لسان العرب،واژه لین.

۴- «فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً؛ با او سخن نرم بگویید)؛ (طه/ ۴۴).

۵- «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِكْرِ اللَّهِ؛ آنگاه وجودشان و دلهایشان به سوی یاد خدا نرم و مطیع می شود»؛ (زمر/۲۳).

دوران غیبت زمان سنگدلی انسانها به واسطه دوری از حجت خداست. فراموشی آن یگانه هستی غبار بر پنجره دل می نشاند و این تیره دلی راه بر شعاع روحبخش آفتاب عالم تاب می بندد. پذیرش امام، قلب و روانی آماده می طلبد تا دوست دل را "به هرجا که خاطرخواه اوست" بَبَرد. در این فراز زیبا از خداوند درخواست می شود دل آنچنان نرم و لطیف گردد که نام و یاد حجت خدا را با تمام وجود پذیرا باشد.

امام، هادی باطنی انسانهاست و هدایت او به شیوه "ایصال الی المطلوب" است و دست هدایتگر او انسان هدایت خواه را تا سرمنزل مقصود همراهی می کند. ولی این هدایت شرطی هم دارد که البته به قابل – خود انسان- مربوط است و باید قابلیت هدایت را در خود مهیا نماید. در این فراز دعا آمادگی دل برای دستگیری امام خواسته می شود و صد البته دلی را که به دلدار سپرده شود، دیگر غمی نیست!

۴. سالم گذر کردن از فتنه ها (وَ عَافِنِی مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَکَ)

دوران غیبت، گاهِ امتحانات سخت و فتنه های دشوار است و گذر از این مسیر پر پیچ و خم با دره های تاریک و ژرف، بدون حفاظت و دستگیری بَلَدِ این راه، ناممکن. در این فراز دعا، مؤمن از خداوند می خواهد که از این دوران –که از آزمایش آن گریزی نیست- جان سالم به در بَرَد و گوهر ایمان خویش را به منزل مقصود برساند.

گرچه آزمونهای دشوار از اقتضائات طبیعی دوران غیبت و دوری از امام است، ولی ائمه طاهرین راه عبور و پشت سر نهادن این ابتلائات را نیز به پیروان نشان داده اند.(۱) از جانب دیگر هم یاری و عنایت خداوند در این دوران بیش از زمان حضور، سالکان طریق را در بر می گیرد و هم پاداشی عظیم برای ایشان در نظر گرفته شده است.(۲) امتحانات دوران غیبت برای هر مؤمن امری اجتناب ناپذیر است و تعالی و پیشرفت مؤمن با گذر از این امتحانات حاصل می گردد.

۱- «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاهِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُم»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۴۸۴).
۲- به عنوان مثال:«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا کَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛ (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۶۴۵).

۵. ثابت قدمی در پیروی از امام (وَ ثَبِّتْنِی عَلَی طَاعَهِ وَلِیِّ أَمْرِک)

درخواست دیگری که در این دعـا از خداونـد می شود، ثـابت قـدمی در اطـاعت عملی از امام معصوم علیه السـلام است. نکته جالب توجه در این عبارت آن است که تنها اطاعت مورد درخواست نیست، بلکه پایداری در اطاعت مسألت می گردد و شاید علت آن به ماهیت زمان غیبت بازگردد که مـدعیان اطاعت از امام بسـیارند، ولی آنانکه در هر حال و هر امری از امام را جامه عمل می پوشانند، کم و نادرند و آنجا که اطاعت و اجرای دسـتورات امام با خواسـته ها و تمایلات انسان تعارض می یابد و یا منافع وی را تهدید می کند، ثابت قدمی در این راه، منتظران حقیقی را از مدعیان جدا می سازد.

تکرار عبارت "ثَبِّتْنِی" در این دعا اهمیت و جایگاه پایداری و محکم ماندن در مسـیر دشوار انتظار را هویدا می سازد. علاوه بر آنکه جـداسازی عبـارت اخیر، بـا آنکه ثـابت قـدمی در دین متضـمن اطاعت از امام نیز هست، شایـد حاکی از اهمیت و تاکید همراهی عملی و ثابت قدمی در اطاعت از امام باشد.

۶. صبر در ولایت (وَ صَبِّرْنی عَلَی ذَلِک)

در مسـیر اطـاعت از ولی الله، از خـدا باتمام وجود طلب صبر می کنیم، زیرا که نتیجه ی آن تحقق ایمان است واگر صبر نباشـد دوام وثباتی نیست. در آیه شریفه این مهم به آن اذعان شده است «وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا».(۱)

علامه مصطفوی در ذیل آیه می فرماید:

برای دعـا و طلب نمودن صبر، این درخواست بلیغ ترین تعبیر است تا خداونـد به او صبری عطا کنـد که بر تمام وجود و ظاهرو باطنش مستولی شود و نتیجه این صبر همان ثبات قدم و پایداری و تحقق ایمان است.(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صبر آنچه را که در باطن انسان از مراتب صفات نیکو و نورانیت و صفا است آشکار

۱- بقره / ۲۵۰.

۲- «و هـذا أبلغ تعبیر فی مقـام طلب الصبر، و دعـاء له حتّی یعطیه اللّه تعالی صبرا یسـتولی بوجوده و ظاهره و باطنه و نتیجه هـذا الصبر هو التثبت و الاستقامه و تحقّق الایمان»؛ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص۶۹).

می کنـد. و جزع آنچه را که در قلب آدمی از ضـعف و تیرگی و اضـطراب و وحشت است را ظاهر می کند و همه دعوا دارند که دارای صبر هسـتند و در مقابـل، جزع و اضـطراب را همه از خود نفی کرده و منکر می شونـد، ولی فقـط آنان که در مقابل عظمت و فرمان خداونـد متعال خاضع و به حکم او گردن نهاده اند، صابر هسـتند. مفهوم جزع درباره منافقین و در وجود آنان بهتر روشن و معلوم می شود چون با ابتلائی که برای آنان پیش آمده، حقیقت اضطراب و تردید و وحشت و تیرگی باطن آنان ظاهر گشـته، و در قـدم اول اطمینان و تظاهر به ایمان و ثبات قـدم را از دست می دهنـد، و دروغ بودن دعوی آنان آشـکار می شود.(۱)

معلوم شـد که صبر ممـدوح، آغاز آن قرین خضوع و خشوع و تسـلیم و توجه به خداونـد متعال و تضـرع بوده، و تا پایان، ادامه دادنِ همین حالات است و چون توأم بـا این حالات و قیود نگردد جزع خواهـد بود و همین طوری که صـبر از آثـار و علائـم ایمان است، بهترین وسـیله ای است برای تحکیم و تثبیت و تنویر قلوب که دلها با صبر تقویت پیدا کرده، و صـفاتی که موجب ضعف و تیرگی و تزلزل است محو می شوند و چون دل آدمی تقویت پیدا کرده و منور گشت، توفیق اسـتقامت در راه مطلوب و استفاضه از انوار و فیوضات غیبی را پیدا خواهد کرد.(۲)

کیفیت صبر (رضا و تسلیم)

صبر دارای مراحل ومراتبی است. در این فراز به دو نوع صبر اشاره شده است:

اول صبر قلبی (بـاطنی): حَتَّی لَـا أُحِبَّ تَعْجِیـلَ مَـا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِیرَ مَا عَجَّلْتَ؛ تا نسـبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصـلحت دیدی، تعجیلِ بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم.

و دوم صبر عملی وقولی (ظـاهری) : وَ لَـا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَ وَ لَـا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَـا أُنَازِعَـكَ فِی تَـدْبِیرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَیْفَ وَ مَا بَالُ وَلِیِّ الْأَمْرِ لَا یَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ

۱- قَـالَ الصَّادِقُ علیـه السـلام :«الصَّبْرُ یُظْهِرُ مَـا فِی بَـوَاطِنِ الْعِبَـادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَـاءِ وَ الْجَزَعُ یُظْهِرُ مَـا فِی بَـوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَهِ وَ الْوَحْشَهِ وَ الصَّبْرُ یَـدَّعِیهِ كُلُّ أَحَدٍ وَ مَا یَثْبُتُ عِنْدَهُ إِلَّا الْمُخْبِتُونَ وَ الْجَزَعُ یُنْكِرُهُ كُلُّ أَحَدٍ وَ هُوَ أَبْیَنُ عَلَی الْمُنَافِقِینَ لِأَنَّ نُزُولَ الْمِحْنَهِ وَ الْمُصِیبَهِ مُخْبِرٌ عَنِ الصَّادِقِ وَ الْكَاذِبِ...»؛ (مصباح الشریعه، ص۱۸۵).
۲- مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی)، ص۴۱۵.

الْجَوْرِ؛ و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست وجویِ بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شده؟

قبول خاشعانه ی تدبیر الهی در امر غیبت امام (وَ لَا أُنَازِعَکَ فِی تَدْبِیرِکَ) نوعی صبر عملی است که آن تسلیم است و تسلیم طبق بعضی روایات اصل ایمان است: «أَصْلُ الْإِیمَانِ حُسْنُ التَّسْلِیمِ لِأَمْرِ اللَّهِ».(۱)

واوج صبرتفویض است (وَ أُفَوِّضُ أُمُورِی کُلَّهَا إِلَیْکَ) یعنی در نهایت مرتبه ی صبر، تمام امور را به خداوند واگذار می کنیم، که این کامل کردن ارکان ایمان است.

نکته

هماهنگی این فراز با سوره ی عصر بسیار جلب توجه می کند. قسمت های اصلی این فراز درخواست چهار مطلب مهم است که عبارتند از : درخواست ایمان، درخواست طاعت یا عمل صالح، در خواست ولایت، و در خواست صبر، همانند آن در آیه ی سوم سوره ی عصر نیز به چهار مطلب اشاره شده : ایمان،عمل صالح، سفارش به حق (که طبق تفسیر روایی ذیل یعنی ولایت)، و سفارش به صبر

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیائی همچو صبر آدم ندید

صبر را با حق قرین کن ای فلان

آخر والعصر در قرآن بخوان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ الْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این سوره می فرمایند:

العَصر، عصر خروج قائم علیه السلام است. إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ، یعنی دشمنان ما. إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا، یعنی به آیات ما ائمّه، وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ، یعنی همراهی با برادران وَ تَواصَوْا بِالْحَقِ یعنی به امامت، وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ، یعنی در دوران فترت و غیبت امام.(۲)

ص: ۵۶

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۸۷ .

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱،ص ۶۵۶.

فراز چهارم

اشاره

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُرِیَنِی وَلِیَّ أَمْرِکَ ظَاهِراً نَافِذاً لِأَمْرِکَ مَعَ عِلْمِی بِأَنَّ لَکَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَهَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّهَ وَ الْمَشِیئَهَ وَ الْإِرَادَهَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّهَ فَافْعَلْ ذَلِکَ بِی وَ بِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِیِّکَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَهِ وَاضِحَ الدَّلَالَهِ هَادِیاً مِنَ الضَّلَالَهِ شَافِیاً مِنَ الْجَهَالَهِ أَبْرِزْ یَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَیْنُهُ بِرُؤْیَتِهِ وَ أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَتِهِ؛

پروردگارا! چون علم دارم که تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوّه هستی، از تو می خواهم ولیِّ امر خویش، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را که آشکارا به اداره امور می پردازد و مردم هم از او پیروی می کنند، به من بنمایانی و چشمانَم را به جمالَش روشن کنی، پس در حقِّ من و همه مؤمنین این محبّت را بکن، در حالی که ولیِّ امرت - که درودِ تو بر او باد - با سخنی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می دهد و از بیماریِ نادانی شفا می بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن ببینم. و بنیانِ کارهایش را استوار کن و ما را جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا- روشن می شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان.

سه تعبیر (تُرِیَنِی) و (نَنْظُرَ) و (أَبْرِزْ یَارَبِّ مَشَاهِدَهُ) در این فراز آمده است. تفاوتی که لغت شناسان بین واژه نظر و رؤیت قائل شده اند(۱) اینجا لحاظ نمی شود و معنای واحد از هر سه واژه برداشت می شود، چون تفاوتها بر مبنی استعمالات قرآنی(۲) و جهت خاصی که چند آیه دارد، سنجیده شده و عمومیت ندارد؛ هر چند ممکن است لطایفی در این سه تعبیر به کار رفته باشد. پس معنی چنین می شود : خدایا ولی امرت را به ما نشان بده تا اورا ببینیم و از

ص: ۵۷

۱- الفروق فی اللغه، ص ۶۷ (الفرق) بین النظر و الرؤیه.

۲- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص۳۵۸. (نَظَر:بر گرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزیست. که مقصود از این عمل تأمل و تحقیق در باره آن است. و نیز مقصود از دیدن و تأمل به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل میشود و آنرا رویه؛یعنی اندیشه و تدبر گویند. نَظَرْتَ فلم تَنْظُرْ؛ یعنی نگاه کردی،امّا اندیشه و تأمل نکرده ای. در آیه گفت: قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ (یونس/ ۱۰۱)؛یعنی تأمل و اندیشه کنید که در آسمانها چیست؟).

نزدیک به طور واضح حضرتش را مشاهده کنیم.

شواهـدی وجـود دارد که منظـور از رؤیت در این فراز، زمـان ظهـور است و این فراز تقاضـای دیـدار حضـرت در زمـان غیبت نیست. آن شواهد عبارتند از:

۱. نَافِذاً لِأَمْرِکَ، زمان استیلای امر خداوند، یعنی غلبه نهایی حق بر باطل وقت ظهور محقق خواهد شد.

۲. فَافْعَـلْ ذَلِـکَ (رؤیت) بی وَ بِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ، فیض دیـدار رخ دلربـای مهـدی برای همگـان تنهـا در زمان ظهور امکان پـذیر است.

۳. ظَاهِرَالْمَقَالَهِ وَاضِحَ الدَّلَالَهِ،

آشکارا سخن گفتن و دلیل و برهان واضح اقامه کردن در هنگام ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد.

۴. ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ، پایدار نمودن ارکان نسبت به حکومت امام معنی و مفهوم پیدا می کند.

سلطه وسـلطنت خداونـد بر عـالم، قـدرت و استیلـای او بر ملـک و ملکوت و گستره ی دلایـل و آیات الهی با قوت و اتقان در اتمـام حجت بر خلایـق، همه گویـای این است که مـا در طلب ولی و سـرپرست امر ظهـور کوتـاهی نمـوده ایم، چون از نـاحیه خداوند تمامی اسباب فراهم است.

دلبستگی های منتظرانه (وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَیْنُهُ بِرُؤْیَتِهِ)

واژه "تَقَرُّ عَیْنُهُ" بـه معنـای چشـم روشـنی است. از خداونـد می خـواهیم تـا مـا را از کسـانی قرار دهـد که بـا رؤیت حضـرت، چشــمشان روشـن می شـود. برای هر کسـی آنچـه در زنـدگی اهمیـت بیشـتری دارد چشـم گیر تر اسـت و بـه آن دلبسـتگی و وابستگیِ بیشتری دارد. آیا تا به حال به این سوال اندیشیده اید که چشم روشنی های شما در زندگی چیست؟

چشم روشـنی ها از جنس افراد ماننـد اولاد، پـدر و مادر، همسـر، خواهر و برادر و از جنس اشـیاء مانند منزل مسـکونی، وسـیله نقلیه، اثاثیه لوکس زندگی و از جنس اعتباریات نظیرِ شهرت، زیبایی، موقعیت اجتماعی، موقعیت خانوادگی و موارد دیگر.

در میـان ایـن سه قسم چشم روشـنی کـدام یـک بر دیگری برتری دارد؟ برای بسـیاری از انسانهـا چشم روشـنی از جنس افراد، ارزش غیر قابـل مقایسه با اشـیاء و اعتباریات دارد. هر چنـد برخی به خاطر مقام و شـهرت افرادی را فـدا نموده انـد؛ اما به دلیل اینکه ازناحیه انسانهای دیگر مورد نکوهش واقع شده اند، مشخص می شود در فطرت انسانی چشم

روشـنی از جنس افراد و ارزش انسانی بر همه چیز برتری دارد و در میان انسانها آنکه انسان کامل است و تمام کمالات انسانی را دارا است، از همگان بیشتر سزاوار علاقه و وابستگی است.

اگر کسـی معرفت به امـام پیـدا کنـد وشخصـیت و جایگـاه امـام را بشـناسد، در می یابـد که امام از اولاد و والـدین و همسـر و خویشاونـدان به مـا نزدیکـتر است و سـعادت دنیـا و آخرت مـا در گرو پیونـد بـا او و مهر و محبت به اوست. از این روست که دلبسـتگی هـا و وابسـتگی هـای یـک زنـده به حیات مهـدوی مشـخص می شود و معلوم می شود چشم روشـنی او در زنـدگی چیست.

پایداری در خدمت رسانی به امام (أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ)

وقتی صحبت از پایداری می شود که قبلش چیزی وجود داشته باشد. در مورد پایداری در خدمت به امام باید اول مدال افتخار آمیز خادم بودن را کسب نمود، سپس به پایداری در این راه رسید. برای کسب این مدال سختی هایی باید کشید؛ همچنان که به دست آوردن هر مدال افتخار آمیزی سختی و رنجهای خاص خود را طلب می کند.

خادم کسی است که آمادگی برای خدمت را پیدا کرده باشد و برای پذیرش این مسئولیت، شرایط لازم را در زندگی به وجود آورده باشـد، لـذا قبل از پرداختن به پایـداری به موضوع آمادگی برای خدمت و نیز مصادیق خدمت رسانی و همچنین سـبک زندگی خادمانه می پردازیم.

معنای دیگری نیز از این تعبیر می شود برداشت کرد و آن این که از خداونـد می خواهیم تا ما را با خـدمت به حضـرت پایـدار کنـد. پایـداری و اسـتواری یـک جـامعه بـه این است که افراد آن جـامعه به چه میزان از ولی امرشـان حرف شـنوی دارنـد و به خواسـته هـای او توجه می کننـد. این حقیقتی است که درغـالب دعا به ما آموزش داده می شود و ما را متوجه می سازد که در خدمتِ امام بودن موجب استواری ما است.

آمادگی برای خدمت

ذکر و یاد خـدا مقـدمه ای برای رسـیدن به خـدمت رسانی است، یعنی برای آمادگی یافتن در این راه باید انس و الفت با ذکر خدا، شبانه روزِ خادم را پر کند تا تمام اعمالش رنگ

خدایی پیدا کند. به فیض خادمی امام رسیدن، مقام والایی است که تلاش تمام وقت را طلب می کند.

در فرازی از دعای شریف کمیل از خداوند می خواهیم تمام لحظه های شب و روزمان را با ذکر و یادِ خودش پر نماید تا به خدمت گزاری اش برسیم و مهر قبولی بر اعمالمان بزند به گونه ای که همه ی اعمالمان یک سو و یک جهت گردد و حالمان در راستای خدمتش سرآمد گردد.(۱)

مسیری که خداوند از ما در راه رسیدن به عبودیت طلب می کند، طریقی است که به واسطه ی ولی خدا باشد چرا که دیگر مسیرها بیراهه و مورد خواست و رضایت پروردگار نیست.

خدمت به حضرت مهدی علیه السلام افتخار بزرگی است که أئمه ی اطهار همچون امام صادق علیه السلام آرزوی آن را داشته اند. شخصی از ایشان از ولادت قائم سوال می کند که آیا قائم متولد شده است؟ حضرت در پاسخ می فرمایند: «لا وَ لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیَّامَ حَیَاتِی»(۲) یعنی در زمان من هنوز قائم متولد نشده است، اما اگر او را درک می کردم تمام عمر خادمیش را می کردم. منظور از کلام امام صادق علیه السلام را علامه مجلسی اینگونه تفسیر می کند:« لخدمته أی ربیته و أعنته»(۳) یعنی فرزندم مهدی را در دامن خود پرورش داده و او را برای قیام آماده کرده و خود به یاری او می پرداختم.

مصادیق خدمت به امام

۱. خدمت به اهداف و راه امام

برای این نوع از خدمت باید اهداف امام را شناخت و دانست که در چه عرصه ای این اهداف عملیاتی است. یکی از اهداف حضرت مهدی ریشه کن نمودن ظلم وفساد در

ص: ۶۰

۱- «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِی مِنَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِی عِنْدَکَ مَقْبُولَةً حَتَّی تَکُونَ أَعْمَالِی وَ أَوْرَادِی کُلُّهَا وِرْداً وَاحِداً وَ حَالِی فِی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً»؛ (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص۸۴۹).

۲- غیبت نعمانی، النص، ص۲۴۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص۱۴۸.

عرصه جهانی و برپایی عدالت در تمام دنیا است. خدمت به این هدف با رفع ظلم از زندگی خودمان شروع می شود. ظلم مصادیق مختلفی دارد که گناه یکی از آنها است و برای ریشه کن نمودنش در زندگی باید از نماز کمک گرفت، چون نماز جنبه ی بازدارنگی از فحشا و منکرات را دارد.

یکی از بهترین خدمتها نماز است. امام صادق علیه السلام بندگی و اطاعت از خدا را خدمت به پرودگار معرفی کرده و می فرمایند: « إِنَّ طَاعَهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِدْمَتُهُ فِی الْأَرْضِ وَ لَیسَ شَیْ ءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ یَعْدِلُ الصَّلَاه؛ همانا بندگیِ خدا، خدمت به او در زمین است ودر راه خدمتش چیزی که با نماز معادل باشد نیست».(۱)

کسی که می خواهد خادم عدالت باشد باید خودش اهلِ ظلم به دیگران نباشد و عدل را در کارهای شخصی و اجتماعی اش پایدار کند. ترویج فرهنگِ عدالت محور زیر نظر معصوم از گامهای دیگر خدمت به این هدف مقدس است. خادم با نشان دادن عدل در رفتار و کردارش، مبلّغی برای شیعه گری شده و تمام نقشه های دشمنانِ امام در جهت اسلام هراسی را نقش بر آب می کند. توصیه امام صادق علیه السلام در این زمینه اینگونه است که می فرمایند:

کُونُوا دُعَاهً لِلنَّاسِ بِغَیْرِ أَلْسِنَتِکُمْ لِیَرَوْا مِنْکُمُ الْوَرَعَ وَ الِاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاهَ وَ الْخَیْرَ فَإِنَّ ذَلِکَ دَاعِیَهٌ؛ با غیر زبانهایتان و درعمل دعوت گر مردم باشید تا آنچه آنها از شما مشاهده می کنند پرهیزگاری و کوشش در اطاعت، نماز و خیرو صلاح باشد. همانا این دعوت عملی است که انگیزه ای برای آنها می شود.(۲)

گسترش توحید در سراسر جهان هدف مهم دیگری است که زندگی خادم را تحت الشعاع خود قرار می دهد. مبارزه با شرک و بت پرستی و مواجهه و برخورد با کسانی که مانع فراگیری یکتا پرستی می شوند، زحمت زیادی را بر دوش او می نهد. بت پرستی مدرن در غالب دنیا پرستی و انسان خدایی جلوه نموده است و مبارزه با آن بهره مندی از دانش فراوان را طلب می کند. خادم با فراگیری علوم ابزاری برای معرفی توحید و خدا محوری جهاد علمی را بهترین روش خدمت برگزیده است و با این ابزار به مقابله با دشمنان می پردازد.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص۲۰۸.

۲- کافی، ج ۲، ص۷۸.

انقلاب اسلامی ایران مسیر این نوع از خدمت را هموار نموده است؛ به گونه ای که هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می کند امکان خدمت برایش فراهم است. حرکت عظیمی که حضرت امام خمینی رحمه الله آن را پایه ریزی کرد، به خواست خداوند به ظهور حضرت مهدی منتهی خواهد شد؛ از این جهت خدمت به پیشرفت انقلاب اسلامی و عرضه انقلاب به جهانیان، خدمت به راه امام مهدی علیه السلام و اهداف آن حضرت می باشد.

۲. خدمت به خادمان امام

کسانی که امکان خدمت از نوع اول برایشان مقدور نیست و به هر دلیلی نمی توانند جهاد علمی یا جهاد عملی داشته باشند با خدمت به کسانی که در راه خدمت به اهداف امام قدم بر می دارند، می توانند در فضیلت خدمت به امام شریک شوند.

بارزترین خادمان امام در عصر غیبت علماء هستند. آنان که خود حضرت با ذکر خصوصیات آنها را به عنوان مرجع و پناهگاه معرفی می کنند. امروز پیرو ولایت فقیه بودن و پشتیبانی از آن بالاترین خدمت به امام است. کسی که از ولی فقیه اطاعت پذیری داشته و گوش به فرمان او حرکت کند و زندگی اش را بر اساس دستورات وی شکل دهد، در واقع به پیشبرد اهداف امام که به وسیله ولی فقیه صورت می گیرد، خدمت نموده است.

در آموزهای اسلامی خدمت به خلق جایگاه ویژه ای دارد، اما این جایگاه زمانی که رنگ و بوی ولایی به خود گرفته باشد و در مسیر خدمت به حجت خدا باشد، دو چندان می شود. خدمت به جهادگران علمی و علمای دین ارزش و اهمیت غیر قابل مقایسه ای نسبت به خدمتهای دیگر دارد؛ از این رو کسی که با مال خود یا فراهم کردن شرایط به کسی که در جهت توحید و استیلای فرهنگ ولایی قدم برمی دارد کمک کند، همان اجر مجاهد را دارد.

خادمانه زیستن

محور اساسی خدمت به امام زمان علیه السلام، کسب رضایت حضرت در همه ی شئون زندگی است. آنچه همیشه پیش روی خادم است و آن را نصب العین خویش قرار می دهد، رضایت مندی امامش است و در این راه تا جایی پیش می رود که زندگیِ بدون خدمت برایش بی معنی و پوچ است.

خادمانه زیستن را باید از امیر المؤمنین علیه السلام آموخت. ایشان با تمام وجود، زندگی اش را

وقف خـدمت به امام خویش یعنی رسول مکرم اسـلام کرد تا آنجا که حاضـر شـد در لیله المبیت جان خویش را فدای امامش کند. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در آن شب به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَ رَضِیتَ أَنْ أُطْلَبَ فَلَا أُوجَدَ وَ تُوجَدَ، فَلَعَلَّهُ أَنْ یُبَادِرَ إِلَیْکَ الْجُهَّالُ فَیَقْتُلُوکَ؛ آیـا راضـی هستی طلب شوم پس یـافت نشوم و تو به جـای من یافت شوی؟ (یعنی آیا راضی هستی در بستر جای من بخوابی؟) چه بسا در این راه، جاهلان به تو دسترسی پیدا کرده و تو را به شهادت برسانند!. امیر المؤمنین در پاسخ فرمودند: «بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِیتُ أَنْ تَکُونَ رُوحِی لِرُوحِکَ وِقَاءً، وَ نَفْسِی لِنَفْسِکَ فِدَاءً، بَلْ قَدْ رَضِیتُ أَنْ تَکُونَ رُوحِی وَ نَفْسِی فِدَاءً- لِأَخٍ لَکَ أَوْ قَرِیبٍ أَوْ لِبَعْضِ الْحَیَوَانَاتِ- تَمْتَهِنُهَا وَ هَلْ أُحِبُّ الْحَیَاهَ إِلَّا لِخِدْمَتِکَ

وَ التَّصَرُّفِ بَیْنَ أَمْرِکَ وَ نَهْیِکَ وَ لِمَحَبَّهِ أَوْلِیَائِکَ، وَ نُصْرَهِ أَصْفِیَائِکَ، وَ مُجَاهَدَهِ أَعْدَائِکَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمَا أَحْبَبْتُ أَنْ أَعِیشَ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا سَاعَهً وَاحِدَهً؛(۱) بله ای پیامبر گرامی خـدا! راضـییم روح و جانم را فـدایتان کنم، بلکه رضایت دارم روح و جانم را برای هرآنچه به شـما انتصاب دارد، فدا کنم. زندگی را تنها برای خدمت به شـما و اجرای دسـتورات شما دوست می دارم. آیا زنـدگی را به جز برای این وبرای دوستیِ دوسـتانتان و یاریِ برگزیـدگانتان و جهاد با دشـمنانتان دوست بـدارم؟ اگر برای اینها نبود دوست نداشتم در این دنیا به اندازه ی یک ساعت زندگی کنم.

از منظر حضـرت علی علیه السـلام زنـدگی خادمانه آن است که در مقابل خواسـته های امام باید با تمام وجود تسـلیم بود. این سرسپردگی تا آنجا است که حتی محور اصلی محبت و دوست داشتن در زندگی، خدمت به امام و سر نهادن به اوامر و نواهی امام می شود. اگر خادم با کسـی رابطه ی دوستی و محبت برقرار می کند بر مبنای محبّتِ امام است و اگر با کسی به خصومت و دشمنی می پردازد بر همین اساس است.

پایدار ماندن در راه حضرت تا پایان عمر (وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ)

هر چند شـهادت در رکاب حضرت آرزوی هر منتظر است، اما اگر برای او امکان شهادت در راه حضرت به وجود نیامد درجه پـایین تر از آن این است که در صورتی که بـا مرگ طبیعی از دنیـا برود، تـا پایان عمر بر آئین حضـرت باقی بمانـد و علاوه بر آنکه دیندار و متدین از دنیا می رود بر ولایت حضرتش ثابت قدم باقی بماند. در راه بودن وبا گذر زمان

۱- التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری، ص۴۶۷.

سست نشـدن بسیار اهمیت دارد. مورد تقاضـای مـا در این بخش از فراز پایـداری در راه و آئین حضـرت تا پایان عمر و لحظه مرگ است.

آسیبِ جدی در زمان غیبت، دست کشیدن از انتظار و ناامیدی از فرج و به شک افتادن نسبت به وجود حضرت است. برخی از کسانی که معتقد به حیات و زنده بودن حضـرت مهدی علیه السـلام هسـتند در اثر طولانی شدن غیبت حضـرت مردد شده و با خود می گوینـد: اگر حضـرت زنـده بود حتما ظهور می کرد! این ناامیدی و تردید بیشتر در لحظه مرگ و پایان زندگی سـراغ انسان می آیـد. در این دعا از خـدا می خواهیم که حتی لحظه ای حالت شک نسـبت به وجود حضـرتش برای ما ایجاد نشود و سراسـر لحظه های زنـدگی ما لبریز از اعتقاد راسـخ به حضـرت باشـد؛ در این صورت است که سـربلند بیرون آمـدن از امتحان غیبت تا پایان عمر تضمین می شود.

برانگیخته شدن در زمره مهدی یاوران (وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَتِهِ)

کسی می تواند حشر مهدوی داشته باشد که زندگی اش در دنیا نیز مهدوی باشد و کسی که می خواهد زندگی مهدوی داشته باشـد، پیوسـته در انـدیشه ی برزخ و قیـامت هر کـاری است که بـا آن مواجه می شود. اگر آن کـار به مصـلحت نظام زنـدگی مهـدوی بود، با لحاظ کردن رضایت حضـرت آن را انجام می دهـد، اما اگر برزخ و قیامت آن کار طوری بود که او را از اهل بیت به خصوص امام عصر علیه السلام دور می نماید، آن را رها می کند.

چقدر سـعادتمند است کسـی که با انسانهای کاملی چون پیامبر و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین و انبیاء و اولیاء الهی، محشور شـده وبا آنان هم نشـین شود. زیبایی های منشـی و رفتاری آنان آنقـدر جـذابیت دارد که آرزوی هرانسانی، هم کلامی با آنان هرچند برای لحظه ای کوتاه است ویکی از نعمتهای بهشتی هم جواری با آنان است.

ص: ۶۴

فراز پنجم

اشاره

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ صلى الله عليه و آله و سلم وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ عليهما السلام؛

پروردگارا! او را از شرّ همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاصّ خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می دهی، مصون می ماند، پناه ده و به وسیله ولیّ امرت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جدّش حضرت محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و حضرت علی (علیه السلام) را جاوید و پایدار بدار.

دعا برای حفظ جان حضرت

یک سوال جدی این است که آیا دعای ما، تاثیری در محافظت از جان حضرت دارد؟ و آیا ما وظیفه ای در این زمینه داریم؟ هرچند یکی از علل غیبت، مصون ماندن حضرت از شر دشمنان است، اما گستردگی این شرور در زمانهای مختلف می طلبد که عنایت خاص خداوند که دعای اولیاء خدا در آن نیز موثر است، شامل حال حضرت بقیه الله الاعظم شود.

اگر بنا است امام عصر مشمول دعای انبیاء گذشته و نبی اکرم به صورت خاص باشد و دعای ویژه معصومین بدرقه راه و حرکت ایشان باشد، چرا ما در این فیض عظیم سهیم نباشیم. هرچند سهم ما در مقایسه با دعای انبیاء و امامان بسیار اندک است، اما نقش تربیتی آن و آثار وجودی دعا، بیشتر به خود ما برمی گردد که ما هم در برابر دعا برای ایشان مشمول دعای حضرت می شویم.

هر لحظه ممکن است شری از دشمنان و شرور متوجه حضرت باشد، پس دعای ما نیز باید در تمام لحظات برای مصون ماندن حضرت و دفع این شرور باشد؛ در نتیجه منتظر در همه حال به یاد حضرت است و اهمیت سلامتی ایشان به قدری دغدغه ی ذهنی اوست که در حین انجام وظایف روزانه زندگی اش، مدام دعای سلامتی را زمزمه می کند. شاید

ص: ۶۵

سفارش به خواندن دعای سلامتی در همه حال، یعنی در حال قیام و قعود و خوابیده، بخواهد همین دغدغه را در ما ایجاد نماید که باید مدام جویای احوال ایشان بود. از این رو نقش تربیتی دعا در وجود منتظر ظاهر می شود، چرا که لحظه ای از یاد امامش غافل نیست.

کسی که سلامتی امامش برای او مهم تر از سلامتی خود و عزیزانش است، حاضر است در راه امامش جانفشانی کند و از جان خویش در پیشبرد اهداف امامش مایه گذارد. به عنوان مثال افرادی که حفاظت از جان سید حسن نصر الله که یکی از سربازان امام عصر به حساب می آید را به عهده دارند تا حدّی برای حفاظت از جان و سلامتی ایشان مایه می گذارند که گاهی شبی سه مرتبه جای ایشان را تغییر می دهند و شب و روز برای حفاظت از ایشان تلاش می کنند.

انواع شرور

برخی از شرور طبیعی و برخی دیگر انسانی است. بیماری ها و آفات صعب العلاجی که در گذشته وجود داشته است و امروزه راه درمان برخی از آن یافت شده است؛ همچنین امراض جدیدی که محصول تکنولوژی جدید است در دسته شرور طبیعی به حساب می آید و انسانهایی که در گذشته به دشمنی با حضرت پرداخته اند و انسانهایی که امروز به جنگ با آرمانهای حضرت به پا خواسته اند، جزء شرور انسانی به حساب می آیند.

زندگی حضرت در روی کره زمین به صورت طبیعی می باشد؛ از این رو برخی از شرور طبیعی، ممکن است متوجه حضرت شود که با توجه به علم ایشان، درمان حاصل می شود و برخی از امراض هم به جهت سبک زندگی اسلامی ایشان به هیچ وجه سراغ ایشان نمی آیند. مخفیانه زندگی کردن حضرت نیز باعث می شود بسیاری از شرور انسانی از حضرت دفع شوند.

این تقسیم بندی شرور از تعابیر این فراز قابل برداشت است. عبارت «من شر جمیع ما خلقت و برأت و ذرأت و أنشأت و صورت» اشاره به قسم اول، یعنی شرور طبیعی داشته و عبارت «احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته» اشاره به شرور انسانی دارد.

درخواست عنایت ویژه خداوند به حضرت از عبارت «بحفظک الذی لا یضیع من حفظته

ص: ۶۶

به» به دست می آید و اشاره به این مطلب دارد که هر کس در حصن این محافظت قرار بگیرد از هر گزندی مصون مانده و ضامن این مصونیت خود پروردگار است.

محافظت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصیّ او

ادامه دهنده راه، اهمیت کسی را دارد که آغازگر راه است. احیاء سنتهای اصیل و ناب اسلامی به دست حضرت و تشکیل حکومت عدل مهدوی به همت امام عصر، احیاء سنتهای نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ از این رو محافظت از شخص حضرت مهدی علیه السلام محافظت از آن چیزی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام به خاطر آن خون دلها خورده و رنجها به جان خریده اند.

امام مهدی باید زنده بماند تا بتواند آرمان انبیا و اولیا را جامه عمل بپوشاند و ثمره ی تلاش و مجاهدت آنان را به پایان رساند، پس بدین جهت است که محفوظ ماندن امام حفاظت از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان اوست.

ص: ۶۷

فراز ششم

اشاره

اللَّهُمَّ وَ مُدَّ فِی عُمُرِهِ وَ زِدْ فِی أَجَلِهِ وَ أَعِنْهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِی كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِی وَ الْمُهْتَدِی وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ الطَّاهِرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الزَّكِیُّ الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ؛

پروردگارا! عمرش را دراز و مهلَتَش را زیاد کن و در اجراىِ اموری که سرپرستی اش را به عهده او سپرده ای، کمکش کن و لطف و کَرَمت را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، با تقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است.

دعا برای طول عمر حضرت (مُدَّ فی عُمرِه و زِد فی أَجَلِه)

مَدّ به معنی کشیدن است که به صورت مجازی در اینجا به کار رفته است. «و من المَجاز: مَدَّ اللَّهُ فی عُمرِک، أَی جعَل لِعُمْرِک مُدَّةً طَوِیلَه»(۱)عمر طولانی داشتن سببهای مختلفی می تواند داشته باشد، اما بدون شک دعای دیگران در حق فرد، در به سلامت بیرون آمدن از حوادث و در نتیجه طولانی شدن عمر آن فرد مؤثر است.

طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند دیگر معمرین نظیر حضرت نوح و خضر نبی به عنایت خاص خداوند صورت می گیرد، اما از جمله چیزهایی که در این عنایت خاص دخالت پیدا می کند، دعا است. در کتاب کافی شریف بابی با عنوان اینکه دعا، بلا و قضا را برمی دارد وجود دارد که به روایات در این زمینه می پردازد. یک نمونه از آنها را در اینجا ذکر می کنیم. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام :

عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِیَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ، فَإِذَا دُعِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُئِلَ صَرَفَ الْبَلَاءَ صَرْفَةً؛(۲) بر شما باد (که ملازمت کنید) به دعا، زیرا دعا به درگاه خدا و خواستن از او، بلائی را که مقدر شده و حکم بدان شده و جز اجرای آن چیزی نمانده را برگرداند، پس چون خدای عز و جل خوانده شد و از او درخواست شد یکباره بلا را بگرداند.

ص: ۶۸

۱- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

دعا برای طول عمر حضرت فراتر از دعا برای سلامتی است، چون هم دعا برای سلامتی را در خود دارد و هم دعا برای به ثمر نشستن اهدافی که طولانی شدن عمر شریفشان به آن اهداف مبتنی است. علاوه بر اینکه دعا برای طول عمر نوعی دعا برای ظهور و فرج نیز می باشد.

سرپرستی و عهده داری حضرت از چند امر (وَ أَعِنْهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ)

در این فراز از خدا می خواهیم که حضرت را در اموری که به او سپرده شده است یاری کرده و موفق بدارد. اما باید دید این وظایف و امور چیست؟ از این تعبیر واضح می شود که در زمان غیبت، مسئولیت هایی به دوش حضرت است و ایشان در این امور اعمال ولایت می کنند، پس گمان آنان که فکر می کنند در زمان غیبت شئون امامت تعطیل شده باطل است.

زیارت جامعه کبیره به خوبی شئون امام را ترسیم می کند که یکی از آنها این است که امور همه خلایق و سرپرستی آنها به امام واگذار شده است. مرحوم طریحی صاحب مجمع البحرین در واژه شناسی "واسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ" از این زیارت می نویسد: «أی جعلکم ولاه علی خلقه و جعلهم رعیه لکم تحکم بهم بما أمرتم؛(1)خداوند شما اهل بیت را سرپرستان جامعه قرار داده و مردم رعیّت شمایند تا شما بر آنان به آنچه مامور شده اید حکمرانی کنید».

اهل بیت اختیار داران در نظام تکوین و تشریع اند. این عنوانی است که علامه جوادی آملی در شرح فراز "وأمره الیکم" از زیارت جامعه برگزیده اند و در این باره می فرمایند:

این جمله نشان دهنده اختیارات ویژه ائمّه اطهار علیهم السلام در دو نظام تشریع و تکوین است که از آن به «تفویض» تعبیر می شود. تفویض در امور تکوینی، اموری غیرعادی (خارق العاده) همانند اعجاز، کرامت، ارهاص و مانند آن است که با اتکا به ولایت الهی انجام می شوند و به اذن او نه به شکل مستقل، در نظام تکوین رخ می دهند و اجمالاً مورد پذیرش همه گروه های اسلامی اند؛ اما تفویض در امور تشریعی گونه های مختلفی دارد که برخی از اقسام آن محل نزاع و گفت وگوست. برخی از نویسندگان

۱- مجمع البحرین، ج ۱، ص۱۹۱.

ناآگاه اهل تسنن با استناد به برخی روایات جوامع روایی شیعه و عنوانی که محدثان امامیه برگزیدند(۱) به گونه ای ناروا به بزرگان شیعه تاخته اند، بی آنکه معنای این روایات را فهمیده و به مراد آن ها پی برده باشند.(۲)

هدایتگری (فَإِنَّهُ الْهَادِی وَ الْمُهْتَدِی)

از تفریع این القاب حضرت بر جمله قبل استفاده می شود که این اوصاف در صدد بیان شئون امام و مسئولیت های حضرت است که اولین آن هدایتگری است.

در اخبار و ادعیه و زیارات لقب هادی مکرر ذکر شده است و خدای تعالی کسی را هادی برای همه ی عالمیان قرار می دهد که خود به حقیقت هدایت یافته باشد و جمیع راه های حق و حقیقت برای او مفتوح شده ومستعد هدایت کردن شده باشد، پس آنرا که خدای تعالی او را هادی قرار داده و به این لقب او را سرافراز نموده باید مهدی هم باشد وبه همین جهت جنابش مهدی نیز نامیده شده است.

برپایی حق (وَ الْقَائِمُ)

از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت قائم است. شیخ مفید در ارشاد از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد مردم را به اسلام تازه می خواند تا آنکه فرمود: و او را قائم نامیدند برای آنکه قیام به حق خواهد نمود.»(۳) منظور از اسلام تازه دین جدیدی نیست، بلکه همان اسلام ناب محمدی است؛ اما به جهت فاصله گرفتن مردم از اسلام ناب برای آنها اسلام تازه ای جلوه می کند. به طور مثال گروه داعشی که امروز به اسم اسلام، اسلام ستیزی را در دنیا ترویج می کند، چقدر با فرامین و دستورات ناب اسلام و چهره رحمانی پیامبر اسلام فاصله دارد و چه تلقی غلطی از ظاهر برخی از آیات قرآن ارائه می کند! بی شک امام عصر علیه السلام با مبارزه با این گروه ها، حق و حقیقت اسلام را آشکار و دین مبین اسلام را پابرجا خواهد نمود.

شیخ صدوق از صقر بن دلف روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد تقی

۱- ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۲۶۵، باب التفویض إلی رسول الله و إلی الأئمه علیهم السلام فی أمر الدین.
۲- ادب فنای مقربان، ج۶،ص۴۶۸.
۳- الارشاد، ج۲، ص ۲۸۳.

علیه السلام که فرمود:

امام بعد ازمن علی فرزند من است. امر او امر من است و گفته او گفته من و طاعت او طاعت من است و امامت بعد از او در فرزند او حسن است و امر حسن مانند امر پدر او است و فرموده او فرموده پدر اوست و طاعت او اطاعت پدر اوست، پس حضرت ساکت شد. من عرض کردم: یابن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟ حضرت گریست، گریستن شدیدی؛ آن گاه فرمود: که امام بعد از حسن پسر اوست؛ قائم به حق ومنتظر است. عرض کردم: یابن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟ فرمود: برای آنکه او به امامت اقامت خواهد نمود بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قائل به امامت آن حضرت بودند.(۱)

و نیز صدوق از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت:

سئوال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی، همه قائم به حقیم. گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام راقائم نامیدند؟ فرمود: چون جدم حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند وسید ما! آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟ پس حق تعالی وحی کرد به سوی ایشان که ای ملائکه من! قرار گیرید، قسم به عزت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمانها باشد؛ پس حق تعالی حجابها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند، پس یکی از آن نه نور را دیدند که در میان آنها ایستاده و به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود که به این ایستاده ازایشان انتقام خواهم کشید.(۲)

هدایت شدن برای امری خاص (الْمَهْدِیُّ)

ابو سعید خراسانی از امام صادق علیه السلام سئوال نمود که چرا نامیده شده آن جناب به مهدی؟ فرمود: «زیرا که او هدایت می شود به سوی هر امر مخفی».(۳)

شیخ مفید در ارشاد روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند به

۱- کمال الدین وتمام النعمه، ص ۳۷۸.
۲- علل الشرایع، ج۱، ص ۱۶۰؛ نجم الثاقب، ص۸۹ .
۳- غیبت طوسی، ص۴۷۱.

آن دلیل که هدایت می شود به سوی امری که از او گم شده اند».(۱)

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب "عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر" از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند، زیرا که هدایت می شود به سوی امری خفی».(۲)

در روایت دیگری حضرت باقر علیه السلام فرمود:

نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می شود به سِفرها از تورات؛ پس بیرون می آورد آنها را از کوههای شام و دعوت می کند به سوی آنها یهود را و اسلام می آورند برای این کتب قریب سی هزار نفر.(۳)

مناسبت کلمه مهدی -که اسم مفعول می باشد با این اخبار این است- که واژه "یَهدی" به صیغه مجهول، یعنی یُهدی به معنی هدایت می شود، خوانده شود؛ هر چند در ظاهر بسیاری از متون به صیغه معلوم است.

مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب این روایات را ذکر می کند و به جای تصرف در معنای یَهدی و مجهول خواندن آن، در معنای مهدی تصرف نموده و آن را به معنای اسم فاعل یعنی هادی تفسیر می کند و در توجیه اینکه می شود هر یک از این اسمها را به معنای دیگری تفسیر کرد، می گوید:

چون از جناب صادق علیه السلام پرسیدند از معنی مهدی، فرمود: آنکه هدایت نماید مردم را...، یعنی آن مهدی که خدای تعالی او را مهدی نامیده آن کسی است که مقام هدایت یافتنش به جایی رسیده که تواند از جانب اقدسش در مقام هدایت کردن بر آید.(۴)

پاکسازی و گسترش تقوا (الطَّاهِرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الزَّکِیُّ)

از منظر قرآن تقوا بهترین لباسی است که بر قامت انسان برازنده است و کسی که حتی برای مدت کوتاهی از این لباس بیرون باشد، صدمات جبران ناپذیری متوجه او خواهد شد.

۱- الارشاد، ج۲، ص۳۸۳.

۲- عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر، ص ۴۰.

۳- همان.

۴- النجم الثاقب، ص ۱۹۶.

این اهمیت تقـوا نسـبت به هر فرد است، امـا در مورد عمومیت و گسـترش تقوا در سـطح جـامعه، اهمیت آن به مراتب بیشـتر و بیشتر می شود.

با تقوا به کسـی گفته می شود که در تمام مدت طول عمرش مواظبت داشته است تا از حدود الهی تعدی نکند، لذا ملکه شدن تقوا در هر فرد نیازمنـد تمرین و ممـارست فراوان است واگر تقوای فردی اینقـدر مشـکل است، تقوای جمعی و اجرای تقوا در صحنه اجتماع به قدری سخت است که تنها از عهده ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر می آید.

تقوا در عرصه ی اجتماعی باعث می شود خداونـد متعال برکاتش را از آسـمان و زمین بر اهل سـرزمین تقوا نازل نماید: ((ولَو انَّ اهلَ القُرَی ءامَنوا واتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکتٍ مِنَ السَّماءِ والارضِ ولکِن کَذَّبوا فَاخَذنهُم بِما کانوا یَکسِبون))(۱) اما این وعده ی الهی هنوز محقق نشده است وبه جهت نافرمانی و تکذیب، انسانها گرفتار اعمال خویشند.

امنیت وآرامشـی که در حکومت جهانی حضـرت مهدی علیه السلام خواهد بود، منشا آن تقوا و تکامل عقول انسانها است. در اثر بازشـدن درهـای آسـمان و زمین علاـوه بر وفـور نعمت، زمینه زیـاده خواهی بـا وجود تقوای فردی و جمعی وجود نخواهد داشت و این خود ایجـاد کننـده امنیت و آرامش است. امـامی که می خواهـد مجری تقوا در عرصه ی جهـانی باشـد بایـد خود بیشترین درجه تقوا را دارا باشـد، از این جهت است که این فرازاز دعـا، امـام را به اوصـاف طاهر، تقی، نقی و زکی معرفی می کند.

تامین کننده رضوان الهی (الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ)

رضایتمنـدی خداونـد، یعنی تامین هـدف از خلقت انسانها که عبودیت و بنـدگی است. به هر میزان انسانها به بنـدگی خـداوند نزدیک شونـد به همان میزان توانسـته انـد موجبات خشـنودی خداونـد از خود را فراهم نماینـد. قرب انسان به خداوند متعال با عبودیت امکان پذیر است و ثمره این قرب، مقام رضوان و جاودانه ماندن در بهشت و رضوان الهی است.

کسـی می تواند انسان را به سر منزل مقصود رهنمون باشد که خود به مقام رضوان رسیده باشد و تشخیص اینکه چه کسی این مقـام را دارا است تنهـا بـا انتصـاب خداونـد امکان پـذیر است. امام به حق که منصوب از ناحیه پروردگار است همان رضـیّ و مرضیّ است که

ص: ۷۳

۱- اعراف/ ۹۶.

کارِ دستگیری از انسانها و ایصال الی المطلوب به او واگذار شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارنده ی مدال خشنودی و برگزیده ی برتر امتها، موعودی است که ثمرات تلاش و مجاهدت تمامی انبیا و اولیا را به بار خواهد نشاند و عبودیت و بندگی را در عالم گسترش خواهد داد. این همان وعده ای است که خداوند به اهل ایمان داده است: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنی لا يُشْرِكُونَ بی شَيْئا))(۱)

رضایتمندی خداوند در این است که دینی که مورد رضایت خداست، به دست کسی که برگزیده ی اوست بر جهان حاکم شود. طواغیت از صحنه روزگار محو شده ودستشان از دست درازی بر انسانها و سلطه بر آنها کوتاه شده و سرپرستی زمین به اهلش سپرده شود. از این منظر حضرت مهدی علیه السلام خودش همان رضوان الهی است.

تحمل گرفتاریهای عصر غیبت (الصَّابِرُ)

مقام صبر یکی از مقامات أئمه اطهار علیهم السلام است که با سربلند بیرون آمدن از امتحانات سنگین به ایشان عطا شده است که هر کدام از امامان به اقتضای شرایط و زمانه ی خویش، نوع صبوری آنان و نوع آزمایش الهی نسبت به آنان متفاوت بوده است. غیبت برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان زیستی و گرفتار شدن مردم به فتنه ها بر امام دشوار است و تحمل این دشواری ها صبر طلب می کند.

اگر چه صبر بر غیبت و دوری امام برای ما ابتلاء است و اجر و پاداش در پی دارد، اما این صبوری از ناحیه امام با توجه به طولانی شدن چند قرنی اش به مراتب دشوار تر است و از اساس قابل مقایسه با صبر ما نیست. حضرت مهدی علیه السلام بر تمام مصائب امامان قبل از خود صبر دارد؛ از خانه نشینی امیر المؤمنین علیه السلام و مصائب حضرت زهرا علیها السلام گرفته تا مظلومیت و شهادت در جوانی امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام؛ بر همه اینها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صابر است و منتظر ماندن بر خونخواهی از سید الشهداء علیه السلام صبری خاص را طلب می کند.

۱- نور / ۵۵.

امـام پـدری مهربـان است که ظلم ظالمان بر فرزنـدانش را نظاره گر است و همچنان منتظر است تا اذن یابـد و دمار از روزگار مسـتبدان عالم بگیرد و مظلومان را یاوری کند. امام ظلم به نفسـها را می بیند و به حال مستضـعفان فکری افسوس می خورد. با وجـود این همه گرفتـاری هـایی که برای ابنـاء بشـر وجود دارد در حـالی که امـام به آنهـا آگـاهتر از دیگران است، به دسـتور خداوند امام بر آنها صبر نموده تا زمان مناسب فرا رسد.

جهادگری در راه خدا با جان ودل (الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ)

جهـد، جهاد، تلاش و کوشـش در یک معنایی با هم اشتراک دارنـد، اما شدت و ضـعف دارند. شدت تلاش را جهاد گویند و مجتهـد همـان جهـادگر بـا تمام وجود است. مجتهـد کسـی است که خسـتگی در کارش معنا نـدارد و شب وروز در پی انجام تکلیف خویش است که آن را به نحو کامل به انجام رساند.

به ثمر رسیدن تلاش و کوشش امید هر جهادگری است، اما اگر سالها بگذرد و خستگی ناپذیری ویژگی مجتهدی باشد، نشانه ی آن است که از انجـام تکالیفش رضایت داشـته و شاکر درگاه خداونـد است. وجود مقـدس امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف در عین اینکه صبر بر غیبت را پیشه ی خود قرار داده راضـی به امر پروردگار است و در این راه از تلاش و مجاهـدت دست نکشیده و همواره شکرگزار است. این همان معنای "الصابر الشکور" و "المجتهد الشکور" است.

ص: ۷۵

فراز هفتم

اشاره

اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِی غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِی ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّی لَا يُقَنِّطَنَا طُولُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينُنَا فِی ذَلِكَ كَيَقِينِنَا فِی قِيَامِ رَسُولِكَ صلی الله عليه و آله و سلم وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ وَ قَوِّ قُلُوبَنَا عَلَی الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّی تَسْلُكَ بِنَا عَلَی يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَی وَ الْحُجَّةَ الْعُظْمَی وَ الطَّرِيقَةَ الْوُسْطَی وَ قَوِّنَا عَلَی طَاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنَا عَلَی مُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِی حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِی حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّی تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَی ذَلِكَ غَيْرَ شَاكِّينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ؛

پروردگارا! همان گونه که به بعثتِ پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدّت غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طولانی شد و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان به او و شدّت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی اش و درود فرستادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار تا این که طول غیبتش ما را از قیام آن قائم ناامید نکند.

پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولیّ امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهراهِ مستقیم دین راه بپیماییم و در مسیرِ اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده. و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکّی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده ایم و هیچ شبهه ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده ایم، بمیران.

سلب شدن یقین مهم ترین آسیبِ طولانی شدن غیبت (اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِی غَيْبَتِهِ)

این فراز از دعا به یکی از آسیب های زمان غیبت اشاره می کند که غیبت آن قدر طولانی

ص: ۷۶

می شود که یقین خیلی ها به شک و در نهایت به انکار تبدیل می شود. تعابیری از قبیل "اگر زنده بود تا به حال قیام می کرد" ونظیر این گونه بهانه تراشی ها سخن کسانی است که در اثر طولانی شدن غیبت دچار تزلزل و سپس انکار شده اند.

امام صادق علیه السلام سخن کسانی که در اثر غیبتِ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفتار شک شده اند را نقل می فرمایند(۱) که می گویند: "مهدی هنوز متولد نشده است" ویا افراد دیگری که می گویند: "پدرش مرده و جانشینی برای خودش تعیین نکرده است" که کنایه از انکار تولد و وجود حضرت است ویا کسانی که می گویند: "دو سال قبل از فوت پدرش به دنیا آمده است" که کنایه از آن است که زمان فوت پدر شایستگی امامت نداشته و یا از آن زمان دیگر زنده نیست.

قابل توجه است که در این روایت، امام صادق علیه السلام راه کاری که برای زراره ارائه می کنند، دعای معرفت است که با فراز اول دعای زمان غیبت مشترک است.

شش راه کار برای اینکه یقین سلب نشود

یاد حضرت باید در زندگی ها وارد شود (وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ)

در قرآن کریم یادِ نعمت به عنوان یک وظیفه از مسلمانان درخواست شده است «اذکروا نعمةَ الله علیکم، نعمت های خدا را بر خودتان یاد کنید»(۲) و در آیه دیگر مصداق نعمت را مطرح کرده است «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممتُ علیکم نعمتی؛ امروز که ولایت و امامت به طور رسمی اعلان شد، نعمتم برشما تمام شد». پس، از این دو آیه ی شریفه معلوم می شود مصداق اتم نعمت امام است که ما مأمور به یادش هستیم.

مفسران حقیقی قرآن یعنی اهل بیت، خود نیز به این امر تأکید و سفارش داشته اند. در همین دعا می خوانیم : «لا تسنا ذکرهَ و انتظارهَ؛ خدا یاد و انتظار امام را ازخاطر ما مبر».

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آیا در میان امامان شیعه کسی هم غایب

۱- «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ قَالَ زُرَارَةُ فَقُلْتُ وَ مَا تَأْمُرُنِي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَالَ ادْعُ اللَّهَ بِهَذَا الدُّعَاءِ- اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ و...»؛ (کافی، ج ۱، ص۳۴۲).

۲- بقره/۲۲۱.

می شود؟

امام فرمودند: «نَعَمْ یَغِیبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا یَغِیبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ ذِکْرُه و هُوَ الثَّانِی عَشَرَ مِنَّا؛ بله، شخصش از چشمان مردم غایب است، ولی یادش از قلوب مؤمنین غایب نمی شود و او داوازدهمین امام از ماست».(۱) در این روایت، یاد امام عصر علیه السلام در سیره و روش ائمه ی دیگرعلیهم السلام نیز دیده می شود.

هم چنین در کلمات بزرگان دین نیز توصیه به یاد حضرت از مهم ترین دستورات آن ها بوده است، برای کسانی که دنبال آرامش هستند و انسانیت را محور امور خویش قرار داده اند.

آیت الله کشمیری رحمه الله فرمود:

« روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید ودر جای خلوت زیارت آل یاسین بخوانید. زیاد "یا صاحب الزمان ادرکنی" ونیز "یا صاحب الزمان اغثنی" بگوئید تا رفاقت با حضرت زیاد شود».

علامه شیخ محمدتقی قزوینی رحمه الله فرمود:

«وظیفه ما این است که نام حضرت را زنده کنیم؛ پس در همه حال بگوئید: "یا ولیّ عصر".انتظار حضرت نیز باید ابعادش بررسی شده و به خوبی ترسیم شود».

اهمیت انتظار، معنای واقعی و ابعاد وسیع آن باید به خوبی ترسیم شود (وَ انْتِظَارَهُ)

کارهای ما نباید از مدار انتظار خارج شود که اگر چنین شد، انتظار را فراموش کرده ایم. عمل منتظرانه عملی را گویند که در مرحله اول مورد رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و علاوه بر آن در راستای اهداف حضرت بوده و به پیشبرد اهدافش کمک نماید. کارهای شخصی فردِ منتظر، جایگاه رضایت مندی حضرت و فعالیت های اجتماعی اش نیازمند همسویی با خلیفه خدا در غلبه حق بر جبهه باطل است.

با این تعریف از انتظار، شاخص اصلی فرد و جامعه منتظر، پویایی و حرکت در جهت زمینه سازی ظهور است و دیگر دست روی دست گذاشتن و در لاک خود فرو رفتن معنایی ندارد. حرکت انقلابی و جهادی برای حضرت، همیشه سلاح به دست گرفتن و جنگیدن

۱- الامام المهدی فی القرآن و السنه، ص۲۵۵.

نیست، بلکه شرایط زمانی و مکانی اقتضا می کند که هر فرد در هر موقعیتی که قرار دارد فراموش نکند که چه هدفی را باید دنبال کند و به وظیفه ی فردی و اجتماعی خویش واقف بوده و به آن عمل نماید. همیشه در پی انجام وظیفه بودن، ما را از غفلت بیرون آورده و باعث نیرومندی ما در محافظت از یقین به حضرت می شود.

تا اینجا دو راه کار برای عدم سلب یقین، ارائه شد و از این دو راه کار استفاده می شود که همیشه باید هم به یاد حضرت بود و هم از راه حضرت غفلت نکرد و معنای عدم فراموشی انتظار همین عدم غفلت از راه حضرت است.

ایمان و اعتقاد به حضرت باید همیشه درنظر گرفته شود (وَ الْإِیمَانَ به)

ایمان به معنای تصدیق قلبی است که همراه با آن امنیت باشد.(۱) منظور از این راهکار این است که با معیار ایمان به حضرت می شود از آسیب های کج روی در امان ماند و اگر هم خطایی در طول مسیر رخ داد با بازگشت به ایمان جلو انحراف را گرفت.

آسیب انحراف از راه حضرت آن است که روز بروز از اعتقاد به حضرت کاسته می شود، پس اگر کسی احساس کرد که اعتقادش به حضرت دچار تزلزل شده است، باید در مسیر حرکت خود بازبینی نماید و روزنه ی انحراف را شناسایی نموده و کار خود را از سر بگیرد.

اگر هر کسی کلاه خود را قاضی نماید، با تصدیق درونی به حضرت می رسد و این یک راهکار برای جلوگیری از انحراف است که با آن می شود جلو کم شدن یقین به حضرت را گرفت.

یقین در ظهورش که باید به باور قلبی ما به صورت جدّی برسد (وَ قُوَّةَ الْیَقِینِ فِی ظُهُورِهِ)

اعتقاد به ظهور یکی از ارکان اساسی در پایداری بر اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مهدی بدون ظهور و اقامه حق، مهدی شمرده نمی شود و نا امیدان از ظهور اعتقاد صحیحی از مهدی ندارند. البته این به این معنی نیست که خودِ منتظر باید ظهور را درک کند، بلکه به این معنی است که از تلاش خود در راستای ظهور دست نمی کشد.

۱- «الإیمان هو التصدیق الذی معه أمن»؛ (مفردات ألفاظ القرآن، ص۹۱)و«الْإِیمَانُ: التصدیق نفسه»؛ (کتاب العین، ج ۸، ص۳۸۹).

نشانه ی کسی که برداشت صحیحی از مهدویت داشته و اعتقاد جدی به ظهور دارد این است که در مقابل ناملایمات و دشواری ها دست از اعتقاد خود برنداشته وتا آخرین نفس در زمینه سازی ظهور تلاش می کند.

دعا برای حضرت (وَ الدُّعَاءَ لَهُ)

دعا بهترین و مطمئن ترین راه ارتباط معنوی با حضرت است. مداومت بر دعا برای حضرت، علاوه بر آنکه موجبات الطاف حضرت در حق فرد دعا کننده را فراهم می آورد، مصونیت از فراموشی حضرت را در پی دارد. کسی که همیشه به یاد حضرت باشد، حضرت به یاد اوست و این یعنی پیوند ناگسستنی با امام و این چنین پیوند با امام، استواری قلب و استحکام اعتقاد به حضرت را به دنبال می آورد.

صلوات برای حضرت که ارتباط قلبی را قوی می کند (وَ الصَّلَاةَ عَلَیْهِ)

از جمله خواص صلوات که به آن اشاره خواهد شد، قرب و نزدیکی به کسی است که برای او درود خداوند را درخواست می کنیم و به جهت این قرب است که مشمول شفاعت او در دنیا و آخرت واقع می شویم. شفاعت در دنیا به دستگیری او از ما در لبه ی پرتگاههای سقوط است. از جمله خطرناک ترین سقوط ها، انحطاط اعتقادی و سلب یقین و باورها است که با صلوات بر حضرت و ایجاد ارتباطی که با حضرت می شود این خطر کاسته شده و با مداومت بر صلوات و ایجاد پیوند دائمی این خطر به حداقل ممکن می رسد.

صلوات بر حضرت و اجداد طاهرینش ما را به حضرت نزدیک می کند و در نتیجه از دشمنان آنها دور می شویم و نتیجه ی دور شدن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام طهارت و پاک شدن ظرف وجودی ما است که لیاقت و ظرفیت برای دریافت و تحمل فیوضات الهی را در ما ایجاد می کند و دیگر طولانی شدن غیبت امام، ما را از مسیرمان باز نمی دارد. از خود این فراز دعا می توان خاصیت دیگری برای صلوات در نظر گرفت که آن تقویت پیوند ومحکم کننده ی اعتقاد به معصومین علیهم السلام است.

نشانه ی یقین و باورداشت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناامیدی از طولانی شدن غیبت حاصل نشود (حَتَّی لَا یُقَنِّطَنَا طُولُ غَیْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِیَامِهِ)

ص: ۸۰

ناامیـد نشدن از ظهور و قیام حضـرت به معنی عمل منتظرانه است که در این بخش به آن اشاره می شود. کسـی که محور همه کارهایش سـمت وسوی مهدوی دارد وعالی ترین اهداف زندگی اش در یاوری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خلاصه می شود، اگر ذره ای شک و تردیـد در او پدیـد آیـد از راهش باز می مانـد و ناامیـدی ثمره ی این تردیـد و از راه باز مانـدن است. پس کسـی که ناامیـد نیست، یعنی شک و تردیـدی در درست بودن راه و هـدفش به خود راه نداده و پیوسـته در یاوری امامش تلاش می کند و این همان یقین و باورداشت حضرت مهدی علیه السلام است.

امیـد داشـتن به ظهور و قیام به این معنی نیست که توقع دارد ظهور و قیام در زمان حیاط او اتفاق بیفتد، بلکه بدین معنی اسـت که از تلاش باز نمی ماند؛ چون نشانه و علامت امیدواری حرکت و تلاش است. کسـی که یقین به درستی راه و حرکتش دارد هرچنـد آرزوی قلبی اش محقق شـدن ظهور در زمـان حیاتش است، اما می دانـد که اگر در اثر ممارست به مقام مومن محض برسـد می تواند با رجعت به فیض درک زمان ظهور برسد، یعنی هر چند سالیان درازی از فوت یا شـهادت او گذشـته باشد، به امر پروردگار برانگیخته شده و به قیام قائم کمک خواهد کرد.

یقین ما به حضـرت همانند یقین مومنان به پیامبر نسـبت به وحی و دستورات الهی باشد (وَ یَکُونَ یَقِینُنَا فِی ذَلِکَ کَیَقِینِنَا فِی قِیَامِ رَسُولِکَ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْیِکَ وَ تَنْزِیلِکَ)

افرادی که حضور نبی مکرم اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم را درک نموده و سجایای اخلاقی ایشان را با چشم خویش دیده انـد و مهمتر از آن با تمام وجود به وحی و آنچه از سوی خداوند به وسـیله ی ایشان آمده است، معتقد شده اند، آنچنان یقینی دارند که در زیر سخت ترین شکنجه ها دست از ایمان خویش نکشیده تا به مقام شهادت نائل شده اند. افراد دیگری هم بودند که بـا وجـود درک محبت و عطوفت پیـامبر گرامی صـلی الله علیه و آله و سـلم اسـلام، چون به وحی و تنزیـل اعتقـاد راسـخی نداشتند از همراهی و ادامه ی راه حضرت محروم شده و در کمند نفس خویش گرفتار ماندند.

دو گونه برداشت می توان از این عبارت داشت. اول آنکه درخواست ما در این دعا، همانند شدن با کسانی است که در اعتقاد به قرآن راسـخ مانـده و در همراهی بـا پیـامبر لحظه ای گرفتـار شک و تردیـد نشدنـد و تا آخر عمر به پیامبر و قرآن و آنچه از ناحیه خداوند

نازل شده بود از وصایت و جانشینی پیامبر گرفته تا وعده های حتمی محقق شده در آینده، مومن ماندند.

برداشت دیگر آن است که یقین ما به حضرت همانند یقین ما به نبی مکرم اسلام باشد، یعنی چطور در رسالت پیامبر و حقانیت قرآن به عنوان کلام الهی هیچ شکی به دل راه نمی دهیم؛ در مورد امام زمان نیز طولانی شدن غیبت نباید خللی در یقین ما ایجاد کند و ما دریقینمان به حضرت استوار بمانیم.

امام سجاد علیه السلام به ابوخالد کابلی می فرمایند:

یا أبا خالد إن أهل زمان غیبته القائلین بإمامته والمنتظرین لظهوره أفضل من أهل کل زمان، لان الله تبارک وتعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله بالسیف، أولئک المخلصون حقا وشیعتنا صدقا، والدعاه إلی دین الله عز وجل سرا وجهرا؛(۱)ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند.

آثار قوی شدن اعتقاد قلبی به امام زمان علیه السلام (وَ قَوِّ قُلُوبَنَا عَلَی الْإِیمَانِ بِهِ)

۱. همراهی و سلوک با امام (حَتَّی تَسْلُکَ بِنَا عَلَی یَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَی وَ الْحُجَّهَ الْعُظْمَی وَ الطَّرِیقَهَ الْوُسْطَی)؛

هدایت به دست حضرت است و اوست که سالک را در مسیر هدایت وارد می کند و به برترین دلیل و میانه روترین راه نایل می سازد. ادامه این سلوک در گروی طاعت و فرمانبری از حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

۲. اطاعت محض از امام (وَ قَوِّنَا عَلَی طَاعَتِهِ)؛

۳. ثبات قدم و پایداری در تبعیت از امام (وَ ثَبِّتْنَا عَلَی مُتَابَعَتِهِ)؛

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. به افتخار یاریگری حضرت رسیدن و در زمره انصارو اعوان امام قرار گرفتن (وَ اجْعَلْنَا فِی حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ).

امام جواد علیه السلام از خداوند متعال برای اسماعیل بن خطاب و صفوان بن یحیی درخواست رحمت نمود و فرمود: نتیجه این متابعت و قوی بودن در طاعت امام، قرار گرفتن در حزب او که همان حزب الله است. فانَّ حزبَ الله هم الغالبون می شود. این دو نفر از حزب پدرانم بودند و هرکس از حزب ما باشد خداوند او را در بهشت جا می دهد.(۱)

۵. به مقام رضا نائل شدن (وَ الرَّاضِینَ بِفِعْلِهِ)

ظاهراً از این فقره برمی آید که راضی بودن به فعل امام، ظرفیتی می خواهد که باید در پی کسب آن بود؛ چه در زندگی و چه در لحظه مرگ.

۶. عاقبت به خیر شدن (وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِکَ فِی حَیَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّی تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَی ذَلِکَ غَیْرَ شَاکِّینَ وَ لَا نَاکِثِینَ وَ لَا مُرْتَابِینَ وَ لَا مُکَذِّبِینَ)

عاقبت به خیری این است که با همین حالت که هیچ گونه اعتراضی به حضرت و افعالش نداشته باشم، بمیرم. تاریخ نشان می دهد رفتارهایی که مردم با ائمه معصومین علیهم السلام : مخصوصاً امام علی علیه السلام داشتند رفتارهایی از روی معرفت نبوده است. مارقین و ناکثین و قاسطین دوباره هم رخ نمایان کرده اند؛ در این دوران هم حضور دارند.

۱- رجال کشی، ص۵۰۲، ح۹۲۶؛ موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج۱، ص۴۱۰.

فراز هشتم

اشاره

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّرْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَهِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ أَبِرْ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً وَ تُطَهِّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّاً جَدِيداً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَهَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَهِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ؛

پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاریِ خودت او را تایید کن و یارانَش را یاری کن و بی تفاوتان وترک کنندگان یاری را به حال خودشان واگذار وخوارشان کن و هرکس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز.

به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران و به وسیله او بندگانِ مؤمنت را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه ای که در روی زمین هیچ زنده ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان بر جای نباشد.

خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان] پاک کن و با این کار، دلِ دردمند بندگانت را شفا بخش و به وسیله ولیّ امرت، بخش های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامت را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبکی جدید، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود تا به وسیله عدلِ او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاریِ دینِ

خویش او را پسندیدی و با آگاهیِ خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواستِ خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی.

جایگاه دعا برای تعجیل فرج

مهم ترین وظیفه ی شخصی و همگانی در زمان غیبت امام بر طبق روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام دعا برای تعجیل فرج است:

وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَهً لَا یَنْجُوا فِیهَا مِنَ الْهَلَکَهِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِیهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِیلِ فَرَجِه؛ به خدا قسم فرزندم مهدی را غیبتی است که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خدای عز و جل او را بر اعتقاد نسبت به امامتش ثابت قدم بدارد، و او را نسبت به دعا برای تعجیل فرجش توفیق عنایت فرماید.(۱)

در شرایط سخت دوران غیبت که دینداری و محافظت از آن چونان نگه داشتن آتش در کف دست طاقت فرسا است، امام عسکری علیه السلام در کنار ثبات قدم بر امامت امام عصر، دعا برای تعجیل فرج را موثر در نجات از هلاکت می دانند.

به هر میزان که «ثبات قدم در امامت حضرت» اهمیت دارد؛ به همان میزان «دعا برای فرج» مهم است و چه بسا این دو عامل با یکدیگر هم پوشانی داشته باشند. یعنی دعا برای فرج منتظر را در ثبات قدم بر امامت حضرتش یاری رساند و از طرف دیگر ثمره و نتیجه ونشانه استواری در عقیده امامت امام، دعا برای تعجیل فرج باشد.

از آنجا که طولانی شدن غیبت تاثیر بسزایی در سست شدن ایمان معتقدان و وقوع در هلاکت دارد، آنچه عامل بازدارندگی داشته و می تواند روح امید را در قلب منتظران زنده نگه دارد، دعا برای فرج است که استمرار بر آن باعث می شود یاد امام از خاطرها محو نشود.

زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

در اینکه چه مقدار دعا برای فرج مطلوب است، به کلام خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استناد می

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۳۸۴.

کنیم که خطاب به اسحاق بن یعقوب در توقیعی فرمودند: « وَ أَکْثِرُوا الدُّعَاء بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکَم؛ برای نزدیک شدن فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است».(۱)

اگر ضمیر «ذالک» به دعا برای فرج اشاره باشد، مطلوبیت نفس دعا استفاده می شود که فرج ما همان به یاد حضرت بودن و در مسیر اعتقاد به امامت امام حرکت کردن است و زیاد دعا کردن به معنی استمرار آن، راهی برای گشایش در امورات ما است که باعث پایداری در زمان غیبت می شود.

اما اگر ضمیر «ذالک» به خود فرج اشاره باشد، واضح است که ظهور و قیام حضرت فرج برای ما ودیگران است و از این جهت فرج امام زمان علیه السلام فرج آل محمد و اهل بیت پیامبر و اولیاء الهی و همگان است.

انواع دعا برای فرج و آثار آن

دعا برای فرج آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)

کسی که در ضمن صلوات برای فرج آل محمد دعا کند از اصحاب و یاران امام عصر به شمار آمده و تا حضرت را درک نکند نمی میرد. از این تعبیر در روایات استفاده می شود که فرج وگشایش برای آل محمد همان فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، چون اثر این نوع صلوات در روایات، همراهی با امام زمان بیان شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده : «کسی که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، تا قائم را درک نکند نمی میرد.»(۲)

همچنین فرموده اند: «کسی که بعد از نماز جمعه هفت مرتبه بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّد از یاران حضرت مهدی علیه السلام شمرده می شود. »(۳)

دعا برای فرج اولیاء الهی

در شب بیست ویکم ماه مبارک رمضان حماد بن عثمان تا صبح امام صادق علیه السلام را همراهی کرده و اعمال حضرت را گزارش می دهد. از جمله دعاهای امام درحال سجده در

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۴۸۵.

۲- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص۳۶۸.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص۹۸.

آن شب مبارک این بوده است:

أَسْأَلُکَ،... أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَ أَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِیائِکَ وَ أَصْفِیائِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ بِهِ تُبِیدُ الظَّالِمِینَ وَ تُهْلِکُهُمْ، عَجِّلْ ذلِکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ؛(۱)خدایا از تو می خواهم که بر محمد و اهل بیتش درود بفرستی و اذن دهی برای فرج کسی که با فرجش، گشایش در کار اولیائت و برگزیدگان از مخلوقاتت محقق می شود و با آن فرج، ظالمین ریشه کن شده و هلاک می شوند. ای پرورش دهنده عالمیان، در آن فرج شتاب کن!

حماد می گوید: « فلمّا فرغ رفع رأسه، قلت: جعلت فداک سمعتک و أَنت تدعوا بفرج من بفرجه فرج أَصفیاء اللّٰه و أَولیائه، أَو لست أَنت هو؟ قال: لا، ذاک قائم آل محمد علیه السلام؛ وقتی امام سر از سجده بلند کرد، سوال کردم آیا آن کسی که با فرجش، فرج اولیاء خدا و برگزیدگان الهی محقق می شود، شما هستید؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خیر، آن فرد قائم آل محمد علیهم السلام است».

تاثیر دعای امام صادق علیه السلام برای فرج در زمانی که هنوز حضرت مهدی متولد نشده، چه بسا در بخشیده شدن قسمتی از زمان غیبت بوده و به پشتوانه ی همین دعاهای ائمه علیهم السلام،خداوند متعال عمری همراه با صحت و شادابی جوانی به امام عصر علیه السلام عطا فرموده باشد.

دعا برای فرجِ حضرت مهدی علیه السلام

با تعابیر مختلفی این نوع دعا در روایات بیان شده است که از جمله آنها عبارتند از: «عجل فرجه»، «عجل الله فرجه»، «عجل خروج قائمنا»، «عجل فرج ولیک»، «عجل لولیک الفرج»، «تعجل بها فرجه»، «ان تعجل فرج المنتقم» و....

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز عصر در ضمن دعاهایشان این گونه می فرمودند: « أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ الَّذِی لَا یَخِیبُ مَنْ سَأَلَکَ بِهِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنْتَقِمِ لَکَ مِنْ أَعْدَائِکَ وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَام».(۲)

مرحوم مجلسی اضافه ای را نقل می کند که مصداق منتقم از سوال راوی مشخص می

۱- الإقبال بالأعمال الحسنه، ج ۱، ص۳۶۸.

۲- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص۷۴.

شود: « قَالَ: قُلْتُ: مَنِ الْمَدْعُوُّ لَهُ؟ قَالَ: ذَاکَ الْمَهْدِیُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم ». (۱)

در برخی ادعیه به ما این چنین آموزش داده شده است که از خداوند تقاضا شود که فرج ما را در فرج امام عصر قرار دهد: « وَ امْنُنْ عَلَیْنَا بِالنَّجَاهِ وَ اهْدِنَا لِلْإِیمَانِ وَ عَجِّلْ فَرَجَنَا بِالْقَائِمِ علیه السلام وَ اجْعَلْهُ لَنَا رِدْءاً وَ اجْعَلْنَا لَهُ رِفْدا».(۲)

امام سجاد علیه السلام درضمن دعا برای ظهور که باز شدن درهای خیر به دست حضرت صورت می گیرد، از خدا درخواست می کنند که فرجشان همراه حضرت وبه دست حضرت مهدی علیه السلام باشد. «اللَّهُمَّ أَظْهِرْهُ وَ افْتَحْ عَلَی یَدَیْهِ الْخَیْرَاتِ وَ اجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَهُ وَ بِهِ».(۳)

از آنچه بیان شد معلوم می شود که گشایش در کار همگان و باز شدن درهای بسته تنها با ظهور وفرج امامِ قائم به حق صورت می گیرد.

انواع تاییدات الهی نسبت به امام زمان

در لغت شناسیِ واژه تایید از قرآن مدد می جوییم. قرآن از تاییدات الهی سخن می گوید که هم نسبت به انبیاء الهی و هم نسبت به آسمان و زمین و هم نسبت به هر که خدا بخواهد، به کار برده شده است.

راغب اصفهانی در مفردات در بررسی واژه أیّد از یک معنی جامع که همه مصادیق را شامل شود، استفاده کرده است. تایید به معنای تقویت کردن و نیرومند ساختن، همان معنای جامع است.(۴)

مرحوم طریحی هم در بیان واژه (أید) می نگارد: « قوله تعالی: وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ[۲/ ۸۷] أی قویناه به، و الأَیْدُ و الآدُ: القوه. قوله: ذَا الْأَیْدِ [۳۸/ ۱۷] بغیر یاء فیمن قرأ بـذلک، أی ذی القوه علی العباده»(۵) قوی ساختن و قدرتمند کردن معنایی است که ایشان از استعمالات قرآنی این کلمه ارائه می کنند.

۱- بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۸۱.

۲- إقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج ۲، ص ۵۷۰،فصل فیما نذکره من فضل زیاره الحسین علیه السلام یوم عاشوراء.

۳- همان، ج ۱، ص۱۴۷،دعاء آخر فی الیوم الثالث عشر من مجموعه مولانا زین العابدین.

۴- نک: ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹.

به نظر می رسد که معانی دیگری برای (ایّد)از قبیل معاونت ویاری کردن؛ همچنین دلیل حقانیت از مصادیق تقویت کردن باشد که به تناسب افراد خداوند متعال به آنها تفضل می کند.

تایید با پیروزی

((قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَةٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصار))؛ قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه ای [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند، یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است».(۱)

آیه ی شریفه به غزوه بدر اشاره دارد که مسلمانان با وجود تعداد اندک که ۳۱۳ نفر بیش نبودند، نصرت و پیروزی با تایید الهی شامل حالشان شد. خداوند وعده داده است که هرکه را بخواهد اینگونه یاری خواهد کرد؛ پس تاریخ می تواند دوباره تکرار شود، یعنی گروهی با همین تعداد در راه خدا به جهاد بپردازند و تایید الهی شامل آنها شده و نصرت و غلبه بر گروه کافران پیدا کنند.

همانگونه که شیخ طوسی در تفسیر التبیان این نصرت را به دو گونه تفسیر می کند، مرحوم طبرسی نیز می فرماید:

نصرت خداوند برای پیروزی بر دشمنان به دو صورت است؛ یکی در جنگ و دیگری در استدلال و حجت. اما نوع اول نصرت همین بود که عدد کمی را بر جمعیتی بسیار بر خلاف جریان عادی و طبیعی به وسیله نیروهای غیبی و فرشته ها و نیز از راه کم جلوه دادن دشمن در نظر آنان پیروزی بخشید. و اما نوع دوم نصرت، همان وعده قبلی بود که خبر داد کدام یک از این دو طائفه پیروز خواهند شد.(۲)

حضرت مهدی با اندک یارانی که در اختیار دارد بر عالم غلبه کرده و حکومت جهانی

۱- آل عمران /۱۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱.

تشکیل خواهد داد. نصرت خداوند به هر دو نوعش شامل حضرت می شود؛ هم به جهت عده و عدد و امداد غیبی همانند بدریون و هم به جهت وعده و وعید. وعده غلبه و پیروزی نهایی و کامل حق بر باطل که خداوند متعال در قرآن بدان اشاره نموده، همان تایید نصرتی است که این فراز به آن اشاره دارد.

تایید با علم لدنی

نظیر همین دعایی که ما در حق امام عصر داریم که « أیده بالنصر» امام صادق علیه السلام در حق فرزندشان امام کاظم علیه السلام دارند که ما را بر آن داشت تا این قسم از تایید الهی را شامل حال حضرت حجت بدانیم.

روایتی را امام رضا علیه السلام از زبان پدر بزرگوارشان نقل می کنند که امام کاظم فرمودند:

«در یک روز که من طفل پنج ساله ای بیش نبودم، نزد پدرم امام صادق علیه السلام بودم که گروهی از یهودیان وارد بر ایشان شدند وسوال کردند که آیا شما فرزند محمد پیامبر این امت وحجت بر اهل زمین هستید؟ حضرت پاسخ دادند: بلی. سوال دیگری مطرح کردند که ما در تورات اینگونه یافتیم که خداوند متعال به حضرت ابراهیم و فرزندانش کتاب و حکم و نبوت عطا کرده است وبرای آنها ملک و امامت قرار داده است همچنین ما سایر انبیاء را اینگونه یافتیم، چه شده که شما اینگونه نیستید؟ و خلافت و وصایت پیامبر از شما تعدی کرده است؟

اشک در چشمان امام صادق علیه السلام حدقه زد و فرمودند : بلی، پیوسته امناء خداوند مقهور و مقتول به نا حق واقع می شدند و ظلمه به ظاهر غالب، چرا که بندگان شاکر خداوند کم هستند.

باز یهودیان گفتند: انبیا و اولادشان از راهی غیر از تعلیم عالم شدند و از راه تلقین به مقامات علمی دست یافته اند، آیا شما هم این گونه اید؟ امام صادق خطاب به من فرمودند: نزدیک بیا ای موسی. من نزدیک رفتم و حضرت دست به سینه من گذاشتند و دعا کردند که: «اللَّهُمَّ أَیِّدْهُ بِنَصْرِکَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» سپس خطاب به یهودیان فرمودند: از هرچه می خواهید از او سوال کنید؟ آنان با تعجب گفتند: چگونه از طفلی که هیچ نمی داند، پرسش

کنیم؟ من گفتم برای رسیدن به فهم عمیق از من سوال کن و بهانه جویی را رها کن».(۱)

یهودیان سوالات فراوانی را از امام کاظم علیه السلام می پرسند و ایشان به واسطه علمی که با دعای پدر بزرگوارشان از جانب خداوند دریافت نمودند به تک تک آنها پاسخ مناسب می دهند.

با توجه به این روایت می تواند منظور از دعای «ایده بالنصر» در حق امام عصر علیه السلام نیز دستیابی به علمی لدنی باشد تا به وسیله آن علم ایشان بر دشمنانشان به ظفر و پیروزی برسند و علاوه بر آن برای افرادی که دچار شک و شبهه هستند، تاییدی بر حقانیت حضرت باشد.

تایید با روح القدس

در دعای قنوت نماز جمعه که امام رضا علیه السلام به ابن مقاتل تعلیم فرمودند، آمده است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَکَ وَ خَلِیفَتَکَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِیَاءَکَ وَ رُسُلَکَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِکَتِکَ وَ أَیِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِکَ وَ اسْلُکْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً یَحْفَظُونَهُ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْناً یَعْبُدُکَ لَا یُشْرِکُ بِکَ شَیْئاً وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ عَلَی وَلِیِّکَ سُلْطَاناً وَ أْذَنْ لَهُ فِی جِهَادِ عَدُوِّکَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ».(۲)

در این دعا از جمله تاییدات الهی برای خلیفه و جانشین خدا، تایید با روح القدس بیان شده است. در قرآن کریم این نوع از تایید بیشتر نسبت به حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. در مورد اینکه منظور از روح القدس چیست، نظرات مختلفی بین مفسرین وجود دارد. صاحب تفسیر مجمع البیان بخشی از این آراء را جمع آوری نموده است و می فرماید:

{«وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ و توانایی دادیم او را به واسطه روح القدس».قتاده، سدی، ضحاک و ربیع می گویند منظور از روح القدس جبرئیل است. اینکه چرا جبرئیل روح القدس نامیده شد در آن چند احتمال است:

۱. همانطور که روح بدن را زنده می کند؛ جبرئیل با ادلّه و معجزاتی که همراه دارد ادیان را زنده می کند.

۱- قرب الإسناد، متن، ص۳۱۸.
۲- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص۳۶۷.

۲. چون جنبه روحانیت او غالب است از اینرو او را روح خوانند و سائر ملائکه اگر چه نیز چنین اند، لیکن این امتیاز اسمی از نظر شرافت برای جبرئیل است.

۳. چون خداوند او را از پیش خود هستی داد و پدری وجود نداشت از اینرو او را روح القدس نامیدند.

ابن زید می گوید: منظور از روح القدس کتاب انجیل است؛ همانطور که خداوند قرآن مجید را روح نامیده و فرموده: «وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا».

ضحّاک از ابن عباس نقل کرده: منظور از روح نامی است که عیسی به واسطه آن مردگان را زنده می کرد.

ربیع میگوید: منظور از روح همان روحی است که در او دمیده شد و اضافه کردن آن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد؛ مانند بیت اللّٰه و ناقه اللّٰه.

و بهترین اقوال و احتمالات همان گفتار اوّل می باشدکه منظور از روح القدس جبرئیل است.

پرسش: در صورتی که تمام پیامبران به واسطه جبرئیل توانایی و اقتدار دارند، چرا خداوند از میان آنان عیسی را به این صفت اختصاص داد؟

پاسخ: زیرا عیسی از اوان کودکی تا آخر عمر دارای چنین اقتداری بود و در تمامی جریانات جبرئیل با او همراه بود و زمانی که یهود بر قتل او مصمّم شدند جبرئیل باز با او همراه بود تا او را به آسمان بالا برد و در هنگام بارداری جبرئیل به صورت انسانی در برابر مریم ظاهر شد و او را بشارت به چنین فرزندی داد و در او دمید.

در معنای قدس نیز اختلاف است. گفته شده: منظور طهارت و پاکیزگی است. سدّی می گوید: مراد برکت است، قطرب حکایت کرده: اینان می گویند: «قدس علیه الانبیاء» یعنی برکت دادند؛ همانند دعاء ابراهیم در باره حرم: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً» و گفتار زکریا: «وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا».

حسن و ربیع و ابن زید می گویند:«منظور از قدس خداوند است و قدس و قدوس یک معنی دارد»}(۱)

ص: ۹۲

۱- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱

در روایات معنی دیگری برای روح القدس بیان شده است و به معنای روح پنجمی است که در اختیار انبیاء و رسل قرار می گیرد و این روح سوای چهار روح دیگری است که در اختیار دیگر انسانها قرار دارد.

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام در توضیح السابقون در آیه شریفه «السابقون السابقون اولئک المقربون» نقل می کند که حضرت فرمودند: « السابقون همان رسولان الهی و برگزیدگان از خلائقند که خداوند در وجود آنها پنج روح قرار داده و ایشان را با روح القدس تایید نموده است، پس با روح القدس است که اشیاء را می شناسند و...».(۱)

شبیه همین روایت را بصائر الدرجات با توضیحات بیشتر نقل می کند که حضرت این ارواح خمسه را به ترتیب روح القدس و روح الایمان و روح القوّه و روح الشهوه و روح البدن، نام می برند. (۲)

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام روح القدس به امام منتقل شده و امام نیز از تایید به روح القدس برخوردار است. امام صادق بنا بر نقل مفضل بن عمر فرمودند: «فَإِذَا قُبِضَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله و سلم انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَی الْإِمَامِ؛(۳) چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشینش) منتقل شود».

مضمون روایتی از امام رضا علیه السلام است که: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَیَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ یَرَی فِیهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ؛(۴) امام با روح القدس تایید می شود و بین او و با پروردگار ستونی از نور وجود دارد که اعمال بندگان را در آن می بیند».

امام عصر علیه السلام از این تایید الهی به وسیله جبرئیل برخوردار است و علاوه برآن دیگر ملائکه مقرب نیز همراه حضرت بوده و او را یاری می کنند. در دعای افتتاح می خوانیم: « اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَی وَلِیِّ أَمْرِکَ...[وَ حُفَّهُ] بِمَلَائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَیِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛(۵)خدایا بر ولی

۱- کافی، ج ۱، ص۲۷۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص۲۵۳.

۲- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص۴۴۸.

۳- کافی، ج ۱، ص۲۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص۹۹.

۴- خصال، ج ۲، ص۵۲۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط - القدیمه)، ج ۲، ص ۲۹۱.

۵- مصباح کفعمی (جنه الأمان الواقیه)، ص۵۸۱.

امرت حضرت مهدی درود فرست و ملائکه مقربت را گرداگرد او قرار داده و او را با روح القدس، جبرئیل امین تایید گردان».

گونه شناسی مردم در زمان غیبت

اشاره

با توجه به اینکه غالب دعا در جهت ترسیم زمان غیبت امام است و نام گذاری آن به همین جهت می تواند باشد، این فراز بیشتر بیانگر حال مردم در زمان غیبت است، هر چند می تواند زمان ظهور را شامل شود. مرد م زمان غیبت با توجه به رابطه ای که با امام دارند به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

الف) یاری کنندگان (وَ انْصُرْ نَاصِرِیهِ)

نصرتِ در زمان مبارزه و جهاد، بارزترین مصداق یاری کردن امام است. کسی سلاح به دست گرفته و در جهت اهداف امامش می جنگد و از جانش برای یاری بهره می گیرد و دیگری که توان مبارزاتی او کم است یا به هر دلیلی نمی تواند در صف مقدم جهاد یاری برساند با کمک در پشت جبهه یاریگری خود را نشان می دهد، اما یاری امام به زمان جهاد اختصاص ندارد، بلکه در هر زمانی می شود جزو گروه ناصران به شمار آمد.

مبارزه در زمان غیبت نیزاقتضای خاص خودش را دارد، یعنی گاهی تسلیحاتی و گاهی فرهنگی است. مبارزات تسلیحاتی اذن نائب امام را لازم دارد، اما مبارزات فرهنگی چنین نیست و هرکسی با هر توانی وظیفه دارد از آرمانها و ارزشها دفاع نماید.

یاران امام منحصر در ۳۱۳ نفر نیستند، بلکه این عدد فقط عدد کارگزاران حضرت در بدو حرکت ظهور است. هر کسی می تواند در زمره یاران حضرت در زمان غیبت و ظهور درآید، اما این یاریگری نیازمند زمینه هایی است. اگر می خواهیم یاور امام در زمان غیبت همانند زمان ظهور باشیم باید این زمینه ها را در خودمان ایجاد کنیم. عنوان برخی از این زمینه ها این چنین است:

کسی که می خواهد مهدی یاور باشد باید خود بر طریق هدایت باشد

در زمان غیبت، در صراط مستقیم بودن به پیروی و تقلید از عالمانی است که وظیفه محافظت از دین به عهده آنان نهاده شده است و این خصوصیات را دارا هستند که با هواپرستی مخالفت می کنند و خود نیز الگو در مخالفت با هوای نفس هستند. در راه محافظت

از دین تـا پای جان ایسـتاده و درمقابله با دشـمنان دین ذره ای عقب نشـینی نمی کننـد و در نگهـداری نفس خود و دیگران از ناراستی ها و کـج روی ها تلاش می کننـد. از این جهت است که مورد هجمه ی تهمت و بـدگویی منحرفان وهمچنین قـدرت های استکباری واقع می شوند.

کسانی که به اسم یاریگری امام زمان عَلَم مخالفت با عالمان دینی را بلنـد کرده انـد بایـد بداننـد که این خود مخالفت با امر و دسـتور حضـرت مهدی علیه السلام است و برای منحرف بودن این گروه ها، هرچند خود را یمانی بنامند و ادعای خویشاوندی با امام عصر را داشته باشند، همین یک نشانه کافی است.

کسی که می خواهد یاریگر مصلح باشد باید خود صالح باشد

صالـح کسـی است که پاک زیسـتن را آموخته و از خود شـروع به تهذیب و تزکیه نموده است.به این مقدار بسـنده نکرده و از مقیـاس هـای کوچـک تر ماننـد خـانواده و خویشاونـدان، آغازگر حرکتی به سوی پاکی و عـدالت بوده و آن را به مقیاسـهای بزرگتر نظیر شـهر و کشور گسترش داده است و منتظر است تا مصلح کل بیاید و این حرکت را جهانی کرده و به سرتاسر عالَم بکشاند.

کسی که یاوری را طلب می کند باید رسم وفاداری را هم ادا کند

بسیاری از کسانی که در زمان ائمه ادعای یاری امام زمان خود را داشته اند، در اثر بی وفایی در لحظه آخر امام را تنها گذاشته اند و تنها کسانی که وفا داری به امام را شیرازه ی جان خود کرده اند، در لحظات سخت امام را تا پای جان یاری نموده اند.

راه و رسم وفاداری ایجاب می کنـد که عهد خود با امام در راه زندگی دینمدارانه را نشـکنیم و هر روز صـبح با امامان تجدید پیمان نماییم که : ای مولا و سـرورم اگر خطا و لغزشـی در طول روز از من سر زد، خودت مرا یاری کن تا در جهت جبران آن برایم و این خطا را بر من ببخش.

ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَ اخْذُلْ خَاذِلِیهِ)

ب) بی تفاوتان و عدم یاری رسانان (وَ اخْذُلْ خَاذِلِیهِ)(۱)

اینان افرادی هستند که با حضرت و اهداف ایشان دشمنی ندارند، اما به این درجه از

۱- «خَذَلَ یَخْذُلُ خَذْلًا و خِذْلَاناً، و هو ترکک نصره أخیک»؛ (کتاب العین، ج ۴، ص۲۴۴).

معرفت و شناخت هم نرسیده اند که یاریگر امام باشند. کسانی که همت شان تنها سپری کردن زمان و مشغول شدن به لذت های چند روزه ی دنیوی باشد و برایشان مهم نباشد امام به حق کیست، جزء این گروه به حساب می آیند.

از ویژگی های این گروه کم همتی و ترسو بودن است که ظلم هر ظالمی را پذیرفته و تلاش دیگران در رفع ظلم را بی فایده و بی اثر می پندارند. نا امیدی و سرخوردگی در وجود آنان موج می زند و اعتقادی به تلاش در جهت زندگی در سایه دین ندارند. آنان کسانی هستند که هدفی متعالی ندارند تا آنان را به تکاپو وپایداری در راه حق و حقیقت وادار کند.

قشری دیگر از این افراد رفاه زدگانی هستند که آنقدر غرق در زندگی مادی شده اند که لذت های مادی فرصتی برای فکر کردن به اهداف عالی را به آنان نداده است، درد جامعه و دین را احساس نمی کنند و نسبت به همه چیز بی تفاوت هستند و دین را ملعبه ای در دست انسانهای فرصت طلب برای رسیدن به دنیای بیشتر تلقی می کنند.

ج) مخالفان و تکذیب کنندگان (وَ دَمِّرْ عَلَی مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ کَذَّبَ بِهِ)

کسانی که به مقابله با حضرت در جهت مخالفت با ایشان گام برمی دارند، دو گونه رفتار از آنان سر می زند که یکی نصب، کینه و دشمنی ودیگری تکذیب و انکار است. کینه و دشمنی از آن جهت است که امام و راه امام را سدّی در مقابل اهداف فرومایه ی خود می دانند و امام را خطری برای منافع مادی خود تلقی می کنند.

تفکر مهدویت ودر انتظار مصلح بودن، ایجاد انگیزه برای ایستادگی در مقابل زورگویی و روحیه ی استکباری است که خوشایند ظالمان و مستکبران دنیا طلب نیست. مستضعفان اگر امیدی به اصلاح و در هم شکسته شدن بساط ظلم داشته باشند، در راستای رسیدن به آن تلاش می کنند و این آن چیزی است که باعث تکذیب امام مهدی به عنوان مصلح و منجی از ناحیه ی استثمارگران شده است.

از اول تاریخ که انبیاء آمده اند همواره مورد انکار واقع شده اند که به تعبیر قرآن غالب تکذیب کنندگان ظالمان و کافران بوده اند. کافر کسی است که روی حق وحقیقت را پوشانده است، همچنانکه روی عقل خویش پرده افکنده است. از این جهت است که منکرین امام عصر کسانی هستند که نمی خواهند حقیقت روشن شود و از رویارویی با حقیقت امام زمان علیه السلام وحشت دارند.

ص: ۹۶

عمده دلیل کسانی که با وجود شناخت اجمالی از مهدی موعود منکر وجود حضرت هستند، طول عمر امام است که برایشان ممکن نیست شخصی این مقدار عمر کند. عمر امام راهی برای آزمایش افراد است تا کسانی که در اعتقادشان به حضرت صادقند از کسانی که ادعای آن را دارند، جدا شوند. خواست خداوند متعال است تا حجتش را با غیبت از دیده ها و عمر طولانی حفظ نماید، همچنانکه به بسیاری از معمرین این لطف را کرده است.

نکته

بر طبق این دعا نصرت و یاری خداوند نصیب کسانی است که مهدی یاورند و خواری و ذلت برای کسانی است که یاری خود را از امام دریغ نمایند و کسانی هم که با امام به دشمنی وخصومت بپردازند گرفتار هلاکت و نابودی خواهند شد.

مصادیق فرج و گشایش در ترسیم سیمای ظهور

الف) نسبت به جامعه و افراد آن

اشاره

۱. بروز وظهور حق(۱) (وَ أَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ)

اولین و مهم ترین مصداق فرج و گشایش برای بشریت، ظاهر شدن حق است که با ظهور امام محقق می شود، یعنی نه تنها امام میزان و معیار حق است؛ بلکه باید گفت امام خودِ حق است.

اگر «علی مع الحق و الحق مع علی» مشخص کننده ی حقیقت است، پس حکومت حق، حکومت عدالت محور علوی است که به دست فرزند علی در سراسر عالم نمایان خواهد شد.

۲. نابودی و مردن باطل (وَ أَمِتْ بِهِ الْبَاطِلَ)

چهره ی عوام فریبانه ی باطل با واضح شدن حق و حقیقت رنگ خواهد باخت. باطل از آن جهت که باطل است طرفداری ندارد، اما چون رنگ حق به خود زده است و ادعای

۱- «الظُّهُورُ: بدو الشی ء الخفی»؛ (کتاب العین، ج ۴، ص۳۷).

حقیقت را دارد و از طرف دیگر همسو بـا امیـال و خواسـته های نفسانی است، به ظاهر طرفـداران فراوانی دارد. با بروز و ظهور حق دیگر جایی برای فریب و تغییر چهره باطل وجود ندارد؛ از این رو چون طرفداران بسـیاری را از دست می دهد، در معرض اضمحلال و نابودی قرار می گیرد.

سردمـداران باطـل بـا وجود رسوایی آخرین تلاـش هـا برای بـاقی مانـدن خود را انجام می دهنـد، اما توان رویارویی ومقابله با حقیقت حضـرت مهـدی علیه السـلام را ندارنـد؛ از این رو باطـل بـا تمـام هیمنه ی پوشـالیش به دست توانای موعود امم، نابود خواهد شد.

در زمـان غیبت هر انـدازه که انسانهـای منتظر در راه مبـارزه بـا باطل و شـناساندن حق تلاش کننـد، در راه گشایش و فرج گام برداشته اند؛ بنابراین دو وظیفه ی اساسی وجهادی از این دو جمله برای جامعه منتظر کشف می شود که یکی تقویت جبهه حق و دیگری تلاش برای رسوایی چهره باطل است.

۳. نجات و بیرون آمدن بندگان مؤمن از مقهور بودن (وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَکَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ الذُّلِّ)

اسـتنقاذ به معنای خلاصـی و نجات است که در قرآن برای موارد مختلفی از جمله آتش جهنم به کار برده شده است و در این فراز به «ذلّ» تعلـق گرفته است که به مقهـور بـودن معنی می شـود، چـون مومن عزیز است و خواری نسـبت به مومنـان جایگـاه ندارد.

نجات بخشی امام عصر علیه السلام

اشاره

همانطوری که هدایتگری پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان – صلوات الله علیهم اجمعین – به خصوص حضرت مهدی علیه السـلام تـا قیـامت ادامه دارد، نجات بخشـی ایشان نیز تا قیامت ادامه دارد. دامنه ی شـمول این اسـتنقاذ را می توان بر سه دسـته تقسیم کرد:

یکم. نجات انسانها

رهایی انسانها از شـرک و دوگانه پرستی و بت های گوناگون طول تاریخ بشـریت، برکت وجودیِ سـتارگان درخشان آسـمان هـدایت است که خداوند متعال به بشـریت اهداء نموده است. بنا بر نقلی امام باقر علیه السـلام از سوال امیر المومنین سـخن می گوید که ایشان از رسول مکرم اسلام سوال کرد: «أَمِنَّا الْهُدَاهُ أَمْ مِنْ غَیْرِنَا؛ هدایت از ناحیه ی ما اهل بیت است یا از

ناحیه ی غیر ماست؟». پیامبر در پاسخ فرمودند: «بَلْ مِنَّا الْهُدَاةُ إِلَى اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه؛ بِنَا اسْتَنْقَذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ضَلَالَهِ الشِّرْکِ وَ بِنَا یَسْتَنْقِذُهُمْ مِنْ ضَلَالَهِ الْفِتْنَهِ وَ بِنَا یُصْبِحُونَ إِخْوَاناً بَعْدَ ضَلَالَهِ الْفِتْنَهِ کَمَا بِنَا أَصْبَحُوا إِخْوَاناً بَعْدَ ضَلَالَهِ الشِّرْکِ وَ بِنَا یَخْتِمُ اللَّهُ کَمَا بِنَا فَتَحَ اللَّهُ».(۱)

دوم. نجات مسلمانان

مسلمانان در قسم اول این تقسیم بندی داخل هستند، اما نسبت به آنان این نجات بخشی خاص می شود. ابوسعید مدائنی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اسْتَنْقَذَ بَنِی إِسْرَائِیلَ مِنْ فِرْعَوْنِهَا بِمُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَنْقِذٌ هَذِهِ الْأُمَّهَ مِنْ فِرْعَوْنِهَا بِسَمِیِّه؛ خداوند متعال بنی اسرائیل را به وسیله ی پیامبرش حضرت موسی از فرعون این قوم نجات داد؛ همچنین است برای این امت، یعنی امت پیامبر گرامی اسلام که خداوند این امت را به وسیله ی همنام پیامبرش، یعنی حضرت مهدی از فرعون این امت نجات خواهد داد.(۲)

سوم. نجات بندگان مومن

در فرازی از زیارت اربعین که خواندن آن از علامات مومن است، می خوانیم: « وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ حَتَّی اسْتَنْقَذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلَالَه» (۳) یعنی آن نجات بخشی عمومی که نسبت به همه ی انسانها است به بندگان خدا نسبت داده شده است و این نسبت علاوه بر آنکه اهمیت قیام سید الشهداء را بازگو می کند، نشان از شدت انحطاط و عقب گرد مردم و بندگانِ زمان ایشان را دارد که نجات پیامبر گونه امام حسین علیه السلام را لازم داشته اند؛ هر چند این نجات بخشی به قیمت خون حضرت تمام شد.

این جمله از دعای زمان غیبت اشاره به خلاصی و نجات خاص بلکه اخص نسبت به بندگان مومن دارد که با ظهور امام عصر علیه السلام محقق می شود. در روایات از شیعیان واقعی به مومن تعبیر می شود و شیعیان در مدت امامت ائمه اطهار زیر سلطه ی طاغوت بوده اند و نتوانسته اند از ذل و مقهور بودن بیرون بیایند. ظهور امام علاوه بر آنکه رهایی از جهالت

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۲۳۱.

۲- غیبت طوسی،النص، ص۴۵.

۳- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص۴۲۴.

هـای مـدرن برای همگـان را به دنبـال دارد، عنایت ویژه برای مومنان است، چون خلاصـی از سـلطه مسـتکبران عالَم را به آنان ارزانی می بخشد.

۴. سربلندی بلاد و سرزمین ها به طبعیت از اهل آن (وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ)

واژه نعش به معنای رفعت بخشیدن و بالا بردن است(۱) که غالبا به افراد نسبت داده می شود، اما در این فراز به بلاد و سرزمین ها تعلق گرفته است و می تواند منظور اهل بلاد و مردم سـرزمین ها باشد؛ همچنانکه در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سـلم می گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَكْرَمَكَ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ، وَ النُّورِ الْمُبِينِ، وَ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ، وَ خَتَمَ بِكَ النَّبِيِّينَ، وَ تَمَّمَ بِكَ عِدَّهَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَا بِكَ الْبِلَادَ، وَ نَعَشَ بِكَ الْعِبَادَ».(۲)

این رفعت وسـربلندی سرزمین ها می تواند به تبعیّت از سربلندی ساکنان آنها باشد و تعلق نعش به بلاد حقیقی باشد و نیازی به تقـدیر اهـل نباشـد. اگر منظور از نعش آبـادانی باشـد باز نسـبت حقیقی است و به معنای آن است که سراسـر دنیا سـر سبزی و شادابی واقعی پیدا کرده و ویرانی ها و از بین رفتن طبیعت ها پایان می یابد و با توجه به آنکه زمین و آسمان نعمات خود را به انسانها عرضه می کنند و عامل فساد و تباهی وجود ندارد، آبادانی شهرها و قاره ها دور از انتظار نیست.

۵. کشته شدن گردنکشان و سردمداران کفر (وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَهَ الْكُفْرِ)

برخی نسبت به قتـل حساسیت دارنـد و از این واژه خشونت را استشـمام می کننـد و آن را ناسازگـار بـا رافت امام می داننـد؛ درحالی که برای رهایی از شـر عـده ای از دشـمنان امام جز کشـتن راه دیگری وجود نـدارد. خشونتی مذموم است که از روی ظلم باشد و راه دیگری برای اصـلاح وجود داشته باشد، اما این کشتن توسط امام قتل جبابره است، یعنی برای ریشه کن نمودن ظلم، کسانی که اساس و بنیان طغیان می باشند باید کشته شوند.

۱- «وَ فِي الـدُّعَاءِ «أَسْأَلُكَ نِعْمَهً تَنْعَشُنِي بِهَا وَ عِيَالِي» أی ترفعنی بهـا عن مواطن الـذل، من قولهم نَعَشَهُ الله يَنْعَشُهُ نَعْشاً: رفعه»؛ (مجمع البحرین، ج ۴، ص۱۵۵).

۲- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص۶۵.

۶. نابودی سران گمراهی (وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَهِ)

قاصم به معانی مختلف از جمله هلاک کننده و نابود کننده آمده است.(۱) وجود با صلابت حضرت مهدی علیه السلام درهم شکننده و پایان دهنده به ضلالت ها و گمراهی ها است و خورشید نورافشانی است که جایی برای هیچ گونه تاریکی و ظلمت باقی نمی گذارد و با نابود سازی سران گمراهی فساد را از ریشه می خشکاند.

آنچه به عنوان یک وظیفه در زمان غیبت برای کسانی که در انتظار فرج به سر می برند احساس می شود، تفکرِ مبارزه با اصل و اساس گمراهی ها است. کارهای روبنایی و مقطعی هر چند به ظاهر زود بازده است، اما در راه مبارزه با فساد، کار زیربنایی و عمق دار که پیوسته باشد مهم است. فسادی که امروزه از طریق ماهواره، اینترنت و تلفن همراه دامنگیر جوامع اسلامی و حتی جامعه بین المللی شده است را با کار سطحی فیلترینگی نمی شود جلوگیری کرد. کار زیر بنایی آن است که به جای استفاده از اینترنت آلوده ی آمریکایی، اینترنت ملی با پهنای باند بالا و حداکثر سرعت طراحی و راه اندازی شود که نوید بخش فضای پاک ومعنوی باشد تا آنجا که مورد تقاضای کشورهای خواهان سلامت روحی و روانی واقع شده و ما فروشنده پهنای باند در دنیا شویم.

۷. ذلیل شدن ستمگران و کفر پیشگان (وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِینَ وَ الْکَافِرِینَ)

از اینکه در جملات قبلی به سردمداران کفر قتل نسبت داده شد ودر این فراز از تعبیر ذلیل شدن برای دیگر کافران استفاده شده است، معلوم می شود که قتل و کشتن به دست امام همگانی نیست و پاسخ مهدی هراسانی که کشتار را به حضرت مهدی نسبت می دهند، از این عبارت فهمیده می شود.

کافران و ستمگران نمی توانند بر کفر و ستم پیشگیِ خود باقی بمانند، بلکه باید پذیرای دین مقدس اسلام باشند و پذیرش توبه ستمگران و ایمان آوردن کافران مشروط به جبران ستمهای گذشته و ادای حقوق و رضایت مظلومان است. با این وجود، زندگی آنها به جهت اعمال گذشته شان، همراه با ذلت و خواری خواهد بود.

۱- «قَاصِم الجبارین أی مهلکهم»؛ (مجمع البحرین، ج ۶، ص۱۳۹).

۸. محو شدن منافقان و پیمان شکنان و همه مخالفان عدالت و معاندین و منکرین در سراسر عالم (وَ أَبِرْ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا)

واژه ی أبر در لغت به معنای هلاک کن آمده است.(۱) اگراین کلمه با علی متعدی شود به معنای غلبه و استیلا نیز می آید(۲) و در برخی نسخ به جای این واژه، کلمه ی أفن آمده است.

در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام کسی نمی تواند منافق، پیمان شکن و معاند باقی بماند؛ چون پس از اتمام حجت باید با جان و دل بپذیرد یا محو و نابود شود. در آن زمان است که گستره ی نظام توحیدی شرق و غرب عالم را فرا گرفته و هیچ جایی برای مخالفان و معاندان در خشکی و دریا و کوه ودشت نیز وجود ندارد.

دامنه ی افرادی، زمانی و مکانی تبرّی

تبرّی به معنای بیزاری جستن قلبی و عملی است. از این عبارات و لحن گویشِ دعایِ بر علیه (نفرین)، نمونه ی کسانی که باید از آنها تبری جسته شود، مشخص می شود. در رأس آنها جابره و گردنکشان کافری هستند که کشتن آنها لازم است و از این جهت است که بالاترین حد تبری نسبت به آنان است. همچنین است تبرّی جستن از سران گمراهی که محکوم به هلاکت می باشند. دسته بعدی عموم ستمگران و کافرانی هستند که به پیروی از سران ظلم و ظلالت راه ستمگری را پیشه ی خود ساخته اند و دسته ی دیگر منافقان و پیمان شکنان و مخالفانی هستند که اگر جولان پیدا کنند نفاق و مخالفت خود را علنی کرده و در صف معاندان قرار می گیرند.

با توجه به این که دین اسلام ثمره ی مجاهدت وتلاش تمامی انبیای عظام؛ خصوصا خاتم آنان، یعنی نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بالاترین نعمتی که به انسانها تا به امروز عطا شده، دینداری در زیر لوای قرآن به سرپرستی پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان است. بزرگترین ظلم به این نعمت عظیم را کسانی مرتکب شدند که مانع شدند این

۱- «لو عرفناه أَبَرْنا عِتْرته أَی أَهلكناهم»؛ (لسان العرب، ج ۴، ص۵).

۲- «من قولهم أَبَرَّ فلان علی أصحابه أی علاهم»؛ (النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص۱۱۷).

اسلام ناب، آن طور که خدا می خواهد در اختیار عموم بشریت قرار بگیرد و تا به امروز این ظلم آنان ادامه دارد که پیروان آنان با چهره ای زشت از اسلام در جهت اسلام هراسی و اسلام ستیزی تلاش می کنند؛ هر چند دسته ای از آنان نام مسلمان را نیز یدک می کشند.

واقعا این فراز از زیارت عاشورا مصداق کامل و تمام تبرّی است که می فرماید:« اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ؛ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعا». لعن، بیزاری زبانی است که از قلب نشأت می گیرد و تبرّی عملی را به دنبال دارد. تبرّی عملی به معنای بیزاری جستن از اعمال ظالمان و راضی نبودن از کردار آنان است که در عمل به دور شدنِ انسان از رفتار آنان می انجامد.

هر انسان ظلم صفتی،چه ظالم به نفس خویش باشد وچه ظالم به دیگران، به میزان عملِ ظالمانه اش مورد تبرّی واقع می شود تا آنجا که حتی شخصِ مؤمنِ عدالت خواه از عمل خطایی خودش که مصداق ظلم به نفس است منزجر می شود و از آن عمل بیزاری می جوید. و از اینجا است که فراز بعدی از ریشه کن شدن بساط ظلم و نفاقی که جایگاهش درون انسانهاست سخن می گوید.

وسعت دامنه تبرّی، فرا مکانی است و شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و زمان آن از وقت انجام اولین ظلم تا زمان ریشه کن شدن بساط ظلم و فساد و پر شدن زمین از عدل و داد به دست خاتم الاوصیاء است.

۹. اثری از نفاق و عهدشکنی و کفر باقی نماندن (حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً)

باقی نماندن اثری از منافقان و پیمان شکنان و مخالفان، زمانی است که نفاق، عهد شکنی و کفر ریشه کن شود و در قلب انسانها اثری از آنها یافت نشود که با برچیده شدن بساط

ابلیس وشیاطین، امر بعیدی به نظر نمی رسد؛ هر چند زمینه های آنها با توجه به هواهای نفسانی برای اختیاری بودن اعمال وجود دارد.

قرآن نظیر این کلام را از زبان حضرت نوح علیه السلام بیان می کند که در حق کافران زمان خود می فرماید: « رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ

لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً»(۱)و دلیل آن را اینگونه بیان می کند که اگر کافران به حال خود رها شوند، بندگانت را گمراه کرده وامیدی به رستگاری آنان نیست، چون هر چه فرزند از آنان متولد شود فاجر و کافر است.

زمانی که در صلب کافر، مومنی وجود نداشته باشد و امیدی به هدایت او نباشد محکوم به فنا و نابودی است و نظیر این تفکیک و جداسازی نسل مومنان از کافران در زمان حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و در آن زمان است که اثری از کافران در روی زمین باقی نخواهد ماند. البته این کار بعد از اتمام حجت و ارائه ی کامل راه سعادت خواهد بود وبه احدی حتی کودکان نابالغ ظلمی روا نخواهد شد؛ همچنانکه در زمان حضرت نوح علیه السلام (بنابر روایتِ اثبات الوصیه)(۲) خداوند متعال چهل سال قبل از غرق نمودن کافران، زنان را عقیم ساخت و هر آنچه هلاک شدند افراد بالغ بودند.

۱۰. پاک شدن زمین از لوث وجود ناپاکان و نااهلان (وَ تُطَهِّرَ مِنْهُمْ بِلَادَکَ)

فرج و گشایش انسانها در پاک زیستن و حرکت به سمت پاکی است و این مهم با از بین رفتن کامل نااهلان و انسانهای مفسد، محقق می شود. همچنانکه برای رسیدن به هوای پاک باید منشأ آلاینده ها را از بین برد و سبک زندگی ها را تغییر داد، برای رسیدن به پاکی فرهنگی نیز باید منشأ ناپاکی ها را نابود ساخت و سبک زندگی مهدوی را تمرین کرد.

۱۱. درمان و تسکین یافتن دردهای قلوب بندگان (وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِکَ)

از دو منظر می توان به شفا بخشی قلوب نگاه کرد: اول؛ جنبه ی درمانی که پاک شدن از ناخالصی ها و زنگارهای خاص زمان غیبت را به دنبال دارد و دوم؛ جنبه تسکین و آرامشی که در اثر از بین رفتن آلام و دردها است. آنچه بر قلوب انسانهای مومن و آزاد از قید اسارت ها سنگینی می کند، اسارت انسانها و زندگی های بی معنا و پوچی است که مستبدان برایشان به وجود آورده اند. از بین رفتن جباران و نابودی ناپاکان، تسلایی برای درد دل انسانهای پاک سرشت است که آرزوی رشد وتعالی بشر را در سر می پرورانند.

۱- نوح / ۲۵ و ۲۶.

۲- اثبات الوصیه، ص ۳۱.

جنبه ی درمانی قلوب بندگان با کمالِ عقلی است که با عنایت خاص حضرت بقیه الله الاعظم محقق می شود. قلب و عقلی که مغلوب و مقهور شرایط دشوار زمان غیبت بوده اند، به دست با کفایت جانشین خدا در زمین از تمامی زنگارها و ناخالصی ها پاک می شوند.

نکته: قیدِ به سبب امام یا به دست امام در همه این مصادیق آمده است «به» و نشان از آن دارد که تنها امام قادر است این مصادیق را به صورت کامل اجرایی نماید و مطلوبیت این موارد زمانی است که به دست امام معصوم صورت گیرد، در غیر این صورت مصون از خطا و اشتباه نیست.

ب) نسبت به دین و دینداری

۱. بازسازی دین خدا و آنچه از دین محو شده است (وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَی مِنْ دِینِکَ)

المحو به معنی از بین رفتن اثر چیزی است.(۱) از دو جهت مساله قابل بررسی است: یکی از جهت این که کاستی ها و نقایص و ناکارامدی هایی که به نام دین داخل در دین شده است به دست حضرت برطرف می شود و دوم از جهت دینداری متدینین؛ چون دین مؤلفه های فراوانی دارد که مجموع آن با هم اثر بخشی دارد و کسانی که به بعض دین معتقد شوند وعمل کنند و بعض دیگر آن را رها کرده و به آن معتقد نشوند، از منظر قرآن دیندار واقعی نیستند.

اسلام از نظر برنامه برای زندگی بشری کامل است، اما برداشتهای نادرست از آن باعث شده است که بخشهایی از این برنامه عملیاتی نشود و یا اگر عملیاتی شده است به جهت اجرای نادرست و ناقص، فاقد اثر بوده و ناکارآمد جلوه کند. وجود مقدس امام معصوم با ارائه ی تفسیر صحیح از دین و اجرای صحیح و دقیق برنامه ها در جهت عملیاتی شدن آنها به صورت کامل گام برداشته و از این جهت در راستای بازسازی دین و اثر بخشی این برنامه ی زندگی حرکت می کند.

دینداران نیز با الگوگیری از انسان کاملی که سرآمد دینداری است، جامعیت در دینداری را می آموزند و دیگر به تعبیر قرآن (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) نیستند. نقایصی که در

۱- «المَحْوُ: کُلُّ شَیْ ءٍ یَذْهَبُ أَثَرُه»؛ (المحیط فی اللغه، ج ۳، ص ۲۳۱).

عمل به دین در بین متدینین وجود دارد ناشی از درک ناصحیح یا برداشت نادرست است که به نقص در اعتقاد نیز کشیده می شود. به طور مثال شخصی به مسائل عبادی مثل نماز و روزه اهمیت می دهد، اما اعتقادی به رعایت حریم ها در معاملات و کسب و کار ندارد ودر این صورت است که گرفتار معاملات حرام می شود. با درک و شناخت امام این نقایص برطرف می شود و این جا است که نقش بازسازی ایمان متدینین به دست امام واضح می شود.

۲. اصلاح احکام و آنچه از احکام تبدیل شده است (وَ أَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ)

یکی از جنبه های اصلاح گری امام مربوط به احکام است. بخشی از احکام شریعت در اثر فقدان و غیبت امام دستخوش تبدیل شده است که به وسیله ی حضرت مهدی علیه السلام اصلاح می شود. گاهی حکمی به جای حکمی دیگر می نشیند و جایگزین آن می شود تا آنجا که حکم اولی را تحت الشعاع خود قرار داده و حتی باعث فراموش شدن حکم اصلی می شود.

تبدیل به این معنی بدان جهت نیازمند اصلاح است که حکمی که ضرورت و اهمیت زیادی دارد کنار گذاشته شده و به جای آن به حکمی دیگر عمل می شود که یا از جهت اهمیت رتبه کمتری دارد یا چون جعلی است اساسا اعتبار ندارد. در صورتی که حکم جعلی باشد بدعت نامیده می شود و طلایه دار مبارزه با بدعتها در دین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام آن را درهم خواهد شکست، اما اگر حکم جایگزینی جعلی نباشد به جایگاه اصلی اش بر گردانده می شود.

۳. اصلاح سنت هایی که تغییر کرده است (وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ)

سنت های الهی همیشگی است و از ناحیه خداوند تغییر نمی کند، اما ممکن است از ناحیه دیگران تغییراتی در آن به وجود آید و یا چیزی که سنت الهی نیست به عنوان سنت معرفی شود تا مورد سوء استفاده واقع شود. کسانی که برای میراندن سنتهای الهی تلاش می کنند و همتشان آن است تا این سنتها دربین مردم فراموش شود، در دسته ی دشمنان حضرت قرار دارند.

احیاگری امام عصر نسبت به سنتهای میرانده شده وفراموش شده، در راستای اصلاح گری ایشان از سنتها است. در صلوات معروف به صلوات ضراب اصفهانی اینگونه بر امام

درود می فرستیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ الْمُحْیِی سُنَّتِکَ؛ خـدایا بر ولیِ خـودت کـه زنـده کننده ی سـنت تـوست درود بفرست»؛(۱) همچنانکه در مقابل در دعای رضویه، حضرت را نابود کننده ی انسانهای میرانده ی سنت می دانیم و از خداوند اینگونه طلب می کنیم : «وَاقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَهِ وَ شَارِعَهَ الْبِدَعِ وَ مُمِیتَهَ السُّنَّهِ».(۲)

۴. بازگرداندن دین به جایگاه اصلی اش (حَتَّی یَعُودَ دِینُکَ بِهِ)

انحرافاتی که در دین ایجاد می شود باعث می شود تا دین از مسیر اصلی خود منحرف شده و نیازمند آن باشد تا مصلحی از جانب پروردگار، آن را به صراط مستقیم برگرداند. منشا این انحرافات قدرت طلبی و سود جویی کسانی بوده است که با نام دیانت، بزرگترین انحراف را در سقیفه و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی ریزی کردند. با ظهور امام مهدی به عنوان خاتم الاوصیاء این انحراف به جایگاه اصلی اش بازگشته و ولایت و سرپرستی امت و جهانیان به صاحب اصلی اش سپرده می شود.

معنی دیگری برای بازگشت دین (یعود دینک) احتمال داده می شود وآن این که چون دین در نزد انسانها کم اهمیت شده است و تنها به عنوان یک امر قلبی و درونی که هر فرد می تواند در امور فردی به آن مراجعه داشته باشد قلمداد می شود و در واقع دین از زندگی انسانها رخت بربسته است، با وجود مقدس امام عصر علیه السلام، نقش و جایگاه والای دین در زندگی انسانها واضح شده و دین به میان زندگیها برمی گردد.

۵. دمیده شدنِ روح تازه ای در دین به دست امام که هیچ گونه ناراستی و کجی در آن راه نیابد و بدعت پذیر نباشد (وَ عَلَی یَدَیْهِ غَضّاً جَدِیداً صَحِیحاً لَا عِوَجَ فِیهِ وَ لَا بِدْعَهَ مَعَهُ)

غض به معنی تازگی است که تغییر نکرده و کهنه نشود.(۳) این وصف از اوصاف قرآن است که در روایات به آن اشاره شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام سوال شد: چرا شعر و سخنرانی وقتی تکرار می شود ملال آور است، ولی قرآن تکرارش ملال آور نیست؟فرمودند:

۱- غیبت طوسی،النص، ص۲۷۹.

۲- البلد الأمین و الدرع الحصین، النص، ص۸۱ .

۳- «الغَضُّ الطریّ الذی لم یتغیر»؛ (لسان العرب، ج ۷، ص۱۹۶).

لأنّ القرآن حجّه علی أهل الدهر الثانی، کما هو حجّه علی أهل الدهر الأوّل، فکلّ طائفه تتلقّاه غضّا جدیدا، و لأنّ کلّ امرئ فی نفسه متی أعاده و فکّر فیه، تلقّی منه فی کلّ مدّه علوما غضّه، و لیس هذا کلّه فی الشعر و الخطب؛(۱) زیرا قرآن حجّتی بر هر زمان و برای هر نسل است؛ همانگونه که برای زمان حال چنین است و هر طایفه ای آنرا تازه می یابد، چون هر انسانی که قرآن را در نفس و جانش اعاده می کند و در آن می اندیشد، در تمام مدّت عمر و تفکّرش از قرآن به علومی و دانشهای جدیدی می رسد و این حالت در شعر و سخنرانی ها نیست.

خمودگی وسرخوردگی مسلمانان ناشی از آن است که دست از دامن قرآن و مفسران واقعی آن برداشته ودر مقابل دشمنان احساس ضعف کرده و مقهور فرهنگ منحط غرب شده اند. بیرون آمدن از این وضعیت به بازیابی فرهنگ اصیل قرآنی وبازگشت به هویت فرهنگ ناب شیعی است که در دستان توانای بقیه الله قرار داده شده است. با دم مسیحایی امام روح تازه ای به جان انسانهای جویای حقیقت دمیده می شود تا آنجا که گوهر وجودشان از قرآن وقرائت ارائه شده توسط امام سیراب می شود.

با وجود تمام حقیقت دیگر جایی برای جولان باطل و خود را به شکل حقیقت درآوردن و در پشت پرده حق پنهان شدن وجود ندارد؛ از این جهت است که برنامه زندگی همراه با امام از هر کجی و ناراستی مبرّا است و به کسی اجازه بدعت و وارد نمودن عیب در این برنامه ی کامل داده نمی شود.

۶. خاموش شدنِ آتش ظلمی که کافران برافروخته اند، با عدالت امام (حَتَّی تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِیرَانَ الْکَافِرِینَ)

ظالمان مدرن از شگردهای جدید برای پوشاندن ظلم خویش استفاده می کنند. در دست داشتن رسانه های جمعی این امکان را برای آنان فراهم نموده است تا با تغییر ذائقه ها،

۱- مقدّمه تفسیر ابن عطیه، ص۲۵۷؛ مقدمتان فی علوم القرآن، مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد، ج ۲۰،قسم۲، ص ۸۰۰.

حتی ظلم را ترویـج کرده و چهره ای زیبـا از ظلم جلوه دهنـد. سـرکوب انسانهای جویای حقِّ خود، به نام مبارزه با تروریسم از جمله ی آنها است. مردم مسـلمان و مظلوم فلسـطین سالها است در زیر سـلطه ی رژیم سفّاك و نژاد پرست صهیونیستی له شده انـد، اما خبری از دادخواهی آنان در رسانه های جمعی دنیا نیست. مردم دنیا در عین بی اطلاعی از ظلمی که بر فلسـطینیان می شود، در نظرشان از این مردم بی دفاع، افراد زیاده خواهی ساخته اند که برای رسیدن به اهداف خود دست به کشتار می زنند.

بـا سـرگرم کردن اذهـان عمومی به بازی ها در غالب های مختلف جام جهانی و المپیک و بین قاره ای و انواع متفاوت قهرمان سازی ها علاوه بر آنکه صنعت درآمدزایی برای خود ایجاد کرده اند، مردم را در بی خبری و مصرف گرایی کالاهای به ظاهر فرهنگی خود نگه داشته اند.

در اثر تبلیغـات و پیـام های بازرگانی، وابسـتگی هایی برای مردم ایجاد شـده است که از نداشـتن یک کالا و یا نداشـتنِ حالت درونی القاء شده به آنان، احساس نقصان وکمبود شدیدی دارند تا آنجا که وقت و هزینه های گزافی صرف می کنند تا آن را به دست آورند.

بـا ارائه ی سـبک زنـدگیِ عـدالت محور در تمـام عرصه هـای زنـدگی توسـط امـام معصوم، مردم دنیـا از کلاه گشادی که بر سرشان رفته است مطلع شده و تمام نقشه هایی که کافران برای عدم دسترسـی مردم به این هدیه ی آسـمانی کشـیده اند، نقش بر آب می شود و به دست امام آتش ظلم آنان خاموش می شود.

سبک زنـدگی عـدالت محور یعنی انسانها حتی برای ورزش و تفریح از طریق اعتدال خارج نمی شوند و به جای نگاه کردن و لذت بردن از ورزش دیگران از تفریح و ورزش خود که با الگوی اسـلامی هماهنگ است، لذت می برد و در راستای سلامت جسم وروان خویش و جامعه حرکت می کنند.

شاخص امامِ زنده کننده دین (خصوصیات امام عصر علیه السلام)

۱. کمال عبودیت (فإِنَّهُ عَبْدُکَ)

خداوند متعال بالاترین مدالی که به اشـرف مخلوقات یعنی وجود مقدس نبی خاتم حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم عنایت فرموده است، افتخار عبد بودن است که در جایگاههای مختلف

قرآن به آن تصریح شده است. بالاترین درجه از عبودیت و بندگی متعلق به ایشان است و هر کسی که شبیه ترین افراد به ایشان باشد به تناسب شدت شباهت از این مقام برخوردار است. روایات فراوانی امام عصر را شبیه ترین افراد از جهت ظاهری و باطنی در خلق و خو به پیامبر گرامی اسلام معرفی می کند که دو نمونه از آنها را متذکر می شویم:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خَلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است».(۱)

درحدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: « سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است».(۲)

شباهت به پیامبر در خُلق و از نظر اخلاقی بدان معنا است که تمامی کمالات پیامبر را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارا می باشند که مهمترین این کمالات، بندگی و عبودیت است. با استناد به این روایات می توان گفت حضرت مهدی علیه السلام در زمان ما تنها کسی است که از کمال عبودیت برخوردار است و در راستای هدف خلقت همانند پیامبر در زمان خویش تنها کسی است که می تواند بشریت را به سمت کمال که عبودیت باشد سوق دهد.

احیاگری خاتم الاوصیاء شبیه احیاگری خاتم انبیاست، یعنی همچنانکه پیامبر بشریت را از جاهلیت اولی رهایی بخشید، امام زمان نیز انسان را از جاهلیت مدرن نجات خواهد داد.

۲. منتخب خدا (الَّذِی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ)

تعیین و تشخیص امام معصوم به دست خداوند صورت می گیرد و برای فرد یا گروهی بدون دخالت خدا امکان آن وجود ندارد، چون تنها خداوند است که به نهان خانه ی قلب ها آگاهی دارد. انسانی که مورد انتخاب پروردگار واقع می شود زمینه ی این گزینش را در خود ایجاد نموده است و از این جهت است که این برگزیده شدن بر مبنای حکمت و علم

۱- کمال الدین و تمام النعمه،، ج ۱، ص۱۳۷.

۲- همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸.

خداوند صورت گرفته است.

فردی که صلاحیت برای این امر عظیم را داشته باشد که حکومت توحیدی را در جهان پابرجا کند، جز با گزینش خداوند قابل تشخیص نبوده و نیست. حضرت مهدی علیه السلام آخرین ذخیره ی الهی است که با غیبتش در دژ مستحکم محافظت قرار گرفته است تا موعود امم واقع شود و با تکیه بر کعبه نمایان گر قدرت و سلطه ی الهی باشد و پرچم اسلام ناب را در سرتاسر عالم استوار کند.

۳. مرضیِّ پروردگار (وَ ارْتَضَیْتَهُ)

مورد رضایت خداوند واقع شدن نیازمند همتی است که باید شخص مرتضی ازخود نشان دهد و هر کسی نمی تواند به این درجه برسد. معصوم با عصمتی که از خود نشان می دهد مدال رضایت الهی را کسب می کند و تنها با این مدال می تواند احیاگر دین و مجری برنامه های پروردگار در سطح جهانی باشد و در این صورت است که نصرت الهی شامل حالش شده و به فتح و پیروزی دست می یابد.

۴. یاری گر پیامبر (لِنُصْرَهِ نَبِیِّکَ)

وعده ی قطعی خداوند به این تعلق گرفته است تا هدف نهایی از ارسال رسل محقق شده و دین حق بر همه ی دینها غلبه پیدا کند. و این غلبه ی کامل و نهایی را آخرین رسول پایه گزاری نموده است تا به دست آخرین حجت و جانشینش صورت پذیرد. « هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً»(۱)

در تفاسیر روایی زمان تحقق این وعده هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إن ذلک یکون عند خروج المهدی من آل محمد علیهم السلام، فلا یبقی أحد إلا أقر بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم؛(۲) حضرت مهدی علیه السلام دین محمدی را احیا کرده وآن را جهانی خواهد کرد و از این جهت است که در این جمله از دعا حضرتش یاری گر پیامبر معرفی شده است.

۱- فتح / ۲۸.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰.

۵. عالم به علم لدنی (وَ اصْطَفَیْتَهُ بِعِلْمِکَ)

مجهز شدن به سلاح علم لازمه ی هر کار اصلاحی است. صاحبان تحولات عظیم با تکیه بر دانش متناسب با تحول توانسته اند در جهت پیشبرد اهداف خود قدم برداشته و به پیروزی دست یابند. علمی که برای زنده نمودن بشریت و احیاء دین لازم است از جنس دانش بشری نیست تا اکتسابی باشد، بلکه علمی است که از جانب خالق بشر بوده و در اختیار برگزیده ی خداوند برای این کار قرار می گیرد.

۶. عصمت و مصونیت از گناه (وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ)

مصلحی که می خواهد ظلم را ریشه کن نماید باید ابتدا ریشه ی ظلم به نفس را در درون خویش بخشکاند. گناه علاوه بر ظلم به نفس و تباهی استعدادها، کفران نعمت های خداوند است، پس مصلح باید قبل از اصلاح بیرون و عدالت ورزی در جامعه، به اصلاح درون و نهادینه کردن عدالت در وجود خود بپردازد.

انسان منتظر نیز باید در راستای دور کردن ظلمها و فسادها از خود گام بردارد و خود را تا حد امکان به معصوم نزدیک کند تا بتواند زمینه ساز برای برپایی عدالت در بین دیگران باشد. تاکید دین بر تقوا و پرهیزگاری در دو سطح فردی و اجتماعی گویای آن است که تحقق نهایی دین و ارزشهای دینی بر مصونیت از گناه و ظلم استوار شده است.

جهت اینکه در این قسمت از دعا مصونیت امام از گناه، به خداوند متعال نسبت داده شده این است که عصمت بدون عنایت و لطف پروردگار محقق نمی شود؛ هر چند قابلیت قابل شرط اساسی است، یعنی کسی دارای ملکه ی عصمت می شود که با تلاش فراوان ملکه تقوا را در وجود خویش نهادینه کرده باشد و لیاقت و شایستگی خود برای معصوم شدن را نشان داده باشد.

۷. فاقد عیوب ظاهری وباطنی (وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُیُوبِ)

برخی نقص عضوها یا ناهمگونی های ظاهری باعث می شود تا دیگران رغبتی به همنشینی و شنیدن سخنان چنین فردی نکنند و گاهی آن را عذاب الهی نسبت به آن فرد تلقی کنند؛ بنابراین کسی که می خواهد بین همگان انس و رابطه ی دوستی برقرار کند و آراء مختلف را حول یک محور جمع نماید، باید فاقد عیوب ظاهری و باطنی باشد. حجت

تمامی خداوند نسبت به بندگانش اقتضا دارد، حجتِ خدا از نظر ظاهری و باطنی کامل باشد تا راه بهانه جویی برای احدی باز نباشد.

۸. عالم به غیب (وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَی الْغُیُوبِ)

أطلعته به معنی أعلمته و عالم ساختن است.(۱) حجتهای الهی از علمی از ناحیه خداوند برخوردارند. وسعت دامنه ی این علم تا آنجا است که هر زمان اراده کنند می توانند از آن بهره ببرند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ یَعْلَمَ شَیْئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِکَ؛ زمانی که امام اراده کند از چیزی مطلع شود خداوند او را به آن چیز عالم می گرداند».(۲)

در این جمله از دعا، ادعای بالاتری مطرح شده است و آن عالم شدن امام به نوع خاصی از علم، یعنی علم غیب است و شاید تفاوت آن با جمله ی (واصطفیته بعلمک) در همین نکته باشد. آیات فراوانی(۳) علم غیب را مختص خداوند متعال معرفی می کنند، اما اشکالی نیست که خودِ پروردگار عده ی خاصی از بندگانش را به جهت مسئولیت سنگینی که به آنان واگذار نموده است، از این علم اختصاصی به صورت محدود برخوردار کند.

در مورد علوم ائمه اطهار و اطلاع ایشان از علم غیب نظرات مختلفی وجود دارد که برخی بین علوم غیبی تفصیل قائل شده و برخی منکر علم غیب امام هستند و برخی دیگر به صورت مطلق برای امام شأنیت دارا شدن علم غیب را قائل هستند.(۴)

۹. منبع نعمت و فیوضات الهی (وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ)

نعمت هایی که به امام از ناحیه ی خداوند افاضه می شود، از حد شمارش خارج است، اما

۱- «فی حدیث ابن ذی یزن «قال لعبد المطلب: أَطْلَعْتُک طِلْعَهُ» أی أعلمتکه»؛ (النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص۱۳۳).

۲- کافی، ج ۱، ص۲۵۸.

۳- «قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّه»؛ (نمل /۶۷)؛«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلَّا هُو»؛ (انعام /۵۹)؛«إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّه»؛ (یونس/۲۰).

۴- برای مطالعه بیشتر به کتابِ "علم امام" با رویکرد قرآنی، روایی، عرفانی، فلسفی و کلامی اثر دکتر محمد زمان رستمی مراجعه کرده و یا مجموعه مقالاتِ با همین عنوان را با گزینش و تصحیح محمد حسن نادم مشاهده کنید.

در بین این نعمت ها آنچه با جملات قبلی و بعدی فرازهای دعا تناسب دارد، نعمتِ خاصی است که دیگران از آن بی بهره بوده و مقام امامت آن را اقتضا دارد.

در سوره ی حمد از خدا می خواهیم که ما را در طریق کسانی که به آنها نعمت داده است، یعنی أنعمتَ علیهم قرار دهد و در آیات دیگر پیامبران، شهدا و صادقین که بهترین همنشینند مصداق آن معرفی شده اند. صادقین به جز معصومین کس دیگری نمی توانند باشند، چون در سوره ی مبارکه توبه آیه ی ۱۱۹ خداوند فرمان به پیروی بی چون و چرا

از صادقین می دهد و این همراهی و پیروی بی قید و شرط جز از معصوم جایز نیست.

آن نعمتی که حرکت به سمت آن وظیفه ی همگانی است و همه باید در نماز آن را از خداوند طلب کنند، نعمت هدایت است که در دست هادیان و مهدیان که معصومین هستند، قرار داده شده است. هدایت از طریق معصومین با اعمال ولایت از آنها و سرسپاری از ناحیه ما صورت می پذیرد؛ بنابراین معصومین کسانی هستند که از نعمت هدایت برخوردارند و با ولایتشان دیگران را هم از این نعمت بهرمند می کنند.

بر اساس آیه ی شریفه ی سوم سوره مبارکه مائده که اکمال دین و اتمام نعمت را مطرح می کند، ولایت معصومین علیهم صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین نعمتی است که رضایت پروردگار در آن بوده و یاس و ناامیدی کافران از دین را به دنبال دارد.

حضرت مهدی علیه السلام در بهره مندی انسانها از این نعمت نقش اساسی دارد، چون خود صاحبِ این نعمت بوده و به دست او کل بشریت متنعم می شوند. در زمان غیبت نیز با توجه به واسطه ی فیض بودن امام تمامی نعمت های الهی و فیوضات از طریق ایشان به مخلوقات می رسد؛ اما این رزق و روزی که به مومن و کافر به سبب امام می رسد در کنار نعمت هدایت چیزی نیست.

۱۰. معصومانه زیستن (وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ)

الرِّجْس، چیز پلید و آلوده را گویند. می گویند: رجل رِجْس و رجال أَرْجَاس، مرد و مردانی آلوده و پلید. رجس چهار وجه دارد:

۱. چیزی که طبیعتا ناپاک و پلید است؛

۲. چیزی که عقلا ناپاک و پلید است؛

۳. چیزی که شرعا ناپاک و پلید است؛

۴. و یا از هر سه جهتی که ذکر شده پلید است.

مثل مردار، زیرا مردار از دیدگاه عقل و طبع و شرع پلید و ترک شده است. از جهت شرع خمر و قمار است که گفته شده از نظر عقل و خرد هم رجس و پلید است.ابن فارس، معنی اوّلیه رجس را اختلاط و درهم آمیختگی و معنی دوّم آنرا پلیدی می داند که آن را هم به خاطر آمیزش پاکی و ناپاکی که از پلیدی ظاهر با وسوسه های شیطانی حاصل می شود می داند. زمخشری هم عینا همین نظر را ارائه می دهد.(۱)

پیشوای نهضتی که می خواهد عدالت را جهانی نماید، باید زندگی اش از هر رجسی دور باشد، چون رهبری که خود آلوده باشد چگونه امکان دارد برپاکننده ی پاکی و عدالت باشد. اگر تنها بخش کوچکی از زندگی این پیشوا آمیخته ی با ناپاکی ویا بی عدالتی باشد باز نخواهد توانست احیاگر دین و برپاکننده ی عدل و داد باشد، پس فقط معصوم می تواند امامِ پاکی ها و رهبر عدالت گستر در جهان واقع شود.

تضمین دهنده ی طهارت و پاکی تنها خداوند است که در آیه ی تطهیر این تضمین را درحق اهل بیت استوار کرده است و از میان اهل بیت به فرموده ی پیامبر، رسالت تطهیر جهان از ظلم و جور بر عهده نهمین فرزند از نسل امام حسین است.

۱۱. آراستگی و پاکی ظاهری و باطنی (وَ نَقَّیْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ)

دنس به معنی چرک و آلودگی است و هر نوع پستی و پلیدی را شامل می شود.(۲) آلودگی های ظاهری در اثر بی توجهی و بی نظمی است و آراستگی و زیبایی های درونی و بیرونی نتیجه ی رعایت شئونات اسلامی و اخلاقی است؛ چون در دین به کسب صفات حمیده و دفع صفات رذیله توجه زیادی شده، همچنانکه به آراستگی و منظم بودن سفارش زیادی شده است.

گزارش هایی که از زندگی امام خمینی قدس سره به عنوان یکی از عالمان دینی و عاملان به شریعت اسلامی می شود، حکایت گر آن است که ایشان در زندگی بسیار منظم بوده و با

۱- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص۴۳.
۲- «الدَّنَسُ: الوَسَخُ؛ و رجل دَنِسُ المروءَهِ، و الاسم الدَّنَسُ. و دَنَّسَ الرجلُ عِرْضَه إِذا فعل ما يَشِينُه»؛ (لسان العرب، ج ۶، ص۸۸).

نهایت پاکی و صداقت و به دور از آلودگی های ظاهری و باطنی می زیسته اند. صفات رذیله مانند حسد، کبر، غیبت، بخل و چیزهایی از این قبیل شایسته ی رهبر یک انقلاب نیست و امام خمینی نیز از این صفات مبرّا بودند تا چه رسد به رهبر جهانی یک مکتب که می خواهد کشتیِ نجات بخش بشریت در دریای پرتلاطم فسادها و نفاق ها باشد.

انسان کامل کسی است که در تمامی شئونات زندگی کامل باشد و از هر عیب و نقص و آلودگی ظاهری و باطنی پاک باشد. چنین شخصی الگوی انسان و کل بشریت بوده و تبعیت از او رشد و تعالی بشر را به دنبال دارد.

ص: ۱۱۶

فراز نهم

اشاره

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُنْتَجَبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَهٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَهٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ؛

پروردگارا! پس بر ولیّ امرت و بر پـدران پاکَش، همان امامان معصوم علیهم السـلام و بر شـیعیانِ برگزیـده اش درود فرست و آنـان را به بهترین آرزو از آرزوهایشـان که تمنّـایش را دارنـد، برسان و صـلوات ما بر آنان را از شکّ و شـبهه و ریا و شـهرت طلبی خالص گردان. تا ما با آن جز تو را اراده نکنیم و تنها تو را طلب کنیم.

درابتـدای این فراز مـا از خداونـد درخواست می کنیم که بر ولی امر و بر پـدران پاکش، همان ائمه علیهم السـلام و بر شـیعیان برگزیده اش، درود بفرستد. به تناسب دعا بحث هایی را پیرامون صلوات مطرح می کنیم.

مفهوم صلوات

لغت دانان واژهٔ (صَلّ) را به معنای درود گرفته اند؛(۱) لذا وقتی بر شخص یا اشخاصی صلوات می فرستیم، به این معنا است که برای آنان درود و رحمت را خواستاریم. صلوات رایج، صلواتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السـلام فرسـتاده می شود؛ صـلوات بر پیامبر بر اساس دسـتوری است که در قرآن آمده است(۲) و صـلوات بر آل محمد علیهم السلام نیز براساس منابع روایی است که به برخی از آن اشاره خواهد شد.

صلوات بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

(اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ) یعنی خدایا بر ولی امرت درود بفرست، ولی امر همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره آن حضرت، درود فرستادن بر ایشان است.(۳)

۱- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۲- «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلىَ النَّبىِ‌ يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَ سَلِّمُواْ تَسْلِيمًا»؛ (احزاب/ ۵۶).

۳- در کتاب مکیال المکارم، ج۲، ص۳۷۳، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده ای بیان شده است.

صلوات الهی بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی کران است که در ادعیه فراوان به چشم می آید:

در دعای افتتاح از خداوند می خواهیم: «اللّهم و صلّ علی ولیّ أمرک القائم»؛ در دعای روز عید فطر عرضه می داریم: «اللّهم صلّ علی ولیّک المنتظر»؛ در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می خواهیم: «اللّهم صلّ علی حجّتک و ولیّ أمرک»؛ در دعای صلوات هم می گوییم: «اللّهم صلّ علی ولیّک و ابن أولیائک»؛(۱) در دعای عهد می گوییم : « صلوات الله علیه » در درود سرداب مقدس آمده : « اللّهمّ صلّ علیه صلوه تظهر بها حجّته».

صلوات الهی بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واضح است، زیرا خداوند متعال بر مؤمنان نیز علاوه بر فرشتگان جدا صلوات می فرستد. در آیه شریفه:

((هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ))؛(۲)

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد.

درود الهی بر معصوم، نور و مصداق کامل «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ »(۳) رحمت به شمار می آید، زیرا محتاج رحمت الهی است.(۴)

صلوات بر ائمه طاهرین علیهم السلام

در ادامه دعا می خوانیم (وَ عَلَی آبَائِهِ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ) و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم السلام درود بفرست.

یکی از وظایف و آداب مسلمانی، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش علیهم السلام است. هنگامی که آیه ی ۶۵ سوره احزاب(۵) نازل شد، مومنان از چگونگی صلوات بر ایشان

۱- مصباح المتجهد، ص۴۵؛ صحیفه مهدیه، ص۳۸۸.

۲- احزاب/ ۴۳.

۳- انعام/ ۱۲۲.

۴- برگرفته از کتاب زندگی مهدوی در سایه دعای عهد.

۵- «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما».

پرسیدند و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نحوه آن را بیان کرد. ابوحمزه ثمالی از کعب بن عجره حدیث نقل می کند، آنگاه که آیه صلوات بر پیامبر نازل شد، گفتیم: یا رسول الله، ما می دانیم باید بر شما سلام دهیم، اما کیفیت صلوات بر شما چگونه است؟ حضرت فرمودند که بگویید: «اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید؛ اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید».(۱)

در بسیاری از روایات از صلوات ابتر و دم بریده نهی شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر صلوات ابتر و ناقص، آن را صلواتی دانسته که بدون ذکر و یادی از خاندان و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است تا همواره صلوات کامل فرستاده شود و هرگز میان پیامبر و آلش در صلوات جدایی نیفتد. پیامبر صلواتی را که شامل آل و خاندان آن حضرت نباشد نکوهش کرده و از آن به صلوات «ابتر و ناقص» یاد کرده است. به عنوان مثال، ابن حجر هیثمی که از بزرگان اهل سنت است، روایت کرده که پیغمبر فرمود: «برمن درود ناتمام نفرستید». گفتند: درود ناتمام چیست؟ فرمود: «اینکه بگویید اللهم صلی علی محمد ناقص است؛ پس بگویید اللهم صلی علی محمد و آل محمد».(۲)

سیوطی در تفسیر الدر المنثور، هیجده حدیث از پیامبر نقل کرده که براساس آن «آل محمد» را به هنگام صلوات باید ذکر کرد.(۳)

در روایتی دیگر، قبولی نماز مشروط به صلوات بر پیامبر و خاندان او معرفی شده و آمده است: «هرکس نماز بگذارد و در آن بر من و اهل بیتم صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست.(۴)

وجوب صلوات در نماز و مشروط بودن قبولی آن بر درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک وی، جلوه دیگری از اهمیت صلوات را بیانگر است.

۱- تفسیر منهج الصادقین، ج۷، ص ۳۳۵؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص ۲۹۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۳۱۹.

۳- الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۵، ص۲۱۷؛ تفسیر المیزان، ج۱۶، ص۵۱۷.

۴- الصواعق المحرقه، ص ۱۴۶-۱۴۷.

اهمیت و فضیلت صلوات

صلوات به عنوان یک دعا، نوعی عرض ارادت و اظهار محبت به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت مکرم ایشان علیهم السلام می باشد که رفته رفته به شعار مسلمانان تبدیل شده است.

صلوات هم در قرآن و هم در روایات مورد تاکید واقع شده است.

تأکید قرآن بر صلوات فرستادن بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سوره احزاب(۱) سبب اهمیت بیشتر آن شده است. خداوند متعال، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای صلوات و درود خویش لایق دانسته و به ملائکه و مؤمنین نیز امر فرموده است تا بر آن حضرت به صورت پی در پی، درود و صلوات بفرستند.

در روایات نیز صلوات و اهمیت و فضائل آن بسیار بیان شده است. از جمله روایتی که اهمیت صلوات را نشان می دهد، روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَ آلَهُ صلی الله علیه و آله و سلم فِي صَلَاتِهِ يُسْلَكْ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم : وَ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِئَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ؛ هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او را نبرد، با این نماز به جز راه بهشت میرود (یعنی این نماز او را به بهشت نخواهد برد). و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود : و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است.(۲)

البته چنین عقوبت سنگینی از آن کسی است که عمداً و از روی دشمنی با آن بزرگواران از ذکر صلوات روی برتابد.

از صلوات، در روایات به عنوان «برترین اعمال» یاد شده است. ابن عباس نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

عموی خود حمزه بن عبدالمطلب و برادرم جعفربن ابیطالب را در خواب دیدم. از ایشان پرسیدم: فدایتان شوم، کدام اعمال را برتر یافتید؟ گفتند:

۱- احزاب/ ۵۶.

۲- کافی، ج ۲، ص۴۹۵.

بهترین اعمال را در سه چیز یافتیم: صلوات بر شما، آب دادن تشنگان و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام .(۱)

و روایات فراوان دیگر که مجال مطرح کردن بیش از این نیست.

خواص صلوات

چهار خاصیت صلوات در زیارت جامعه کبیره ذکر شده است. در جامعه ی کبیره می گوییم: «و جعل صلواتنا علیکم و ما خصّنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهاره لا نفسنا و تزکیه (برکه) لنا و کفّاره لذنوبنا؛ خداوند متعال درود و صلوات ما را بر شما حکم گردانید و آنچه را که مخصوص ما از نعمت ولایت شما کرده برای نیکویی فطرت و خلقت ها و پاکی نفوس ما برای تزکیه و پاکیز گی روح ما از علائق دنیا و کفاره ی گناهان ما بود».

عبارت (ما خصّنا به من ولایتکم) بر این مساله تاکید دارد که این خواص بیان شده، به شرط ولایت پذیری است، یعنی اینکه ابتدا ما باید ولایت آن ها را بپذیریم تا این که صلوات ما دارای این خاصیت ها شود.

ما به واسطه ی صلوات و دعا برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریفنیکویی اخلاقی و طهارت نفس و تزکیه و برکت را نصیب خود می گردانیم و به این طریق کفاره ای برای گناهان خود در نزد پروردگار عالمیان حاضر می نماییم!

استجابت دعا

در ادعیه و روایات معصومین علیهم السلام میان صلوات و مستجاب شدن دعا ارتباط عمیقی دیده می شود.

در دعاهای صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه، مکارم الاخلاق و... صلوات به گونه ای در ابتدا یا آخر دعا آمده است، زیرا صلوات دعای مقبوله است.

مرحوم کلینی در اصول کافی(۲) روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- الدعوات (للراوندی) / سلوه الحزین، النص، ص ۹۰.

۲- «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»؛ (کافی، ج ۲،ص۴۹۴).

هر که به درگاه خدای عز و جل حاجتی دارد باید به صلوات بر محمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عز و جل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند)، زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست (و بدون برخورد به حجابی بالا می رود).(۱)

مرحوم کلینی به سند خود از معاویه بن عمار و از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هر که صد بار بگوید: «یا رب صلی علی محمد و آل محمد» صد حاجت از او برآورده شود که سی حاجت آن از (حاجات) دنیا باشد [و باقی از آخرت].(۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

پیوسته دعا محجوب است (و میانه آن و استجابتش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده و حائل برطرف شود).(۳)

چه بسیارند انسانهایی که دعا می کنند، ولی دعای آنان در پیشگاه خداوند به اجابت نمی رسد. شاید یکی از علتهایش این باشد که دعاها را با صلوات بر محمد و آل محمد، نمی آرایند. ابن کثیر عالم اهل سنت، روایتی را که ابوداود آن را صحیح می داند چنین نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید (دید) که مردی در نمازش (پس از نمازش) دعا می کند، ولی نه خدا را به عظمت یاد می کند و نه بر محمد صلوات می فرستد. به او و دیگران فرمود: هنگامی که یکی از شما می خواهد نماز به پا دارد، (بعد از نماز) نخست خداوند را به عظمت و ثنا یاد کند، سپس بر نبی او صلوات بفرستد، آن گاه هرچه می خواهد دعا نماید.(۴)

از آن جا که خداوند در قرآن(۵) از مؤمنان خواسته است که به سوی او با وسیله و واسطه ای تقرب جویند، صلوات به معنای واسطه قرار دادن واسطه های فیض الهی برای تقرب

۱- أصول کافی، ج ۴، ص۲۵۲.

۲- «مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا وَ الْبَاقِي لِلْآخِرَةِ»؛ (کافی،ج ۲، ص۴۹۳).

۳- «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ (کافی، ج ۲، ص۴۹۱).

۴- تفسیرالقرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۸۲.

۵- «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله...»؛ (مائده/ ۳۵).

به خـدا و درک رحمـت الهی است؛ چنـانکه در تفسـیر ایـن آیـه بـه روایـاتی برمی خـوریم کـه معصـوم علیهـم السـلام می فرماید:«منظور از وسیله در این آیه، ما اهل بیت هستیم».(۱)

از رسول خـدا نیز روایت شده که: «صـلوات شـما بر من باعث روا شدن حاجات شـما می شود و خداوند را از شـما راضـی می گرداند و اعمال شما را پاکیزه می کند».(۲)

بخشش گناهان

بخشش گناهان، یکی از آثار صلوات است. امام رضا علیه السلام فرمود:

کسـی که توان چیزی را ندارد که با آن گناهانش را بپوشاند، باید فراوان بر محمد و آل محمد صـلوات بفرستد؛ زیرا صلوات، گناهان را نابود می کند.(۳)

همچنین وقتی از امام صادق علیه السـلام سؤال شد که ثواب صلوات چیست، فرمود: «خارج شدن از گناه، سوگند به خدا چنان خواهد بود که گویا تازه از مادر متولد گردیده است».(۴)

قرب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بهره گیری از شفاعت آن حضرت

امام باقر علیه السـلام از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل می کننـد که ایشان فرمودنـد: «هر کس می خواهد به من توسـل کند و روز قیامت شفاعتش کنم؛ بر اهل بیتم صلوات بفرستد و شادی بر آنان وارد کند».(۵)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هرکس بر من صلوات بفرستد، شفاعت من به او می رسد».(۶)

«نزدیکترین مردم در روز قیامت بر من در هر جا که باشد کسی است که بر من بیشتر در دنیا صلوات بفرستد».(۷)

۱- تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۵۱۷.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- وسایل الشیعه، ج۷، ص ۱۹۴.

۴- همان، ص ۱۹۷.

۵- «أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَیَّ وَ أَنْ تَکُونَ لَهُ عِنْدِی یَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ- فَلْیُصَلِّ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی وَ یُدْخِلُ السُّرُورَ عَلَیْهِمْ»؛ (وسائل الشیعه،ج ۷، ص ۲۰).

۶- شرح و فضایل صلوات، ص ۸۶ .

۷- همان، ص ۵۸.

همراهی با ملائکه و برخورداری از استغفار آنان

از آنجا که ملائکه پیوسته بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می گویند، صلوات مؤمنان به معنای همراهی با فرشتگان نیز هست.ملائکه نیز برای کسی که صلوات می فرستد استغفار می کند و برای او صلوات می فرستند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که حق تعالی می فرماید:

هر بنده ای که برای تو صلوات فرستد، هفتاد هزار فرشته بر او صلوات می فرستند و هر که هفتاد هزار فرشته بر او صلوات فرستد، اهل بهشت خواهد بود.(۱)

از بین برنده نفاق، غم و بخل

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند: «صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد». (۲)

و در روایتی دیگرپیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام توصیه می کند که هرگاه امری تو را اندوهگین ساخت، بر پیامبر و آل او صلوات بفرست.(۳) و براساس روایتی دیگر از امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت فرمودند: «بخیل کسی است که چون نام من در نزد او برده شود، بر من صلوات نفرستد».(۴)

حصول عافیت، توانگری و غنا و به یاد آمدن فراموش شده ها به وسیله صلوات و پاکیزه و طیب شدن مجالس به ذکر صلوات، از جمله آثار دیگر صلوات است که در روایات به آنها اشاره شده است.

علاوه بر این روایاتی که گفتیم روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که در آنها خواص و آثار و برکات صلوات بیان شده است.

۱- جامع الاخبار، فصل ۲۸، ص ۶۸.

۲- «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّلَاهُ عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»؛ (أصول کافی / ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۲۵۰).

۳- کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- همان، ص ۹۸۲.

حقیقت صلوات

درباره حقیقت صلوات بحث بسیار مفصل است؛ اما آنچه از روایات درباره حقیقت صلوات استفاده می شود این است که صلوات، رحمت خاص الخاص پروردگار است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال راوی از آیه شریفه ی «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً»(۱) فرمودند:

الصَّلَاهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَحْمَهٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَهِ تَزْكِيَهٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاء...؛ صلوات از ناحیه خداوند، رحمت و از ناحیه ملائکه پاکی و از ناحیه مردم دعاست.(۲)

اگر رحمت و مهربانی خدای تعالی را به سه بخش تقسیم کنیم عبارت خواهند بود از:

رحمت عام (مهربانی عمومی) که معنای رحمانیت همین است؛

رحمت خاص (مخصوص مومنین) که حقیقت کلمه رحیمیت است؛

رحمت خاص الخاص که مخصوص افراد خاصی می باشد و مهربانی بسیار خصوصی می باشد.

رحمانیت خدای تعالی از قبیل نعمتهای دنیایی و الطاف مادی است که شامل همه مخلوقات می شود، کافر و مسلمان فرقی در دریافت این رحمت عام ندارند. رحیمیت خداوند شامل حال مومنین می شود، عنایتهای معنوی و توفیقات خاص از این قبیل هستند.

اما نتایج صلوات که رحمت خیلی خاص خداوند است، برای هر دسته و گروه متفاوت است؛ به این معنا که برای عموم انسانها، صلوات باعث خروج از تاریکی های جهل و صفات رذیله و ورود به نور علم و حکمت و صفات حمیده می باشد. « هُوَ الَّذِی يُصَلِّی عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور».(۳)

صلوات خدا برای پیامبر و معصومین از آل او باعث ترفیع درجه و مقام و رحمتهای خاص الخاصی است که از جزئیات آن مطلع نیستیم و برای غیر معصومین آل پیامبر، باعث تزکیه روح و بخشش گناهان ایشان می باشد.

درخواست درود براهل بیت علیهم السلام در حقیقت دعایی است که ما از خداوند می خواهیم که

۱- احزاب/ ۳۳- ۵۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص۱۹۶.

۳- احزاب/ ۴۳.

انوار و برکات آنها را در هردو جهان نشر بدهد و معرفت به آنها را روزافزون کند، چون ما با توسل به آنها به خداوند نزدیک می شویم و آنها مظهر اسماء و صفات خداوند هستند، یعنی ما نیاز داریم به اینکه بر اهل بیت علیهم السلام صلوات و درود بفرستیم نه اینکه آنها به درود ما نیاز داشته باشند.

با یک جمع بندی کلی متوجه می شویم که دریافت صلوات الهی منوط به پاکی و طهارت روح هر انسان است. هر اندازه یک فرد پاک تر و مهذب تر باشد و از امتحانات الهی سربلندتر بیرون آمده باشد، بیشتر به صلوات الهی دست می یابد. کسی که به صلوات الهی برسد از حجابهای ظلمانی و نورانی رها گشته و به ملکوت عالم راه می یابد، قلبش مملو از حکمت الهی شده و از تاریکی های زمان غیبت رها می شود. ای کاش ما هم هرچه زودتر پاک و طاهر می شدیم و به نورانیت که نتیجه دریافت صلوات الهی است دست پیدا می کردیم.

از مرحوم علامه طباطبایی، سؤال کردند که معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد، چرا صلوات می فرستیم؟ ایشان فرمودند:

صلواتی که ما می فرستیم؛ اولاً، از خودمان چیزی اهدا نمی کنیم، بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد؛ ثانیاً، گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند، ولی به ذات اقدس اله که نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم، مانند آن که اگر باغبانی در باغی که همه گل ها و میوه هایش مِلک صاحب باغ است، کار کند و از صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می کند والّا ما که از خودمان چیزی نداریم، بلکه از ذات اقدس اله مسئلت می کنیم، به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب برای ما تقرب است.(۱)

اسرار، آثار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است.(۲) امام زین العابدین و سید

۱- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر آیت الله جوادی آملی، ص۷۸.

۲- در روایت امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید، زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون به همراه صلوات حاجت خود را خواسته اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را برآورد و دیگری را رد کند»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱).

الساجدین علیه السلام این نوع روش دعا کردن را آموزش داده اند که در بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه صلوات وجود دارد. یکی از رازهای صلوات در این مقام این است که وقتی رحمت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، به دیگران هم می رسد، چون او مجرای فیض است و اگر بخواهد خیری به دیگران برسد، باید نخست بر ایشان که رحمت خاصه اند، نازل شود و سپس به دیگران برسد. بنابراین، مرحوم علامه طباطبایی فرمودند:

معنای صلوات بر "محمد و آل محمد" این است که خدایا! رحمتت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی ببارد، ابتدا بر این خاندان می بارد و سپس به دیگران می رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست.(۱)

لذا علاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می شود، همان طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُظْهِرُ بِهَا حُجَّتَهُ وَ تُوضِحُ بِهَا بَهْجَتَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَ تُؤَيِّدُ بِهَا سُلْطَانَهُ وَ تُعَظِّمُ بِهَا بُرْهَانَهُ وَ تُشَرِّفُ بِهَا مَكَانَهُ وَ تُعَلِّي بِهَا بُنْيَانَهُ وَ تُعِزُّ بِهَا نَصْرَهُ وَ تَرْفَعُ بِهَا قَدْرَهُ وَ تُسْمِي بِهَا ذِكْرَهُ وَ تُظْهِرُ بِهَا كَلِمَتَهُ وَ تُكْثِرُ بِهَا نُصْرَتَهُ وَ تُعِزُّ بِهَا دَعْوَتَهُ وَ تَزِيدُهُ بِهَا إِكْرَاماً وَ تَجْعَلُهُ لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً وَ تُبَلِّغُهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ مِثْلَ هَذَا الْأَوَانِ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ أَوَانٍ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً لَا يَبْلَى جَدِيدُه؛(۲)بارالها، آن طور بر او درود فرست که حجت و دلیلش را آشکار و شادمانی و تازگی اش را نمایان گردانی و درجه اش را بالا بری و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی و ارزش او را بالا بری و یادش را نمودار و کلمه اش را آشکار گردانی؛ هم چنین درود تو باعث افزایش یاری اش، عزت مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوا شدن او برای پرهیزگاران شود! در این جا و این لحظه و در هر جای دیگری از ما به او سلام و احترامات ویژه ای برسانی که جدید آن کهنه نگردد.(۳)

۱- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، در محضر آیت الله جوادی آملی، ص۹۶.

۲- مصباح الزائر، ص۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص۸۵ .

۳- برگرفته از کتاب زندگی مهدوی در سایه دعای عهد.

صلوات بر شیعیان برگزیده

در ادامه دعا ما از خداونـد درخواست می کنیم که بر شـیعیان برگزیـده درود بفرست و آنان را به بهترین آرزو از آرزوهایشان که تمنّایش را دارند، برسان. (وَ عَلی شِیعَتِهِمُ الْمُنْتَجَبِینَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا یَأْمُلُونَ).

گفتیم صـلوات به معنای درود است، لذا وقتی بر شـخص یا اشخاصی صلوات می فرستیم، به این معنا است که برای آنان درود و رحمت را خواستاریم.

صلوات رایج، صـلواتی است که بر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و اهل بیت علیهم السلام فرستاده می شود؛ اما آیا صلوات بر غیر اهل بیت علیهم السلام جایز است که ما درخواست می کنیم؟

در سوره مبارکه احزاب آمـده : خـدا بر مومنین صـلوات می فرسـتد: «هُوَ الَّذِی یُصَـلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّور »(۱) این کم مقام نیست، که خدای سـبحان بفرماید : اصـلّی علی فلان، صلواتی علی فلان ! بعد به ملائکه دستور می دهد: «صلّوا علی فلان».

در آیه شـریفه استرجـاع خـدای تعـالی می فرمایـد : ((وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ الَّذِینَ إِذا أَصـابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَه)) در این آیه شـریفه صـلوات خـدای تعـالی نثـار کسانی شـده که در امتحانات الهی صبر می کننـد و مسـیر حرکت خود را به سوی خدای تعالی می دانند.

از حوادث لطیف اینکه، در مجلس علماء که به دسـتور شاه خدابنده تشکیل شده بود، سید رکن الدین موصلی (یکی از علمای برجسـته اهل تسـنن) به علامه حلی رحمه الله گفت: دلیل بر جوازصـلوات بر غیر پیامبران چیست ؟ علامه بی درنگ این آیه را خوانـد: ((الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قـالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَه وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُون))؛ صـابران کسـانی هسـتند که هرگـاه مصـیبتی به آنـان رسـد می گوینـد: ما از آن خـدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، اینان همانها هستند که الطاف و رحمت و صلوات خدا شامل حالشان شده و آنان هستند هدایت یافتگان». سید موصلی از روی بی اعتنایی گفت : بر غیر پیامبران (یعنی امامان معصوم) چه مصیبتی وارد شده است که سزاوار

ص: ۱۲۸

۱- احزاب/ ۴۳.

صلوات باشند؟ علامه بی درنگ گفت: «از سخت ترین وجانکاه ترین مصایب اینکه از نواده های آنان شخصی مثل تو، به وجود آمده که منافقان مشمول عذاب را بر آل رسول علیهم السلام ترجیح می دهد» حاضران، از حاضر جوابی علامه خندیدند.(۱)

در قرآن به پیامبر خطاب شده است که بر بعضی صلوات بفرستد: ((خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِم بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِم))(۲).این آیه در جریان ابولبابه و توبه او است که ثلث اموالش را در راه خدا صدقه داد تا روحش پاک و طاهر شود، خدای تعالی به پیامبرش می فرماید: ((خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِم بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِم إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ))(۳) می فرماید: قدری از اموالشان را بگیر تا به وسیله دریافت صدقه تزکیه شان کنی و برای ایشان تقاضای رحمت خاص الخاص بنما که این درخواست صلوات تو باعث آرامش و سکون روحی برای ایشان می شود. بنابراین گروه دیگری که مشمول صلوات الهی می شوند کسانی هستند که از مال دنیا در جهت پاکی و تزکیه روح خود گذشت می نمایند.

در روایات نیز صلوات بر غیر پیامبر وجود دارد؛ از جمله صلواتی که پیامبر بر دیگران فرستاده است: «زمانی که ابو اوفی زکات خود را پرداخت کرد، پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى».(۴) در دعای ام داوود نیز بر بسیاری از انبیا و پیروان آنها صلوات فرستاده شده است.(۵) موارد دیگری نیز وجود دارد که صلوات بر غیر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فرستاده شده که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْعَبَّاسِ عَمِّ نَبِيِّكَ».(۶)

«اللّهم، صلّ على الأئمّه من ولده و القوّامين بأمرك من بعده المطهّرين الذين ارتضيتهم أنصارا لدينك».(۷)

۱- نگاهی بر زندگی دوازده امام علیهم السلام .

۲- توبه/ ۱۰۳.

۳- توبه/ ۱۰۳.

۴- عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، ج ۲، ص ۴۰.

۵- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۵۹.

۶- التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص۲۶، باب ۷۲.

۷- فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، ابن عقده کوفی، ص ۱۴۲؛ کامل الزیارات،النص، ص ۴۲ .

از این آیات و روایات به دست می آید که صلوات بر غیر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز جایز است.

صلوات خالص از هرشک وشبهه و ریاء وسمعه

در این فراز از دعا از خداوند در خواست می کنیم که این صلوات و درود ما بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ائمه طاهرین علیهم السلام را از هر گونه شک و شبهه و ریاء و سمعه، خالص بگردان (وَ اجْعَلْ ذَلِکَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ کُلِّ شَکٍّ وَ شُبْهَهٍ وَ رِیَاءٍ وَ سُمْعَهٍ).

در واقع عمل ما باید از هر گونه شائبه غیر خالصانه دور باشد. در ادامه شک و شبهه و ریاء و سمعه و اخلاص را توضیح می دهیم.

مفهوم شک و تفاوت آن با شبهه

شک و شبهه گاهی به جای هم استعمال می شوند، در حالی که در لغت و اصطلاح متفاوتند، هرچند میانشان ارتباط معنایی هم وجود دارد.

معنای اصلی شک در لغت تداخل است (۱) و همه لغت پژوهان آن را نقطه مقابل یقین دانسته و به حالتی در مقابل یقین معنا کرده اند.(۲) در مورد وجه تسمیه حالت عدم یقین به شک، ابن فارس می نویسد: «در این حالت مثل آن است که دو چیز بر انسان داخل شده و او در میان آنها مردد بوده و یقین ندارد».(۳)

بنابراین شک حالتی درونی و روانی است که بر انسان عارض می شود، که همان عدم یقین است. اما شبهه از ریشه «شبه» بوده و در اصل به معنای تشابه و همانندی یک شیئی به شیء یا اشیاء دیگر است. این تشابه می تواند در اوصاف یا در ذاتیات باشد و البته لازمه چنین تشابهی عدم تمییز بین اشیاء و بروز اشکال در تشخیص آنها از یکدیگر است.(۴)

شبهه به معنای تشابه میان دو یا چند چیز است و در

۱- «شکّ: الشین والکاف اصل واحد مشتق بعضه من بعض، و هو یدل علی التداخل»؛ (ترتیب مقاییس اللغه، ص۵۰۲).

۲- المصباح المنیر، ص۵۰۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۶، ص۱۰۵.

۳- ابن فارس، ص۵۰۲.

۴- معجم مقاییس اللغه، ص۴۷۷؛ مفردات غریب القرآن، ص۲۵۴؛ لسان العرب، ج۱۳،ص ۵۰۳؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص۴۷۹.

واقع به امور واقعی مربوط است؛ اگر چه لازمه آن ایجاد حالت عدم تمییز در انسان است.

در نهج البلاغه آمده: «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَهُ شُبْهَهً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ شبهه را شبهه می گویند چون شبیه حق می باشد».(۱)

شبهه می تواند یکی از عوامل و اسباب شک باشد، یعنی شخص ممکن است در مواجهه با شبهه به دلیل ناتوانی در دفع آن دچار شک شود. از طرفی کسی که در مورد مسأله ای شک دارد، اگر به پردازش شک خود اقدام کند و به همراه استدلال، آن را ارائه کند، در واقع شک درونی خود را به صورت شبهه اظهار کرده است.

نکته افتراق دیگر بین شک و شبهه آن است که بروز شک ممکن است غیر اختیاری باشد؛ امّا شبهه کردن امری اختیاری است و عبارت از ارائه استدلال های نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس است.

در برخی روایات نیز این دو، قسیم هم قرار گرفته اند، در روایتی، امام علی علیه السلام فرموده اند: «بنی الکفر علی اربع دعائم: الفسق والغلو والشک والشبهه».(۲)و(۳)

مفهوم ریاء و تفاوت آن با سمعه

ریا عبارت است از این که انسان بخواهد با نشان دادن اعمال و کارهای نیک خود به دیگران در پیش آنان اعتبار و منزلت کسب کند. (۴) اگر عبادتی انجام می دهد یا اقدام به کار خیر و عمل صالحی می کند، هدفش این است که مردم را از کار خود آگاه کند و مردم او را تمجید و ستایش کرده، انسان خوبی بدانند ومقابل آن اخلاص قرار دارد.

سمعه عبارت است از اینکه انسان عملی نیک همچون اطعام به دیگران و خواندن نماز اول وقت به جماعت در مسجد را نه برای خدا، که برای شنیدن مردم و مشهور و عزیز شدن نزد آنان، انجام دهد.(۵)

۱- نهج البلاغه،خطبه ۳۸.

۲- کافی، ج۲، ص۳۹۳، ح۱.

۳- بر گرفته از کتاب روش شناسی علم کلام، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۴- معراج السعاده، ص ۴۷۲- ۴۷۳.

۵- لسان العرب، ج۸، ص۱۶۲؛ العین، ج۱، ص۳۴۸؛ کتاب الطهاره (شیخ انصاری) ج۲، ص۱۰۶.

تفاوت سمعه با ریا آن است که ریا انجام دادن عمل به انگیزه دیدن مردم می باشد و سمعه به انگیزه شنیدن مردم می باشد.

{ ریـا و سُـمعه، دو خطر و آفت بزرگ هسـتند که افراد مؤمن را تهدیـد می کنـد. ریا آن است که انسان کاری را برای دیـدن مردم انجـام دهـد و سُـمعه آن است که کاری را بجا آورد و هـدفش آن باشـد که کارش به گوش مردم برسـد. این دو کار از نشانه های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می فرماید: ((وَإِذَا قَامُوا إِلَی الصَّلَوهِ قَامُوا کُسَالَی یُرَاءُونَ النَّاس))؛(۱)چون به نمـاز می ایسـتند، نمازشـان بـا کسـالت و ریاکـاری است، همـان گونه که به دیگران کمک نمی کننـد مگر در حال کراهت و نارضایتی. «و لا ینفقون الا و هم کارهون»(۲)

بر اسـاس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛ در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی دارد. او در ظـاهر گوسـفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را به دست آورد، از آخرت به سـراغ دنیا می رود و از پرده پوشـی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخت ترین عذاب ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او خیری نیست»(۳) فرشتگان اعمال برخی انسان ها را بالا می برند، ولی خطاب می رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید.

در فرهنگ اسـلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه برای خدا، بلکه برای اینکه مردم بشـنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه «لا یشرک بعباده ربه احدًا»(۴) را تلاوت فرمود.(۵)

علامت ریاکار آن است که اگر سـتایش شود کار نیکش را توسـعه می دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می کاهد. ناگفته نمانـد که این همه توبیـخ و انتقـاد برای کسـانی است که از ابتـدا، کار را برای غیر خداونـد انجام می دهنـد، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند

۱- نساء/ ۱۴۳.

۲- توبه/ ۵۴.

۳- کنزل العمال، ح ۷۴۸۵.

۴- کهف/ ۱۱۰.

۵- کافی، ج۲، ص۲۹۴ / میزان الحکمه با ترجمه، ج۴، ح۶۷۹۲.

نداشت، و مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه از ابتدا نیّت او مردم نباشد. «اذا لم یکن صنع ذلک لذلک».(۱) }(۲)

اخلاص

در این فراز دعا ما از خداوند اخلاص را می خواهیم، درخواست می کنیم که جز او را طلب نکنیم. (حَتَّی لَا نُرِیدَ بِهِ غَیْرَکَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَکَ).

در اینجا کلمه (حتی) به کار برده شده که غایت و هدف را بیان می کند، یعنی در نهایت ما تنها خداوند را اراده می کنیم و تنها از او طلب می کنیم. این همان اخلاص است. منظور از «اخلاص» همان خلوص نیت است، و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس.

ممکن است کسانی دارای اراده های محکم برای انجام مقاصدی باشند، ولی انگیزه آنهارسیدن به اهداف مادی باشد؛ اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت و برخاسته از انگیزه های الهی است.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به مساله اخلاص نیت اهمیت بسیار داده شده است. در جای جای قرآن مجید و کلمات معصومین علیهم السلام سخن از اخلاص نیت به میان آمده، وعامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است و اصولا از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است.

از سوی دیگر، مساله اخلاص از مشکلترین کارها شمرده شده به گونه ای که تنها اولیاء الله وبندگان خاص خدا به اخلاص کامل می رسند، هرچند اخلاص در هر مرحله ای محبوب ومطلوب است.

در آیات متعددی از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان)به میان آمده، و آنها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنی توصیف و تمجید می کند، از جمله:

در آیه ۵ سوره بینه می خوانیم: «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفاءَ وَ یُقِیمُوا

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- برگرفته از پرتوی از نور، ج۱۲، ص ۳۰.

الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَه؛ به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند و نماز را بر پادارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار».

در جای دیگر همه مسلمانها را مخاطب ساخته و می فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُون؛ خداوند (یگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید،هرچند کافران ناخشنود باشند».(۱)

در جای دیگر، شخص پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته و به طور قاطع به او دستور می دهد: ((قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّین))؛ بگو من مامورم خدا راپرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم!»(۲)

از این آیات و آیات متعدد دیگر که همین معنی را می رساند به خوبی استفاده می شود که اخلاص اساس دین و شالوده محکم و رکن رکین آن است. اخلاص در روایات اسلامی نیز فوق العاده مورد بحث قرار گرفته است که به مباحثی چون موانع اخلاص، آثار اخلاص و...پرداخته که مطرح کردن همه آن بسیار طولانی می شود. تنها نکته ای را مطرح می کنیم، و آن اینکه ناخالصی ها در وجود انسان در واقع دو گونه است:

گونه ای از آن طوری است که انسان از آن آگاه می شود، و توان بر طرف ساختن آن را دارد،ودر این راه می کوشدوتلاش می کند وموفق به اخلاص نیت وعقیده و عمل می شود.

اما گونه ای دیگر از آن به قدری مخفی و مرموز است که انسان توانایی بر تشخیص، و در صورت تشخیص، توانایی بر پاکسازی آن ندارد؛ همان گونه که در روایت معروف نبوی وارده شده:

إِنَّ الشِّرْکَ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی صَفَاهٍ سَوْدَاءَ فِی لَیْلَهٍ ظَلْمَاء؛ شرک (و نفوذ آن در اعمال)مخفی تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک.(۳)

این همان است که امیرمؤمنان علی علیه السلام طبق بعضی از خطب نهج البلاغه بدان اشاره کرده و در توصیف بندگان شایسته پروردگار می فرماید: «قد اخلص لله فاستخلص؛ یکی

۱- غافر/۱۴.

۲- زمر/۱۱.

۳- بحارالانوار، ج۶۹، ص ۹۳.

ازصفات برجسته آنـان این است که خـویش را برای خـدا خـالص کرده، و خداونـد خلوص او را پـذیرفته (و به مرحله نهـایی رسانیده است).(۱){(۲)

ص: ۱۳۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۲- برگرفته از مقاله اخلاص در قرآن کریم و روایات، علی رضا یعقوبی سورکی، سایت تـدبیر، وابسـته به بنیاد علوم و معارف اسلامی.

فراز دهم

اشاره

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْکَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَهَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّهَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَهَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّهَ عَدَدِنَا؛

پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبرمان و غایب بودن امامان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه ها و اتّحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می آوریم و درد دل می کنیم.

معنای لغوی الشَّکْو، الشِّکَایَه و الشَّکَاه و الشَّکْوَی: اظهار اندوه و در میان نهادن آن با دیگری است، آیه «إِنَّما أَشْکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ»(۱) یعنی (اندوه و حزنم را به خدا اظهار می کنم) و آیه «وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ»(۲) نیز در همان معنی است.

اصل- شَکْو- باز کردن ظرف آب و نشان دادن محتوای آن است و این واژه یعنی- شَکْوَه- ظرف کوچک آب است و از عبارتی است که می گویند «بثث له ما فی وعائی و نفضت ما فی جرابی» یعنی: (هر چه در ظرفم بود عرضه کردم و آنچه در کیسه و همیانم بود بیرون ریختم). عبارت اخیر زمانی به کار می رود که هر چه در قلب و دلت هست اظهار کنی.(۳)

شکایت به درگاه خداوند متعال

در این فراز اوج اندوهمان را با شکایت به درگاه خداوند اظهار می کنیم : اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْکُو إِلَیْکَ و بدیهی است که برای یافتن یا درخواست درمان باید ابتدا درد را برای طبیب بیان نمائیم ودرد شخص منتظر فقدان نبی و غیبت ولیّ وموارد دیگر است: فَقْدَ نَبِیِّنَا وَ غَیْبَهَ وَلِیِّنَا وَ...

چگونگی سازگاری شکایت با مقام رضا، یعنی چون و چرا نگفتن« لم وکیف»(۴)

از یک نکته نباید غفلت کرد و آن اینکه: «شکایت» در اینجا از روی ناخشنودی و بی

۱- یوسف/ ۸۶.

۲- مجادله/ ۱.

۳- ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص۳۴۶.

۴- در فراز سوم همین دعا.

صبری نسبت به قضای الهی و خواست خدا نمی باشد. گاهی انسان از چیزی شکایت می کند به خاطر اینکه از آن ناراضی است، ولی مؤمن در هیچ حالی و در هیچ شرایطی از آنچه خداوند برایش مقدّر فرموده، ناخشنود نیست؛ هرچند که بلا ومصیبت برایش تقدیر شده باشد. بلاها و گرفتاری ها برای مؤمن رنج آور و ناراحت کننده هستند، ولی ناراحتی او به معنای ناراضی بودنش نیست.

به طور کلی ناراحتی به دو معنا به کار می رود: یکی؛ ناملایمتی و ناخوشی و دوم؛ نارضایتی و ناخشنودی. این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است انسان از چیزی ناراحت (به معنای اول) باشد، ولی از آن ناراضی نباشد. درد و بیماری برای انسان معمولاً ناراحت کننده و ناخوشایند است، ولی اگر اهل ایمان باشد از اینکه خداوند - به هر دلیل و حکمتی - برایش بیماری را مقدّر فرموده، ناخشنود و ناراضی نیست. بله؛ اگر خودش گناهی مرتکب شده که احتمال می دهد به خاطر آن به مرض مبتلاـ شده، از انجام آن گناه ناراضی است ولی به خاطر اینکه خداوند او را به عقوبت گناهش گرفتار ساخته، از ذات اقدس پروردگار و عدل او ناخشنود نمی باشد. بنابراین اگر برای رفع آن بیماری دست به دعا بلند کند و از خدا بخواهد که به عدل خود با او رفتار نکند، به سبب عدم رضایت از عدالت پروردگارش نیست؛ بلکه می داند عافیت طلبی از خدای متعال، محبوبِ اوست و از همین رو خواهان عافیت و سلامتی می شود. امّا در هیچ حالی

قبل از دعا و پس از آن از آنچه خداوند برایش مقدّر فرموده ناراضی نیست. پس اگر دعایش در رفع بیماری مؤثّر واقع نشد، از اینکه خدا برایش چنین خواسته، قلباً خشنود و راضی است. این شرط وجود ایمان در انسان می باشد. به هرحال مؤمن باید برای رفع گرفتاری هایش به درگاه خدا بنالد و خدا همین شکایت را از مؤمن می پسندد، امّا مشروط بر اینکه هیچگونه ناخشنودی نسبت به آنچه خداوند می خواهد، در مؤمن نباشد. خداوند دوست دارد که بندگانش وقتی در تنگنا و سختی قرار می گیرند، به خودِ او روی آورند و از هیچ مخلوقی چیزی نخواهند (مگر آنها که خداوند خود امر به توسّل به ایشان کرده که توسّل به آنها در حقیقت توسّل به خداست) و به طور کلّی یکی از حکمت های بلایا می تواند همین امر باشد. ولی در عین حال از آنها خواسته است که همواره به آنچه او در مورد بندگانش می پسندد، راضی و خشنود باشند. لذا همان طور که در روایات ائمه علیهم السلام آمده است، «رضا» به قضای الهی و

ص: ۱۳۷

«صبر» در بلایا، همراه با شکر نعمت های خداوند، انسان را به مقام «صِدّیقین» میرساند.

«صبر جمیل» که در قرآن به آن امر شده است، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد. فَاصْبِرْ صَبْراً جمیلاً_(۱) وقتی جابر جعفی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام از معنای «صبر جمیل» در آیه فوق پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: «ذلکَ صَبْرٌ لَیْسَ فیه شَکْویً اِلَی النّاسِ؛(۲) آن، صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد».

روح صبر همان رضایت و خشنودی مؤمن از قضای خداوند است و اگر با حفظ صبر برای رفع بلا و گرفتاری اش به درگاه الهی شکایت کند، کار نادرستی انجام نداده است. آنچه با صبر جمیل سازگار نمی باشد، شکایت به غیر خداست؛ به مردمی که خود محتاج دستگیری و رحمت خدا هستند. مؤمن فرجِ خود را فقط و فقط از خدایش می طلبد و به کسی جز او امید نمی بندد. بنابراین دوری از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که مهمترین گرفتاریِ مؤمنان در این زمان است، آنها را وا می دارد تا از این امر به درگاه الهی شکایت کنند واز ذات اقدسش گشایش در این گرفتاری بخواهند. پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهند تا فرج آنها را هرچه زودتر برساند و آنها را از گرفتاری هایشان خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود. خلاصه اینکه شکایت به درگاه الهی، اگر با ناخشنودی بنده همراه نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مأمورٌبه می باشد و نشان دهنده درک و فهم صحیح دعا کننده در غیبت امام علیه السلام است که احساس بلا و مصیبت از دوری مولایش می کند و از خدای خویش گشایش و فتح طلب می نماید.

همان طور که بیان شد این شکایت و اظهار اندوه به خداوند نشانه ی توجه ما به خداوند و نشانه ی عجز ونیاز ما به درگاه باری تعالی است؛ علاوه بر اینکه درمان را از غیر او نمی خواهیم.

آری، چه بسا ابتلائات وگرفتاری هایی که نتیجه ی کوتاهی های مردم است. و از آن جمله غیبت امام علیه السلام است:

۱- معارج/ ۵.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، ح ۲۳.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ (۱) وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛(۲) و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی ماند، ولی خدای عزیز به زودی دیده خلقش را از او نابینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان.

امام باقر علیه السلام را فرمود:

اِذا غَضِبَ اللهُ تبارَكَ وَ تَعالی عَلی خَلْقِهِ نَحّانا عَنْ جِوارِهم؛(۳) هر وقت خدای تبارک و تعالی بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.

معنای این سخن آن است که دوری از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نتیجه غضب و ناخشنودی خداوند از مردم است.

یادآوری مصیبت پیغمبر، یکی از راههای تسکین دردها

بزرگترین شخصیت عالم، خلقت پیغمبر است که وجودش از هر پدر و مادر و فرزندی برای انسان نافع تر است، لذا مصیبت او از همه مصیبتها بزرگتر است. ابن عباس گوید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هر گاه به یکی از شما مصیبتی وارد شد، یادآوری کند مصیبتی را که از درگذشت من به او وارد شده است، که آن از همه مصیبتها بزرگتر است.(۴)

در این فقره از دعا می خوانیم:«اللّهمّ انّا نشكو اليك فقد نبيّنا» یعنی خود وجود پیغمبر در میان مردم بزرگترین رحمت است. انسان کامل، انسان عادل به تمام معنی و معصوم اگر رهبر جامعه باشد چقدر در آسایش و رفاهیت مردم مؤثر است.

غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ بزرگترین گرفتاری عصر

معمولاً انسان ها در گرفتاری های سخت تر توجه بیشتری به خدای خود دارند و به همین دلیل «انتظار فرج» در ایشان شدیدتر می شود. هرچه گرفتاری دشوارتر و شدیدتر

۱- فی بعض النسخ« و جهلهم».

۲- غیبت نعمانی، النص، ص۱۴۱،ح۲.

۳- کافی، ج ۱، ص۳۴۳،ح۳۱.

۴- «عن ابن عبّاس قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:اذا اصاب احدكم مصيبه فليذكر مصيبه لی فانّها اعظم المصائب»؛ (مسكن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد، ص ۱۱۹).

باشد، امید به رحمت خدا و دستگیری او در انسان بیشتر است و اتّکا و توجّه به اسباب و وسائط، کمتر و ضعیف تر می گردد. پس شدّت و قوّت انتظار فرج، بستگی مستقیم به شدّت گرفتاری انسان دارد. یک بیماری سخت و صعب العلاج بیشتر از یک بیماری معمولی انسان را گرفتار می کند و در نتیجه، حال انتظار فرج در اوّلی بیش از حالت دوم است.

نکته دیگر اینکه، گرفتاری در انسان یک حالت روحی و معنوی است که می تواند منشأ مادّی داشته باشد یا نداشته باشد. یک بیماری خاص ممکن است از جهت شدّت گرفتاری تأثیرات متفاوتی بر افراد مختلف داشته باشد، یکی را بیشتر و دیگری را کمتر گرفتار کند. و این بستگی دارد به اینکه شخص از لحاظ روحی در مقابل آن بیماری چه عکس العملی نشان دهد، لذا نوع بیماری تنها عاملی نیست که شدّت گرفتاری را معیّن می کند و عامل مهمتر، تأثّر روحی شخص از آن بیماری است. پس به طور کلّی میزان گرفتاری انسان را تعلّقات روحی و عاطفی او در یک مورد خاص تعیین می کند. هرچه این تعلّقات عمیق تر و شدیدتر باشد، گرفتاری سخت تر و شدیدتر خواهد بود.

بهترین مثال برای این مسأله وقتی است که فرزند کوچک انسان مریض می شود. در این حالت، هرچند که پدر یا مادر خودشان مریض نشده اند، ولی در بسیاری موارد گرفتاری ایشان در بیماری فرزندشان بیش از زمانی است که خود آنها بیمار می شوند. مادر که عاطفه و محبّتش به فرزند معمولاً بیش از پدر می باشد، بیماری خودش را بسیار راحت تر تحمّل می کند تا بیماری فرزندش را. در این مورد هرچه فرزند کوچکتر باشد، این تعلّق عاطفی قوی تر است و گرفتاری مادر نیز وقتی که کودکش رنجور می شود، طاقت فرساتر و سخت تر است. علّت این امر، تعلّق روحی شدیدی است که مادر نسبت به کودک خویش دارد و آنجا که این اندازه وابستگی روحی وجود ندارد چنین نیست. لذا همین مادر وقتی که فرزند شخصی دیگر را به همان بیماری مبتلا می بیند، آنچنان گرفتار نمی شود و اگر بشنود یک کودکی به آن مرض گرفتار شده است، قدری از لحاظ روحی متأثر می شود، ولی خیلی زود این تألّم روحی از بین می رود و آن مسأله زندگی عادی او را به هم نمی زند و فکرش را مشغول نمی سازد. در حالی که همین مادر نسبت به بیماری فرزند خودش هرگز چنین نیست و آسایش و راحتی او در آن هنگام از بین می رود و تا وقتی

کودکش بهبود نیافته است از فکر ناراحتی اش بیرون نمی رود. این مسأله، مخصوصِ اطرافیان انسان که رابطه نَسَبی نزدیک با او دارند، نمی باشد، بلکه نزدیکی عاطفی و روحی مهم است. چه بسا کسی از لحاظ ارتباط نسبی رابطه نزدیکی با انسان نداشته باشد، ولی چون وابستگی شدید روحی با او دارد، در سختی ها و گرفتاری های او، ناراحت و گرفتار می شود.

در بحث انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهمترین عامل این است که ببینیم غیبت آن حضرت چقدر انسان را گرفتار کرده است. اگر دوری از امام علیه السلام کسی را گرفتار کرده باشد، انتظار فرج برای او معنادار می شود و هر چقدر این گرفتاری شدیدتر باشد، انتظار فرج شدیدتری خواهد داشت. هرکس به تناسب ارتباط معرفتی و روحی خود با امام زمانش، می تواند میزان گرفتاری اش در غیبت ایشان را بسنجد. ممکن است کسانی باشند که از غیبت امام خود، هیچگونه احساس گرفتاری نکنند و اصلاً برایشان مسأله آنقدر مهم نباشد که ذرّه ای فکرشان را مشغول سازد و آنها را به فکر چاره این درد بیندازد! آیا برای این گونه افراد، انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می شود؟! همین افراد، اگر مقداری پول از جیب لباس یا کیف دستی آنها بدزدند، چه بسا ناراحت و نگران می شوند و فکرشان مشغول می شود که چه کار کنند، از چه کسی کمک بگیرند، دزد را چگونه پیدا کنند و... این نگرانی و دل مشغولی حداقل دقایقی طول می کشد، ولی آیا تاکنون دوری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به همان اندازه آنها را گرفتار و مشغول کرده است؟! آیا برای چند لحظه فکر کرده اند که چه کاری از دست ایشان برای رفع این گرفتاری بر می آید؟!

هر چیزی که برای انسان اهمیت بیشتری داشته باشد، گرفتاری نسبت به آن برایش سخت تر است و فکر و قلب انسان را بیشتر به خودش مشغول می سازد. تحمّل بعضی گرفتاری ها، آنچنان برای انسان مشکل می شود که خواب و آسایش را از او می گیرد و عیش و نوش زندگانی را برایش تلخ می سازد. شاید هرکس در زندگی خود کمابیش این مسأله را چشیده باشد و درگیری با آن را این گونه تجربه نموده باشد، ولی جای این سؤال وجود دارد که: درد دوری از امام علیه السلام چند درصد شیعیان را اینچنین گرفتار ساخته است؟ چند نفر هستند که در این مصیبت راحتی و آسایش خویش را- هرچند موقّت و محدود- از

دست داده انـد؟ برای کدامیک از ما اتفاق افتاده که حتی برای چند دقیقه از درد فراق حضـرت علیه السـلام نتوانسـته باشـیم به خواب برویم؟ البته این را نمی توان از همه انتظـار داشت، ولی آیـا هر یـک از مـا تـاکنون فکر کرده ایم که چرا امامان غایب شـده انـد و چرا این مصیبت تـاکنون بیش از هزار سال طول کشـیده است؟ به راستی این موضوع چقـدر ما را به خود مشـغول سـاخته است؟ اگر متوجه شویم که خـدای نـاکرده به بیماری سـرطان گرفتار شـده ایم، ناگهان همه غم ها و غصه های عالم بر دلمـان می نشیند و به فکر فرو می رویم که برای خلاصـی از این درد چه بایـد بکنیم. ولی از وقتی شـنیده ایم که امام زمان ما عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف به امر خـدا و خـواست او از مـا دور شـده و غیبت کرده انـد، چقـدر غصه خـورده ایم؟ چقـدر اندیشیده ایم که این بلا از کجا به سرمان آمده و راه نجات و خلاصی از آن چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اِذا غَضِبَ اللهُ تبـارَکَ وَ تَعـالی عَلی خَلْقِهِ نَحّانـا عَنْ جِوارِهم؛ هر وقت خـدای تبـارک و تعـالی بر خلـق خود غضب فرمایـد، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می سازد.(۱)

معنای این سـخن آن است که دوری از امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف نتیجه غضب و ناخشـنودی خداوند از مردم است. و اگر چنین است بایـد بیندیشـیم که چرا به چنین تنبیهی گرفتار آمده ایم و برای رفع آن چه کاری از دست ما ساخته است. برای اینکه عمق درد برایمان بیشتر آشـکار شود، از اینجا شـروع کنیم که: اگر امام علیه السلام ظاهر و آشکار بودند، برای فردفرد ما چه نعمت هایی فراهم بود که اکنون نیست؟ چه بهره های شخصی از وجود ایشان می توانستیم ببریم که در حال حاضر از آنها محروم هستیم؟ اگر هر یـک از مـا امکان دسترسـی عادی و سـهل به حضور امامان داشتیم، چه مشـکلاتی که دامنگیر ما نمی شد و چه سرگردانی ها و بلاتکلیفی ها که پیدا نمی کردیم؟ گاهی پیدا کردن یک حکم شرعی فقهی آنچنان مشکل می شود و آراء مختلف در یـک مسأله آنقـدر زیاد می گردد که افراد سـست عقیـده از اصل عمل به آن و یافتن وظیفه شـرعی خویش منصرف شده و راه بی خیالی و لااُبالی گری را پیش می گیرند و آنها که عقیده محکم تری دارند، جدّاً حیران و سرگردان می مانند. در

ص: ۱۴۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

صورتی که اگر یافتن امام علیه السلام و پرسیدن از ایشان برای آنها به راحتی میسّر بود، به این گرفتاری ها دچار نمی شدند و از خود حضرت کسب تکلیف می کردند.

در مسائل اعتقادی، بلاتکلیفی بیشتر از احکام شرعی است و عموم انسانها در برخورد با نظریه ها و مکاتب مختلف دینی - که هر کدام خود را حق می دانند و نظریّات دیگر را رد می کنند- توانایی تجزیه و تحلیل صحیح ندارند و گرایش آنها به یک مکتب خاص نوعاً از روی اعتمادی است که به شخصیت های مقبول خود می کنند؛ یعنی از روی «رجال» به حق یا باطل بودن یک نظریّه پی می برند، در حالی که باید عکس این مطلب باشد.(۱) به فرموده حضرت امیر علیه السلام :

انَّ دینَ الله لا یُعْرَفُ بالرّجال بَلْ بآیهِ الحقّ. فَاعْرِف الحقَّ تَعْرِفْ أهلَه؛ همانا دین خدا نه از طریق شخصیت ها بلکه با نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. (۲)

متأسفانه اکثر مؤمنان شناخت دقیق و کافی نسبت به نوع مباحث اعتقادی ندارند تا بتوانند به این سفارش حکیمانه عمل کنند، بلکه درست عکس آن را انجام می دهند و از طریق شخصیت های افراد به حقّانیت چیزی معتقد می شوند. افراد متخصّص هم چون مبانی مختلف و بعضاً متضادّی در شناخت دین دارند، کمتر با گفتگو به تفاهم و وحدت نظر می رسند. و گروه معدودی نیز که دارای مبانی مشترک اعتقادی هستند، در استنباط از ادلّه - قرآن و سنّت - یا در برداشتهای عقلی و نظری خود، اختلاف دارند. این نمونه ای از گرفتاریهای عصر ما درغیبت امام است.

فتنه های آخرالزمان (وَ شِدَّهَ الزَّمَانِ عَلَیْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا)

فتنه از ریشه فتن، در لغت به معنای امتحان و آزمایش است. ابن فارس کارشناس ریشه

۱- البته در مورد اهل بیت عصمت و طهارت چنین نیست. چون ایشان معیار حق و باطل هستند و خشنودی آنها نشانه حقّانیت و ناخشنودیشان نشانه بطلان می باشد. این حقیقت در زیارت حضرت مهدی (عج) چنین آمده است: «الحَقُّ ما رَضیتُموه. و الباطِلُ ما سَخِطْتُموه.» حقّ آن چیزی است که شما از آن خشنودید. و باطل عبارت است از آنچه مورد ناخشنودی شماست. (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص۸۲).

۲- امالی طوسی، ص ۶۲۵.

یـابی لغات می گویـد: فتن یک واژه صـحیحی است که بر امتحان و آزمایش دلالت می کنـد. سـپس می افزایـد: اگر طلا را با آتش بگدازند، گویند: فتنت الذهب بالنار؛ یعنی طلا را با آتش آزمودم. (۱)

پس می توان حوادث وحشـتناکی که پیش از ظهور رخ می دهـد تا مردم در آن گداخته شوند و فلز آنها شـناخته شود و معیار تمام عیار آنها معلوم شود را فتنه دانست.

احـادیث خبر از فتنـه هـای بزرگی در آخر الزمـان می دهنـد کـه دین غـالب مردم را به خطر می انـدازد و چـون طوفـان هـای سهمگین افراد متدیّن را از جا خواهد کند و دینداری و حفظ ایمان در این شـرایط از سـخت ترین امور شمرده شده، مانند نگه داشـتن قطعه ای آتشـین در دست. در روایات تأکید بسـیار فرموده اند که مؤمن در این روزگار پیوسته التماس به ساحت قدس الهی داشته تا در این گرداب ها هلاک نشده و سلامت بگذرد.

امام رضا علیه السـلام درباره این امتحانات و اسـرار آنها در عصر غیبت به معمّر بن خَلّاد می فرمایند: «آنچه در انتظار آن لحظه شمـاری می کنیـد، واقع نخواهـد شـد، مگر بعـد از آنکه آزمـایش و امتحـان شویـد، و از بـوته امتحـان جز افراد بسـیار انـدک پیروزمندانه بیرون نمی آیند، چنانکه خداوند تبارک وتعالی می فرماید: « اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا یُفْتَنُونَ؛ آیا مردم پنداشـته اند که با گفتن اینکه ایمان آورده ایم رها شده و مورد آزمایش (فتنه) قرار نمی گیرند؟!». سپس به «معمر بن خلّاد» فرمـود: می دانی فتنه چیست؟ گفت: جـانم به فـدای شـما، آنچه می دانیم این است که امتحـانی در دین واقع می شـود. فرمود: چون طلا گداخته می شوید، و مانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می گردید.(۲)

راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمـان اتفاق می افتـد، روایات زیادی در کتب محـدثین بزرگ شـیعه و سـنی -که از تاریخ تـألیف بعضـی از آنها یکهزار سال بیشتر گذشـته و در دسترس ما است- نقل شـده است که در حقیقت بایـد این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبـار غیبی قرار داد؛ از جمله، بی حجـابی زنـان، برهنه ظـاهر شـدن آنها، تسـلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها

۱- معجم مقاییس اللغه، ج۴، ص ۴۷۲.

۲- منتخب الاثر، ص۳۱۵.

در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می خواری» و «می فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراشها و کاخهای بلند، به کار گماردن نا اهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه های باطل و ستایش و تشویق زنان بی عفت و بـد کـاره و خواننـده و نوازنـده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می کننـد، تعطیل شـدن احکام الهی و حـدود و قوانین شـرعی، حکم بر خلاـف حکم خـدا دادن، زیـادی طلاـق، منع از امر به معروف، تزیین مردهـا به طلاـ مثـل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا ودیگر موارد.

در کتب فتن به تفصـیل از فتنه های پیش از ظهور، چون سـفیانی، دجال (کسی که ادعای منجی بودن می کند) فتنه های یمن، بربر، مصر، حبشه، شام و بغداد یاد شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

به زودی پس از من فتنه هائی پیش می آیـد؛ از آن جمله است فتنه هایی که در آن فرار و جنگ خواهـد بود و بعـد از آن فتنه های دیگری که سـخت تر از فتنه های گذشـته باشـد رخ دهـد که هر چقدر فتنه ای به پایان رسد گفته شود منقطع گردید؛ باز هم امتـداد یابد تا آنجا که خانه ای باقی نماند، جز آنکه فتنه در آن داخل گردد و هیچ مسـلمانی باقی نماند مگر اینکه آن فتنه به وی می رسد تا بالاخره مردی از عترت من علیهم السلام خروج نماید.(۱)

روزی مولای متقیان در حال سخنرانی بود، مردی برخاست و ازمعنای فتنه و امتحان پرسید. امام پاسخ داد:

وقتی آیه «الم احسب الناس ان یترکوا، ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون » نازل شـد از رسول خداپرسـیدم مقصود از آزمایش و فتنه چیست؟ فرمود: یا علی! امت، بعـد از من امتحان خواهنـد شد... این مردم پس ازمن با ثروتشان آزمایش می شوند،دیندار بودن را منتی بر خدا قرارمی دهند... رشوه را به نام هدیه و ربا را به رسم تجارت حلال می شمارند.(۲)

۱- آثار الصادقین، ج۲۹،به نقل از الفتن وعقدالدرر.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

وظیفه ما در برابر فتنه

آنچه بایـد برای مـا مهم باشـد چگونگی مواجهه ی بـا فتنه هـاست. با نگاهی گـذرا بر روایات اهل بیت علیهم السـلام می بینیم ایشان ما را در این معرکه ی خطرناک راهنمایی هایی نموده اند :

پناهگاه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام در فتنه ها

این روایت شـریفه که شـباهت زیادی با حدیث ثقلین دارد راهنمای بسـیار خوبی برای ما دربرابر فتنه ها است. عن سـلمان قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم :

ستکون بعـدی فتن. قـالوا: فما تأمرنا؟ قال: علیکم بالشـیخ. قلنا: من الشـیخ؟ قال: علی بن أبی طالب. قلنا: فإن هلک؟ قال: علیکم بالسـبطین. قلنـا: فـإن هلکـا؟ قـال: علیکم بأهـل بیت نبیکم، فإنهم لن یـدخلوکم فی باب ضـلاله و لا یخرجونکم من باب هـدی فکونوا معهم؛(1) سلمان از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که فرمودند: بعد از من فتنه هایی خواهد بود. افراد حاضر در جمع گفتند: (در زمان فتنه) به چه چیزی ما را امر می کنی؟ پیامبر فرمودند: بر شـما باد به این بزرگ مرد. گفتیم: کدام بزرگ مرد؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفتیم: بعـد از او چه کسـی؟ پیامبر فرمود: بر شـما باد به دو فرزندم (حسن و حسـین). گفتیم: بعد از آن دو چه کسی؟ فرمود: بر شما باد به اهل بیت پیامبرتان (امامان معصوم)؛ همانا آنان هرگز شما را در گمراهی داخل نکرده و شما را از مسیر هدایت خارج نمی کنند، پس همیشه با آنان بوده و همراهشان باشید.

تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد علیهم السلام

آرزوی هر پـدر و مادری داشـتن فرزنـدان صالح بوده، دغدغه ذهنی آنها همین نکته و تلاش آنان برای فرزندان خویش نیز در همین جهت می باشد. هنگامی که ما جایگاه اعتقاد به ولایت و معرفت امام زمان علیه السـلام را در صحنه تفکر دینی دانستیم، لازم است تا اهمیت ویژه ای به معرفت و تربیت فرزندان خویش در جهت تولی و تبری داده، آن را محور تربیت دینی فرزندان خویش قرار دهیم. یعنی با فراهم آوردن زمینه های معرفت دینی، آنان را با اصول ولایت آل محمد علیهم السـلام و منطق شیعه آشنا سازیم و تلاشهای دشمن در طول قرون متمادی را برای نابودی اهل بیت علیهم السلام و اخفاء فضائل و مناقب آل

1- إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص۲۳۳.

محمـد علیهم السـلام به آنـان گوشـزد کنیم. آنـان را در مجالس سـرور و عزای اهل بیت علیهم السـلام شـرکت دهیم و به این ترتیب، قلب آنـان را از محبت اهـل بیت علیهم السـلام و تنفر نسـبت به دشـمنانشان مالامال گردانیم. بایـد به آنان بیاموزیم که وحـدت سیاسـی با اهل سـنت در برابر دشـمن مشترک، تعارضـی با تفکیک مرزهای حق از باطل در مقام عقیده نداشـته، رفتار امیرالمومنین علیه السـلام در این جهت بهترین الگوی عصـر ما است. باید به امر ولایت در اعتقادات فرزندان خویش و بروزات بیرونی آن بیشتر اهتمام کنیم.

امیرالمومنین علیه السلام بارها فرمودند:

أَیُّهَا النَّاسُ دِینَکُمْ دِینَکُمْ تَمَسَّکُوا بِهِ وَ لا یُزِیلَنَّکُمْ وَ لَا یَرُدَّنَّکُمْ أَحَدٌ عَنْهُ لِأَنَّ السَّیِّئَهَ فِیهِ خَیْرٌ مِنَ الْحَسَنَهِ فِی غَیْرِهِ لِأَنَّ السَّیِّئَهَ فِیهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَـنَهَ فِی غَیْرِهِ لَا تُقْبَل؛ ای مردم، دینتان را مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان لغزانده و منحرف کند، زیرا گناه اگر همراه بـا اعتقـاد صـحیح باشـد، بهتر از حسـنه ای است که بـا عقائـد باطل انجام گیرد. زیرا گناهی که با دینـداری همراه باشـد بخشوده شده، حسنه ای که با انحراف فکری قرین باشد، مورد پذیرش خدا قرار نمی گیرد.(۱)

پدر و مادر در عین پیگیری و توجه به نماز، تقوا، حجاب و دیگر فرائض فرزندان، باید به معرفت دینی آنان: خداشناسی، پیامبر شناسـی، معادشناسـی و بالاخص ولایت و امام زمان شناسـی آنان بهای بیشتری داده، همت بیشتری بر آن بگمارنـد. در روایت دیگری که اهل سـنت از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده انـد، آمده است: جابر بن عبدالله انصاری، صـحابی بزرگوار رسول خدا در کوچه ها و محله های شهر مدینه می چرخید و می گفت:

«یـا معاشـر الانصـار، ادبوا اولاـدکم علی حب علی؛ ای گروه انصار، فرزنـدانتان را بر محبت علی علیه السـلام تربیت کنیـد.»(۲)
«ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم و حب اهل بیته و علی تلاوه القرآن؛ فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید: بر علاقه به پیامبرتان و بر محبت به اهل بیت پیامبر و بر تلاوت قرآن.» (۳)

امام علی علیه السلام (در باره رفتار با فتنه جویان) فرموده است:

در زمان فتنه و تباهکاری مانند ابن اللّبون (بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و

۱- معانی الاخبار، صص۶ و ۱۸۵.
۲- من لا یحضره الفقیه، ج۳،ص۳۱۸.
۳- جامع الصغیر، ج۱،ص۴۲.

مادرش بچه ای را که پس از آن زائیده شیر می دهد) باش که نه پشت (توانائی) دارد تا بر آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر دوشند (هنگام فتنه و تباهکاری طوری رفتار کن که فتنه جویان در جان و مال تو طمع نکنند.(۱)

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ۶، ص ۱۰۸۸.

فراز دوازدهم

اشاره

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ أَنْ تَأْذَنَ لِوَلِیِّکَ فِی إِظْهَارِ عَدْلِکَ فِی عِبَادِکَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِکَ فِی بِلَادِکَ حَتَّی لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ یَا رَبِّ دِعَامَهً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَ لَا بِنْیَهً إِلَّا أَفْنَیْتَهَا وَ لَا قُوَّهً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُکْناً إِلَّا هَدَمْتَه وَ لَا حَدّاً إِلَّا فَلَلْتَهُ وَ لَا سِلَاحاً إِلَّا أَکْلَلْتَهُ وَ لَا رَایَهً إِلَّا نَکَّسْتَهَا وَ لَا شُجَاعاً إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا جَیْشاً إِلَّا خَذَلْتَهُ وَ ارْمِهِمْ یَا رَبِّ بِحَجَرِکَ الدَّامِغِ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَیْفِکَ الْقَاطِعِ وَ بِبَأْسِکَ الَّذِی لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ وَ عَذِّبْ أَعْدَاءَکَ وَ أَعْدَاءَ دِینِکَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِکَ بِیَدِ وَلِیِّکَ وَ أَیْدِی عِبَادِکَ الْمُؤْمِنِینَ؛

پروردگارا! از تو می خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنانت در همه شهرها، به ولیّ امر خویش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون هایِ ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح هایِ آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی. پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ هایِ کوبنده ات سنگسار کن و با شمشیر بزّانت و آن انتقام سختت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و دشمنانت و دشمنان ولیّ امرت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنان پیامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دستِ ولیِّ امرت و به دستِ بندگانِ مؤمِنَت عذاب کن.

عدالت مهم ترین توقع ما از ظهور (تَأْذَنَ لِوَلِیِّکَ فِی إِظْهَارِ عَدْلِکَ فِی عِبَادِکَ)

اشاره

این فقره از دعا به شاخص بسیار مهم و برجسته در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی اقامه ی قسط و عدل به معنای وسیع کلمه اشاره دارد و در این باره بیشترین روایت را داریم که حدود یکصد و سی روایت باشد.(۱) قرآن کریم قیام به قسط و عدل را یکی از اهداف بعثت انبیا دانسته و برای آن اصالت قائل شده است: ((لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزان لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْط))(۲)

ص: ۱۵۱

۱- منتخب الاثر، ص ۴۷۸.

۲- حدید/ ۲۵.

درکتاب مکیال المکارم(۱) آمده است: عدل آشکارترین صفات نیک امام است. برای همین (آن بزرگوار) در دعای شب های ماه رمضان «عدل» نامیده شده است: «اللهم و صلّ علی ولی امرک القائم المؤمّل والعدل المنتظر؛ خداوندا! به ولی امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار است درود فرست».(۲)

در زیارت صاحب الامر اینگونه با حضرت علیه السلام نجوا میکنیم: «السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر؛ سلام بر قیام کننده مورد انتظار و عدالت آشکار».

برای بشر قرن بیستم و قرون و اعصار بعدی عدالت و دادگستری از نان شب واجب تر و مهمتر است؛ بشر از بی عدالتی و شئوون مختلف زندگی رنج می برد، پیکره ی جامعه ی بشری از این زاویه بیمار است و هر روز هم بر بیماریهای آن افزوده تر شود تا آنجا که جهان پر از ظلم و جور و بی عدالتی و شر گردد که به دنبال آن عدل جهانی در همه ی ابعاد بروز و ظهور می کند و تا بی عدالتی و ستم کل جهان را در همه ی ابعادش فرا نگیرد، بشر آمادگی پذیرش عدل مطلق را ندارد، مگر نه این است که امام علی علیه السلام قربانی عدالت گردید (قتل فی محراب عبادته لشده عدله) و امروزه زمینه ی پذیرش عدل جهانی روز به روز مهیاتر شود، بشر متمدن و آگاه امروز از بی عدالتی اقتصادی و مالی رنج می برد، در گوشه ای از عالم ابر قدرت آمریکا با بیست درصد امکانات و نفوس، هشتاد درصد سرمایه ی جهان را می بلعد و در سایر نقاط عالم هزاران انسان از قحطی و گرسنگی با مرگ دست به گریبانند، انسانها از بی عدالتی قضائی و تبعیضات رنج می برند، از بی عدالتی اجتماعی رنج می برند، امام مهدی که بیاید کل زمین را عدل و داد فرا می گیرد و عدالت را در تمام ابعادش پیاده می کند و تمام مظاهر عدل در جهان پیاده می شود: عدل اقتصادی، عدل سیاسی، عدل قضائی، عدل اجتماعی و... وگرنه عدل جهان ناقص خواهد بود. و این شباهت او به جدّش حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد.(۳)

۱- مکیال المکارم، ص ۱۱۸.

۲- دعای افتتاح.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

چیستی عدل

عـدل چنانکه در تاج العروس و لسان العرب آمده است، ضد جور است و آن چیزی است که در نفوس، مسـتقیم شـمرده شد و میانه روی باشـد و ترک افراط و تفریط و حکم به حق است. و عادل آن کسـی است که هوای نفس، او را از حق منحرف نمی کند که حکم به جور بدهد. راغب می گوید: عدل تقسیم و تقسیط کردن به مساوات است.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «العـدل یضع الامور مواضـعها؛ عـدل، کارها را بر جای خود می نهد».(۱)و روایت شده است: «بالعدل قامت السـماوات و الارض؛ آسمانها و زمین، بر عدل و تقسیم مساوی و برابر بر پا است».(۲) که اگر در اجزاء و اعضاء و اشـیای آن کم و زیادی بود و هر چیز و هر رکنی از آن، از آنچه بایـد داشـته باشـد، چیزی کم می داشت، یا چیزی زیادتر بر آن بود، برپائی آسمان و زمین به هم می خورد.

از این عبارت معلوم می شود که عدل و توزیع و تقسـیم برابر و متساوی به این نیست که تمام اشیاء از هر چه باید داشته باشند، مانند هم داشـته باشـند بلکه غرض این است که همه، آنچه را و مقداری را که باید داشـته باشـند و آنچه را که داشـتن آن، در بقـاء این نظـام مؤثر است و آسـمان و زمین و منظومه هـا و کهکشانها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانـداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

مؤ لف کتاب «مکیال المکارم» در این زمینه می گوید:

آنچه از موارد استعمال به دست می آید این است که مفهوم «عدل» از مفهوم «قسط» عمومیت بیشتری دارد، زیرا که «قسط» در مـورد ادای حق دیگران به کـار می رود؛ چون ادای شـهادت و قضـاوت و وزن و پیمـانه کردن و امثـال آن و به عبـارت دیگر «قسط» تنها در مواردی اسـتعمال می شود که به حق غیر مربوط باشد و «عدل» در مورد حق دیگران و حق خود انسان بکار می رود. پس معنـای «عـدل» موافقت با حق است بطور مطلق چه حق خود انسان باشـد یا حق دیگران و «قسط» موافقت با حق مردم است.

ص: ۱۵۳

۱- سفینهالبحار، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- همان.

ارزش عدل

از اصول و سنتهای تغییر ناپذیر الهی که بر آسمان و زمین حاکم است، اصل عدالت است. در سیره وتاریخ رهبران دینی، این موضوع به طور کاملاً آشکاری تبیین شده است. امام علی علیه السلام حکیم سخن، راجع به ارزش عدل می فرماید: «العدل اساس به قوام العالم؛ عدل پایه و ستونی است که هستی بدان پا برجا و استوار است».(۱) در اندیشه حضرت علیه السلام حتی پایه های آبادانی و عمران شهرها نیز منوط به اجرای عدالت است. «ما عُمّرت البلدان بمثل العدل؛ هیچ چیز مانند عدل، باعث آبادانی شهرها نیست».(۲)

در اصل، عدالت عامل بقای دولتها و ضامن استمرار ملتهاست. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دولت مردان چنین توصیه می کند: «اجعل العدل سیفک؛ عدالت را شمشیر کار خود قرار ده».(۳) اگر جامعه و ملتی خویش را با این اصل هماهنگ سازد و حرکت خود را در راستا و جهت عدالت قرار دهد، با کل هستی هماهنگ و هم آوا شده است و ماندگار و پایدار خواهد بود و هر کس بر خلاف جریان حرکت کند، به ضرورت، آسیب پذیر و نابود شدنی است: «ولن تجد لسنه الله تبدیلا».(۴)

در توجه اسلام به عدالت، همین بس که قرآن مجید رعایت عدالت را حتی نسبت به کافران لازم دانسته(۵) و اقامه قسط و عدل را از اهداف پیامبران بر شمرده است.(۶) البته با توجه به اینکه هدف از خلقت، به رشد رساندن انسان در تمامی ابعاد است(۷) نتیجه میگیریم که عدالت، هدف نهایی پیامبران نیست، بلکه عدالت از آن جهت که زمینه ساز رشد و رستگاری آدمی است، مورد توجه شریعت واقع شده است. از طرفی، قرآن نه تنها اقامه عدالت را در دستور کار همه پیامبران به طور عام قرار میدهد که به صورت خاص نیز آن

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۳ .

۲- غرر الحکم، ص ۴۰۷ .

۳- همان، ص ۶۷ .

۴- فاطر / ۴۳.

۵- ممتحنه/ ۸ .

۶- حدید/ ۲۵.

۷- جن/ ۱ و ۲.

را مأموریت مهم پیامبر ختمی مرتبت به شمار می آورد: «وامرت لاعدل بینکم»،(۱)«قل امر ربّی بالقسط».(۲) افزون بر این، خطاب جامع و فراگیر الهی در آیه نود سوره نحل ((ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی)) فرمانی عمومی در رعایت عدالت در تعاملات اجتماعی است که اهمیت و ارزش موضوع مورد بحث را پر رنگ تر مینماید.

از این ها مهمتر، آنچه نظر قرآن را در ارتباط با اهمیت و ارزش عدالت شفاف میسازد، تعبیری است که در سوره آل عمران آیه هیجدهم ((شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولو العلم قائما بالقسط))، آمده که پروردگار هستی را اولین اقامه کننده عدل معرفی میکند که خودش و ملائکه و صاحبان دانش، گواه این ماجرا هستند. شگفتا که قرآن در این تصویر زیبا، با سبکی منحصر به فرد، درجه ارزش خاص و مقدسی برای برپاکنندگان عدل قائل میشود. آری، در فرهنگ قرآنی، اهمیت بسزایی در تعاملات اجتماعی به رفتار عادلانه داده شده که در ریزترین روابط، حتی در نوشتن قرار داد(۳)، در گفتار(۴)، در روابط خانوادگی(۵)، در صدا زدن افراد(۶)، در اصلاح بین دو گروه از مسلمانان(۷) و در برخورد با یتیمان(۸) رعایت آن را لازم شمرده است. حتی این امر آن قدر اهمیت دارد که رعایت عدالت را در صورت دشمنی نیز به مردم توصیه میکند.(۹)

از منظر قرآن، عدالت اصل و اساس مبدأ هستی بیان شده است.(۱۰) و در نهایت، می توان گفت مسئله عدالت چنان اهمیتی در اندیشه قرآنی دارد که علاوه بر این که ترازوی خدا

۱- شوری/ ۱۵.

۲- اعراف/ ۲۹.

۳- «ولیکتب بینکم کاتب بالعدل»؛ (بقره/ ۲۸۲).

۴- «و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قربی»؛ (انعام/ ۱۵۲).

۵- «فان خفتم ألّا تعدلوا فواحدةً»؛ (نساء/ ۳).

۶- «ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله»؛ (احزاب/ ۵).

۷- «فإن فاء ت فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا»؛ (حجرات/ ۹).

۸- «و ان خفتم ألّا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء»؛ (نساء/ ۳).

۹- «و لا یجرمنکم شنآن قوم علی أن لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»؛ (مائده/ ۸).

۱۰- «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته»؛ (انعام/ ۱۱۵).

در امر آفرینش است(۱)، اجرا کنندگان عدالت را در زمره کسانی قرار داده که محبوب پروردگارشان هستند. ((ان الله یحب المقسطین)).(۲)

استاد مطهری رحمه الله راجع به آن می گوید:

در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت و فلسفه زعامت و امامت، معیارکمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.(۳)

اهمیت عدل و احسان را در فرهنگ شیعه میتوان در گفت وگویی که میان امام صادق علیه السلام با شخصی در حضور اسماعیل بن مسلم رخ داده به دست آورد. اسماعیل بن مسلم میگوید: او از امام پرسید: یابن رسول الله! جمع بین این دو آیه: ((ان الله یأمر بالعدل و الاحسان))(۴) و آیه ((و امر ألاّ تعبدوا الاّ ایاه))(۵) چگونه است؟ حضرت فرمودند: آری، هیچ امری در میان بندگان خدا جز اجرای عدل و احسان نیست».(۶)

استاد جوادی آملی نیز با استناد به آیه شریفه: «الذی خلقک فسوا ک فعدلک»(۷) گوهر هر انسانی را به طور فطری از منظر قرآن، حق و عدل میداند.(۸)

بی شک، کتاب و سنت در بردارنده عادلانه ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی کم و کاست آنها، جامعه طعم عدالت را خواهد چشید. از این رو، یکی از گامهای اساسی موعود منتظر، احیای کتاب و سنت رسول خداست که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و یا قدرت اجرای آن فراهم نبوده و در نتیجه، جز پوسته ای از آنها باقی نمانده است.

۱- «والسماء رفعها و وضع المیزان»؛ (الرحمن/ ۷) در ذیل همین آیه در تفسیر صافی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بالعدل قامت السموات والارض».

۲- ممتحنه/ ۸.

۳- عدل الهی، ص ۳۸.

۴- نحل/ ۹۰.

۵- یوسف/ ۴۰.

۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۸.

۷- «آن که تو را آفرید و اعضایت را تمام کرد و به عدل سامان داد»؛ (انفطار/ ۷).

۸- عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۵۷.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

دوازدهمین فرزندم از دیده ها غایب شده و پنهان میگردد، تا این که زمانی برای امت پیامبر فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشش باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قیام میدهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند.(۱)

از طرفی، اهمیت موضوع عدالت را در سرلوحه برنامه های امام موعود، از نخستین سخنی که حضرت در آغاز تولد به زبان آورده می توان به دست آورد. حکیمه خاتون ماجرا را چنین روایت می کند:

آن امام بزرگ در لحظات نخستین پس از تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت همه امامان گواهی داد، سپس چنین فرمود: «پروردگارا، وعده هایت را در مورد من جامه عمل بپوشان و کار مرا به پایان رسان. گامهایم را استوار بدار و به وسیله من، زمین را از عدل و داد پر کن.(۲)

زمینه های فراگیری عدالت مهدوی

اشاره

عدالت به عنوان یک حق عام، شامل همه افراد انسانی است و فقیر و غنی، کوچک و بزرگ، زن و مرد و حتی خوب و بد نمی شناسد. ممکن است شخصی فاجر باشد و با عصیان اوامر الهی خود را مستحق دوزخ و عذاب نماید. انجام افعال ناشایست و فسق و فجور، اگرچه باعث دوری او از رحمت الهی می گردد، حق او را در برخوردار بودن از عدالت سلب نمی کند.

بدین جهت در توصیف شمول عدالت مهدوی آمده است: «یعدل فی خلق الرحمن، البرّ منهم والفاجر؛ در بین مخلوقات خداوند چه نیکوکار باشند و چه بدکار، ایشان به عدالت رفتار می کنند.»(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحرو القرّ؛ مهدی چون سرما و

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

گرما که در هر خانهای وارد میشود عدل را فراگیر می کند.(۱)

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

یُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ کُلِّ جَوْرٍ وَ یُقَدِّسُهَا مِنْ کُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِی تَشُکُّ النَّاسُ فِی وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَیْبَهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ یَضَعُ مِیزَانَ الْعَدْلِ بَیْنَ النَّاسِ فَلَا یَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدا؛ خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شکّ کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند.(۲)

امام مهدی علیه السلام نه تنها خود عادلانه حکم کرده و حکومت خود را عدالت محور تشکیل می دهد، بلکه علاوه بر آن، جامعه ای با فرهنگ عدالت پایه ریزی می کند. در این جامعه، عدالت معیار است و ملاک سنجش همه چیز. هر کس می باید خود را با معیار عدالت مهدوی بسنجد و راه صحیح و عادلانه را برگزینند. بنابراین ظلم از جامعه برچیده می شود و هیچ کس بر دیگری ظلم نخواهد کرد. این است جامعه مهدوی که مبتنی بر عدالت است.

عدل موعود در دعای امام رضا علیه السلام برای صاحب الامر به گونه ای بسیار زیبا تصویر شده است:

أمت به الجور و أظهر به العدل... حتی تنیر بعدله ظلم الجور و تطفئ به نیران الکفر...؛ خدایا با او ظلم و ستم را نابود ساز و بمیران و عدالت را ظاهر ساز... تا اینکه با نور عدالت او ظلمت های ستم روشن شود و آتش کفربا عدالت او خاموش گردد.(۳)

سلام بن مستنیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم قیام کند، ایمان را بر همه دشمنان عرضه می کند، هر کس پذیرفت و در آن داخل شد، در امان است، و گرنه یا گردن زده می شود یا آن طور که امروز، اهل ذمه جزیه می دهند، جزیه پرداخت می کند، او علیه السلام کمر خویش محکم

۱- همان،ج۵۲، ص۳۶۲؛ خورشید مغرب،ص ۳۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه،ج ۲، ص ۳۷۱؛ کفایه الأثر،ص ۲۷۴؛ إعلام الوری بأعلام الهدی،ج ۲،ص ۲۴۱؛ بحارالانوار،ج ۵۲،ص ۳۲۱.

۳- مصباح المتهجد،ص ۴۰۹.

می بندوبا عزمی جزم، آنان را ازشهر و دیار خود بیرون می راند.

یکی ازابزار عدالت حضرت قدرت است که امام علیه السلام تمامی منحرفان و فریبکاران را از سر راه بر می دارد. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

دوازدهمین ما، خدا هر مشکلی را برایش آسان می گرداند... به وسیله او هر ستمگر جنگ طلبی را نابود می کند و تمامی شیطانهای رانده شده به دست او به هلاکت می رسند.(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همانا در قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهتهایی از پنج پیامبر می باشد... و اما شباهت او به جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیامش با شمشیر و به هلاکت رساندن دشمنان خدا و رسول و درهم کوبیدن متکبران و طاغوتیان است و به راستی، با ترس و شمشیر یاری می شود.

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون آیات ۱ تا ۴ سوره غاشیه: ((هل اتاک حدیث الغاشیه، وجوه یومئذ خاشعه، عامله ناصبه، تصلی ناراً حامیه)) سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: معنای «آیا حدیث غاشیه به تو رسیده است؟» این است که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شما را با شمشیر فراگیرد. راوی میگوید: از این آیه که می فرماید: «چهره هایی در آن روز ذلت بارند» پرسیدم: امام فرمود: عده ای آن چنان ذلیل و خوارند که توانایی رد کردن آن عذاب و عقوبت را ندارند. راوی گوید: از آیه عامله ناصبه سؤال نمودم. امام فرمود: اینان به غیر آنچه خداوند نازل فرموده عمل کرده و غیر از والیان امام را نصب نموده اند. راوی می گوید: از این آیه که می گوید: «به آتش سوزان میرسند» سؤال کردم. امام فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریفدچار می شوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو می افتند.(۲)

به هر تقدیر، دوران حاکمیت آن امام موعود فرا می رسد و طعم شیرین عدالت را به همه جهانیان می چشاند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

پس از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری نمی ماند، مگر آن که آن

۱- کمال الدین وتمام النعمه، ج۲،ص۳۶۹.

۲- سیمای مهدویت در قرآن، ص۶۲.

حضرت آن را می ستاند و به صاحب حق می دهد.(۱)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید:

حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه ای است که دو زن شبانه حرکت کرده، مسافرت می کنند و از بی عدالتی و ستم هراسی ندارند.(۲)

تخریب بناهای شرک و نفاق (وَ لَا رُکْناً إِلَّا هَدَمْتَه)

هدم به معنای شکستن و خراب کردن است. اینکه مولی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریفدستور تخریب و ویران سازی برخی بناها را صادر می کند، به صراحت در چند دعای دیگر آمده، از جمله در دعای ندبه آمده است: «أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَةِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ؛ کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟».

مظاهر و بناهای شرکی که در عالم وجود دارد به دستور حضرت تخریب خواهد شد. این امر مسلّمی است؛ چون هر آنکه می خواهد توحید را در عالم فراگیر نماید باید علاوه بر ریشه کن نمودن اصل شرک، تمامی مظاهر آن را نیز منهدم نموده و از اساس تخریب نماید.

برخی از این بناها به جهت آنکه همانند مسجد ضرار بر خلاف مصالح مسلمین و بر مبنای تفرقه و نفاق بنا شده اند، به دست حضرت ویران شده تا بانیان این بناها رسوا شده و نقاب از چهره منافقانه آنان برداشته شود.(۳)

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که:

قائم علیه السلام پس از آن که شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد، به کوفه و مسجد آن

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۲.

۲- چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی، ص ۱۹۱، (به نقل از معجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹).

۳- تغییر و دگرگونی هایی در برخی از بناهای اسلامی به وجود آمده که حضرت آن بناها را به منظور بازگرداندن به حالت اولیه تخریب و یا به عبارتی تجدید بنا می کنند. این تخریب ها گاهی به منظور توسعه و گاهی به منظور بت شکنی و رسوایی افرادی است که از این بناهای اسلامی سوء استفاده کرده و به اسم اسلام به اسلام خیانت کرده و افکار پلید خویش را بر جهان اسلام تحمیل نموده اند. مسلّم برخی از بناها و ساختمانهایی که امروز آل سعود در کنار مسجد النبی و یا کعبه معظمه ساخته تا از عظمت کعبه بکاهند، مشمول این تخریب ها خواهند شد.

می آید و مسجدی که یزید بن معاویه – لعنه اللّه علیه – پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده، ویران می سازد.(۱)

رسوایی و خواری گروهای مخالف امام (وَ لَا جَیْشاً إِلَّا خَذَلْتَهُ)

فرورفتن سپاه سفیانی در زمین یکی از مصادیق خوار شدن گروهای مخالف امام علیه السلام است. از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرو رفتن بخشی از سپاه تجاوزکار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدس «مکه» و «مدینه» است. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است که:

پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام پنج نشانه از حتمیات است: خروج یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن سرزمین بیداء.

شمشیر برنده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (وَ اضْرِبْهُمْ بِسَیْفِکَ الْقَاطِعِ)

برخی سؤال می کنند که مطابق برخی روایات، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست، زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرّب که می تواند کلّ کره زمین را چندین بار نابود کند ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَی فَخُرُوجُهُ بِالسَّیْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتَ وَ أَنَّهُ یُنْصَرُ بِالسَّیْفِ وَ الرُّعْبِ؛ و امّا شباهت مهدی به جدّش مصطفی به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جبّاران و طاغوت ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد....(۲)

بحث در آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیّت و خصوصیّت دارد، یا اشاره به چیزی دیگر است؟ در پاسخ می گوییم: اولاً، چه اشکالی دارد که شخصی

۱- بحارالانوار،ج ۳۴،ص۵۳.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج ۱، ص ۷.

بـا شمشـیر، ولی همراه با اعجاز الهی که حضـرت را مساعـدت می کنـد با دشـمنان خود به مقابله پردازد؟ ثانیاً، به احتمال زیاد مقصود از شمشـیر، قوّت و اسـلحه است، زیرا مسـلمانان در آن عصـر یعنی قبل از هزار سال اسـلحه ای به جز شمشـیر نداشـته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

در این صورت دو احتمال وجود دارد: اول اینکه امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان اسـتفاده می کند. و احتمال دیگر آن است که امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم گیری و از کـار انـداختن وسایـل جنگی آنهـا که با هسـته های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می اندازد.

ثالثاً، مطابق برخی روایات، شمشـیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه ای است که اگر یکی از آنان با شمشـیر خود بر کوه زند، آن را دو نیم می کند. و بنابر تعبیر دیگر، وسیله دفاعی آنان به گونه ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست.(۱) لذا ممکن است اسلحه ای را که حضرت و یاورانش به کار می برنـد از وسایلی باشد که بتواند همه دسـتگاه های دشـمنان را از کار بیندازد و در مقابل، هیچ دسـتگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان، بشقاب پرنده ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می کنیم.

رابعاً، پیروزی عمده امام زمان علیه السـلام و سـیطره آن حضـرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان ونیز از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می شوند؛ خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امر او الهی است و نمی توان با مرد الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می پردازند نابود می شوند.

خامساً، از کجا که در زمان ظهور حضـرت مهدی علیه السلام، این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی که

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۴۱.

پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می افتد این اسلحه ها نابود شوند.

روش های برخورد با اهل جور

هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، با گروه ها و دسته های گوناگونی برخوردخواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمانند، ولی منافقانه رفتار می کنند و یا از مقدس نماهای کج فهمی هستند که با حضرت مخالفت می نمایند و یا پیرو فرقه های باطل می باشند. امام علیه السلام با هر یک ستیز خاصی دارد که با نقل روایاتی آن را بازگو می کنیم.

برخورد با فرقه های باطل و منحرف

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وای به حال مرجئه! فردا هنگامی که قائم ما قیام کند. به چه کسی پناه خواهند برد؟» راوی گفت: می گویند، در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود؟ فرمود: «هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند جز او کسی را تبعید و آواره نمی کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هم چنان که قصاب، گوسفندش را سر می برد، آنان را خواهد کشت» و با دست به گردن مبارکش اشاره کرد. راوی گفت: می گویند که اگر حضرت ظهور کند، همه کارها و فعّالیت ها به نفع حضرت خواهد بود و ایشان خونی نمی ریزد. امام علیه السلام فرمود: «خیر؛ به خدا سوگند (این چنین نخواهدشد) تا این که ما وشما خون آنان را بریزیم و عرق را از خویش پاک کنیم» و با دست مبارک به پیشانی اشاره کرد.(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج به هنگام گذشتن از کشتگان آنان فرمود: «آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت». پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: «شیطان و نفس های پلید». اصحاب گفتند: خداوند، ریشه آنان را تا پایان دنیا قطع کرد. حضرت پاسخ داد: «خیر؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان در صلب های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که به سرکردگی شخصی به نام اشمط

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷.

بین رودهای دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار مردی از اهل بیت ما به جنگ او می رود و او را به هلاکت می رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود».(۱)

نیز آن حضرت درباره فرقه بتریه (۲) می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا تعداد ده هزار نفر - که آنان را بتریه می نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته اند - جلوِ حضرت را می گیرند و می گویند: از همان جا که آمده ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می کشد و همگی را از دم تیغ می گذراند».(۳)

برخورد با ناصبی ها

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه قائم بپاخیزد، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می زند، یا باید جزیه بدهد؛ چنان که امروزه اهل ذمّه جزیه می دهند و همیان بر کمر می بندد و آن ها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند».(۴)

عذاب دشمنان به دست حضرت و مؤمنین (وَ عَذِّبْ أَعْدَاءَکَ وَ أَعْدَاءَ دِینِکَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِکَ بِیَدِ وَلِیِّکَ وَ أَیْدِی عِبَادِکَ الْمُؤْمِنِینَ)

از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلی أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود»(۵)سوال کردند؛ فرمود: عذاب، خروج قائم؛ و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن حضرت علیه السلام می باشند. و علی بن ابراهیم در ذیل آیه: «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ؛(۶) سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید». گفته است: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، فرمود:

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲- بتریه یکی از فرقه های زیدیه از پیروان کثیرالنوی می باشند.

۳- ارشاد، ص ۳۶۴.

۴- روضه کافی، ج۸ص۲۲۷.

۵- هود/ ۸ .

۶- معارج/ ۱.

«آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر، آن را بسیج می کند تا این که به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر این که آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمد [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد، رها نمی کند مگر این که آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است».(۱)

ص: ۱۶۵

۱- تفسیر قمی، ج۲،ص۳۸۵.

فراز یازدهم

اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْکَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِینَ؛

در زمانه ای که همه چیز بر علیه ماست (امام ما غایب است،اتحاد دشمنان علیه ما وکثرت و فراوانی دشمنان، وکمی تعداد دوستان ویاران، و رو آوردن فتنه ها بر ما) واین گرفتاری ها ما را در بر گرفته،خدایا با فتح وپیروزی سریع از طرف خود وبا یاری عزتمند خودت وبا ظهور امام عادل این گرفتاری را از ما جدا کن چرا که فتح ونصر به دست توست.

پس از شکایت به سوی پروردگار، از او می خواهیم تا فرج را هرچه زودتر برساند و ما را از گرفتاری ها خلاصی بخشد؛ که فرج الهی با ظهور «امام عدل» یا «سلطان حق» حاصل می شود. در نتیجه زندگی یک مؤمن فقط با ظهور امامش به حالت ایده آل و خداپسندانه می رسد و قبل از آن، ایمان انسانها به کمال مطلوب خود نمی رسد و مؤمنان نخواهند توانست مسیر بندگی خدا را آنچنانکه شایسته است، طیّ کنند.

یک مانع جدّی در این طریق، تعلّقات دنیوی و مادّی است و بندگان خدا تا وقتی به رشد عقلانی کامل نرسیده اند، همواره مزاحمت های اساسی در راه ترقیّات معنوی خود دارند. این مانع با رشد عقلانی بندگان به دست باکفایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وپس از ظهور ایشان برطرف می گردد و مؤمنان که همه زمین را دربر می گیرند، به خوبی خواهند توانست مسیر ترقّی و تکامل روحی را بپیمایند.

در آن زمان علم و حکمت الهی به وفور در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد؛ تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

تُؤتَون الحکمَةَ فی زمانِهِ حَتّی اَنَّ المَرأةَ لَتَقْضی فی بَیتِها بِکتابِ الله تعالی و سُنَّةِ رسولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ در زمان حضرت مهدی علیه السلام به شما (مؤمنان) حکمت ارزانی می شود؛ تا آنجا که یک زن (بدون آنکه به اختلاط با نامحرم گرفتار شود) در خانه اش به کتاب خدای متعال و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم می کند.(۱)

ص: ۱۴۹

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

به این ترتیب روزگار شادی و خوشی های معنوی شیعیان، با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) فرا خواهد رسید. این شادمانی چنان فراگیر است که مؤمنانِ از دنیا رفته را نیز در قبرهایشان دربر می گیرد:

لاـ یَبْقی مُؤْمِنٌ مَیِّتٌ إلّا دَخَلَتْ عَلَیْهِ الفَرْحَهُ فی قَبْره و ذلک حَیْثُ یَتَزاوَرُونَ فی قبورِهم و یَتَباشَرونَ بِقیام القائمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ هیچ مؤمنی از مردگان نمی ماند مگر آنکه شادی و خوشحالی در قبرش به او می رسد. و این در هنگامی است که یکدیگر را در قبرهایشان ملاقات می کنند و قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به یکدیگر بشارت می دهند.(۱)

و نه تنها انسانها بلکه همه حیوانات و گیاهان و حتی جمادات هم از خیر و برکت ظهور حضرت بهره مند می شوند:

فَعِنْدَ ذلک تَفْرَحُ الطُّیُور فی اَوْکارِها و الحیتانُ فی بِحارِها و تُمَدُّ الاَنْهارُ و تَفیضُ العُیُونُ و تُنْبِتُ الاَرضُ ضِعْفَ اُکُلِها؛ در آن هنگام پرندگان در لانه های خود و ماهی ها در دریاهایشان شادمان می شوند و رودخانه ها جاری شده و چشمه ها می جوشد و زمین چندین برابر محصولات خود را می رویاند.(۲)

پس هنگام ظهور، هنگامه ظهور همه خوبی ها و زیبایی هاست و مؤمنان در آن زمان، هستی را با همه طراوتش و زمین را با تمام خرّمی اش و دنیا را با تمامی برکاتش مشاهده می کنند. اکنون زندگی در چنین فضایی را مقایسه کنیم با محرومیت ها و کاستی ها و دردهای اهل ایمان در زمان غیبت مولایش تا تصدیق کنیم که زیستن بدون ظهور امام علیه السلام زندگی همراه با بدبختی و بیچارگی است.(۳)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۹، ح ۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

۳- برگرفته از کتاب سلوک منتظران/ اسماعیل منصوری لاریجانی.

فراز سیزدهم

اشاره

اللَّهُمَّ اکْفِ وَلِیَّکَ وَ حُجَّتَکَ فِی أَرْضِکَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ کِدْ مَنْ کَادَهُ وَ امْکُرْ بِمَنْ مَکَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ عَلَی مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَ أَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدِّدْ عَلَیْهِمْ عِقَابَکَ وَ أَخْزِهِمْ فِی عِبَادِکَ وَ الْعَنْهُمْ فِی بِلَادِکَ وَ أَسْکِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِکَ وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِکَ وَ أَصْلِهِمْ نَاراً وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِکَ فَإِنَّهُمْ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ وَ أَذَلُّوا عِبَادَکَ؛

پروردگارا! ولیّ امر و حجّت خویش در روی زمین را از هراسِ دشـمن در امان بدار و به نفع او پاسخ گوی هر نیرنگی که علیهِ او تـدارک دیده می شود، باش و هر حیله ای که علیه او می شود را خنثی کن و برایِ هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرّر کن و شرِّ آنان را از سر او دور کن و در دل هایِ آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم هایِ آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابَت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده و در پایین ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت ترین عذابِ فراگیر خویش را بر آنـان مقرّر دار و آنـان را وارد آتش جهنّم کن. و قبرهـای مردگـان آنـان را پر از آتش کن، زیرا آنان به نماز بی اعتنایی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگانت را گمراه ساختند.

رحمت های الهیِ نازل شده بر ولی خدا در زمین در دفع دشمنان

۱. کفایت نمودن در مقابلِ هول و هراس دشمنان (اللَّهُمَّ اکْفِ وَلِیَّکَ وَ حُجَّتَکَ فِی أَرْضِکَ هَوْلَ عَدُوِّهِ)؛ در لغت معانی متفاوتی برای کلمه هول بیان شده است.

۲. به مشقت انداختن کسانی که در کار حضرت سختی می افکنند (وَ کِدْ مَنْ کَادَهُ)؛

۳. خنثی نمودن حیله ی کسانی که در مورد حضرت مکّاری می کنند (وَ امْکُرْ بِمَنْ مَکَرَ بِهِ)؛

۴. مقرر نمودن حوادث ناگوار برای کسانی که نسبت به حضرت بدی را اراده کرده اند (وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ عَلَی مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً)؛

۵. ریشه کن نمودن شرِّ بدخواهان از حضرت (وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ)؛

۶. مرعوب نمودن قلبهای دشمنان از حضرت (وَ أَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ)؛

۷. متزلزل نمودن قدمهایشان در راه آسیب رساندن به حضرت و بد خواهی برای حضرت (وَ زَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ)؛

۸. گرفتار نمودن دشمنان در نهان و آشکارا (وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً).

عواقب دشمنی با حضرت و بدخواهی برای ایشان

۱. گرفتار شدن به شدیدترین عذابهای الهی در دنیا (وَ شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ)؛

۲. خوارشدن در بین بندگان (وَ أَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ)؛

۳. در همه جا مورد لعن و نفرین واقع شدن (وَ الْعَنْهُمْ فِي بِلَادِكَ)؛

۴. ساکن شدن در قعر جهنم (وَ أَسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ)؛

۵. احاطه شدن با شدیدترین عذابهای الهی در آخرت (وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ)؛

۶. گرفتار دوزخ و آتش غضب الهی شدن (وَ أَصْلِهِمْ نَاراً)؛

۷. پراز آتش شدن قبور امواتشان به واسطه آتش ظلم ایشان (وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً)؛

۸. رسیدن حرارتِ آتش به نیاکانشان به جهت بذری که کاشته اند (وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ).

عملکرد دشمنان در مقابله با حضرت

۱. تباه و ضایع نمودن نماز (فَإِنَّهُمْ أَضاعُوا الصَّلاةَ)؛

۲. تبعیت از شهوات و گسترش هوا پرستی (وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ)؛

۳. گمراه سازی و شبهه پراکنی (وَ أَذَلُّوا عِبَادَكَ)؛

۴. ویرانی شهرها با نام عمران و آبادانی (وأخرَبوا بلادَك).

ص: ۱۶۷

فراز چهاردهم

اشاره

اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيْتَةَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَغِرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعَطَّلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّي سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ؛

پروردگارا! به وسیله ولیّ امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد و به وسیله او دل های مرده را زنده کن و سینه های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی های گوناگون بر محور حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه های عدالت بشکفد.

پروردگارا! ما را از یارانِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و از تقویت کنندگانِ حکومتِ او و از فرمان بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم شوندگان در برابر فرمان هایش و از کسانی که برایِ ابراز محبّت به او نیازمند تقیّه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری ها را برطرف می کنی و دعایِ درمانده ای را که تو را بخواند، اجابت می کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می دهی، پس اندوه و غم را از ولیّ امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهّد پذیرفتی، او را جانشین خود در زمین قرار بده.

ثمرات وجودی حضرت بعد از ظهور

ضمیر "به "در این فراز نشان از آن دارد که آثار بیان شده مربوط به شخص حضرت است و خداوند به وسیله ایشان قرآن را زنده کرده و قلوب را شفا می بخشد، اما اینکه چرا این ثمرات مقید به بعد از ظهور شده است، دلیلش تحقق کامل همه این آثار است که تنها در زمان ظهور محقق می شود.

رفع مهجوریت و زنده کردن قرآن (اللَّهُمَّ وَ أَحْیِ بِوَلِیِّکَ الْقُرْآنَ)

مهجور مانـدن قرآن و تعـالیم آن خطری بود که نـبی مکرم اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را احسـاس نمود و در سوره فرقان(۱) این نگرانی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم به خوبی ترسـیم شـده است. نخوانـدن قرآن، ترجیـح غیر قرآن بر قرآن، محـور قرار نـدادن آن، تـدبّر نکردن در آن، تعلیم نـدادنش به دیگران و عمـل نکردن به آن، از مصـادیق مهجور مانـدن قرآن است. حتّی کسـی که قرآن را فرا گیرد، ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشـته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

این سـخن و این گلایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امروز نیز هم چنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشـگاه خدا شـکایت می برد که این قرآن را به دست فراموشـی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامـل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنـامه های زنـدگی می باشـد، این قرآن را رها ساختنـد و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند.

هم اکنون اگر به وضع بسـیاری از کشورهای اسـلامی مخصوصا آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند نظر بیفکنیم، می بینیم قرآن در میـان آنهـا به صـورت یـک کتـاب تشـریفاتی درآمـده است، تنهـا الفـاظش را بـا صـدای جـالب از دسـتگاههای فرستنده پخش می کنند و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شـفای بیماران، و حداکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن اسـتفاده می کنند. حتی گاه که با قرآن اسـتدلال می نمایند، هدفشان اثبات پیش داوریهای خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم درمعرفی عترت و فرزنـدان معصوم خود می فرمایـد: «سـپس اهـل بیتم؛ کتابم، سـنتم و گفتارم را زنده و احیاء می کنند».(۲)

حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف کسـی است که قرآن را از غربت به در می آورد و گردهای نشسـته بر رخش را می زداید. چنانچه در خصوص ایشان آمده است: «أین المومّل لاحیاء الکتاب و

۱- «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا»؛ (فرقان/ ۳۰).

۲- بحار الانوار، ج۱۶، ص۳۷۴ و ۳۷۵، ح۸۵.

حدوده؛کجاست آن که آرزو می رود، قرآن و حدودش را زنده کند»[(۱)]

اینکه امام زمان علیه السلام قرآن و حدود آن را زنده می کند، به این معنی است که تعالیم اسلام و قوانین قرآن را تعطیل شده، به جریان می اندازد و آن را در جامعه پیاده می کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله ها و پیرایه ها و بدعت ها به دین بسته می شود که حقیقت آن زیر پرده های ضخیم اوهام پنهان می گردد و غبار کهنگی بر چهره اش می نشیند و آن را فرسوده می سازد. یکی از اقدامات اساسی حضرت ولی امر علیه السلام پیراستن اسلام از این وصله ها، پیرایه ها، بدعت ها، خرافات و تحریف ها و تفسیرهای نادرست و تلقّی های غلطی است که به مرور زمان در اسلام پدید آمده و می آید.

یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام عبدالله بن عطا می گوید:«از آن حضرت پرسیدم سیره و روش مهدی علیه السلام چگونه است؟ فرمود: همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، انجام می دهد، بدعت های موجود را ویران می کند همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اساس جاهلیّت را ویران ساخت و اسلام را نوسازی می نماید».[(۲)]

یاران او نیز نه تنها اهل قرائت قرآن اند؛ بلکه آن را در اعماق جانشان جریان بخشیده و با آن زندگی می کنند. امام علی علیه السلام می فرماید: «با قرآن دیدگانشان نورانی می شود و تفسیر آن در گوش جانشان جا می گیرد».[(۳)]

نمایان شدن نور سرمدی برای همگان (أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا ظُلْمَهَ فِيهِ)

تا قبل از ظهور، نور حضرت بر بسیاری پوشیده است، اما با ظهور، این نور جلوه ای خاص کرده و بر همگان نمایان می شود. اگر قرار باشد برای همیشه از این نور بهره برد، باید نورش دائمی باشد و این معنای سرمد است، یعنی دائمی و همیشگی. اهل بیت نور واحدند، لذا با رجعت این نور تداوم پیدا کرده و قطع نمی شود، پس منافاتی با سرمدی نبودن جسم حضرت ندارد.

افرادی که باعث و بانی تاریکی هستند و مانع جلوه گری نور حضرت شده اند با ظهور

۱- همان، ج۹۹، ص ۱۰۶.

۲- همان، ج۵۲، ص۳۵۲ و ۳۵۳، ح۱۰۸.

۳- همان، ج۲۹، ص۶۱۵.

حضرت از بین می روند، پس در واقع منظور از " لاظلمه فیه" نابودی دشمنان است و گرنه تاریکی در وجود حضرت راه ندارد. با ظهور است که رؤیت خورشید رویش بر همگان امکان پذیر می شود. با این فراز از خداوند حجتش را طلب می کنیم تا ظاهر شده و نور الهی را بر عالم بتاباند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که درباره آیه ی: «وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ؛(۱) و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید» فرمود: «یعنی امامی که به او اقتدا نمایید...».(۲) در زیارت روز جمعه خطاب به امام عصر می گوییم: « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا نُورَ اللَّهِ الَّذِی یَهْتَدِی بِهِ الْمُهْتَدُون؛ سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند».(۳)

حیات و زنده شدن قلبهای مرده (وَ أَحْیِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَیْتَهَ)

وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان کامل عصر ماست و وجود انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام کمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحْیی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛(۴)خداوند زمین را پس از مردنش زنده می کند» و زندگی مرهون آب است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء کُلَّ شَیءٍ حَی»(۵) و امام معصوم علیه السلام همان چشمه زلالی است که سرزمین دل ها با آن زنده می شود.

آب زندگانی، بارانی نیست که از بالا ببارد و آب چشمه یا چاه نیست که از پایین بجوشد، بلکه حقیقتی است که به صورت قانونی الهی در عرصه تشریع و در قالب انسان کامل و معصوم در عرصه تکوین، ظهور می کند. کتاب خدا دین الهی را چشمه حیات عرصه تشریع می شناساند و در بیان حیات بخشی آن می فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ

۱- حدید/ ۲۸.

۲- کافی،ج ۱،ص۱۹۵.

۳- جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص۳۷؛ بحار الانوار،ج۱۰۲،ص۲۱۵.

۴- حدید/ ۱۷.

۵- انبیاء/ ۳۰.

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يحْييكَم»(۱)یعنی ره آورد دین، نه تنها افیون و مخدر نیست، بلکه نیروی محرک و عامل حیات و پویایی است.

مسأله زنده کردن زمین به آب حیات پس از مرگش، در روایات عترت طاهره علیه السلام مورد تأیید و تأکید است و بر پایه آن روایات خداوند زمین مرده را نیز با انسان کامل زنده می کند، همان طوری که زمین مرده را با آب. عن أبی جعفر علیه السلام قال: «یحییها الله (عزوجل) بالقائم علیه السلام بعد موتها؛ بموتها یعنی کفر أهلها و الکافر میت».(۲)

گاهی جامعه، زمانی دل ها و هنگامی زمینه فرهنگی ملّتی می میرد. آن جا که محیط جهل و جهالت باشد، فضای سیطره مرگ است که گاه با گفتن و نوشتن و هدایت های ظاهری دفع می شود؛ اما زمانی چنان عمیق و فراگیر است که باید دمی مسیحایی و نفسی قدسی (مسیحادم آن عصر) امت را زنده کند و آن که امروز نفسش دم روح القدسی است و وجودش چشمه زلال زندگانی، جز وجود مقدس ولی الله الاعظم حجت بن الحسن المهدی علیه السلام نیست.

این احیای تام جامعه منحصراً در دست انسان کامل است و سر حیات بخشی امام معصوم هر زمان، آن است که دیگران گاهی واجد علم و فاقد فضائل عدل اند و گاه عکس چنین قضیه ای صادق است و زمانی می شود که فی الجمله هم عالم باشند و هم عادل؛ اما در هیچ کدام به نصاب مطلوب کمال نرسیده اند. ایشان انسان های شایسته و وارسته ای هستند که خودشان را نجات می دهند و شاید درمانگر برخی بیماران باشند؛ اما انسان کامل چون عملش و عدلش کامل و در مقام مظهریت اسم اعظم خداوند است همه برکات را به همراه دارد، پس به تنهایی کار آب زندگانی می کنند.

امام عصر علیه السلام به نمایندگی و مظهریت حق سبحانه سبب تام احیاء دل ها و زمین های مرده است و وظیفه بشر عرضه کردن زمین و زمینه دل خویش به حضور مبارک آن حضرت است، به گونه ای که در پرتو فیض معرفت و هدایتش از سرچشمه زلال چشمه

۱- انفال/ ۲۴.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۳۸۵.

حیات بهره مند و احیا شود.(۱)

تسکین دردها و درمان کینه ها (وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَغِرَهَ)

در این قسمت از دعا از خداوند متعال می خواهیم که به وسیله حضرت سینه های پر شده از کینه و غیظ را شفا دهد. الوغره به معنای کینه و حقد و غیظ می باشد، امام هم مثل قرآن شفاء است، در قرآن آیاتی که به شفابخشی قرآن اشاره دارد، عبارتنداز:

۱. وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ؛(۲)

۲. قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ؛(۳)

۳. وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ.(۴)

کتاب التحقیق علامه مصطفوی شفاء صدور بودن را این چنین معنا می کند: «أی یخرج صدورهم عن تألّم الغیظ علی الکافرین حتّی یحصل التشفّی لهم؛(۵) سینه ها را از کینه و غیظ بر کافرین خارج می کند تا تشفی خاطر برایشان حاصل شود»، یعنی آرام شوند. بنابراین در این دعا می خواهیم که با ظهور امام و از بین بردن ظالمین و انتقام از ستمگران، سینه های پر از حقد و کینه و غیظ شفا یابد و آرام شود.

اتحاد نظر و یکدل شدن افراد مختلف حول محور حق (وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَهَ عَلَی الْحَقِّ)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها کسی که به اختلافات و چند دستگی های مردم پایان بخشیده و سرانجام همه ی ایشان را حول استوانه ی ایمان متحد می کند. در فرازی از دعای ندبه می خوانیم: «أین جامع الکلمه علی التقوی»(۶)و نیز چنین می خوانیم:«السلام علی مهدی الامم و

۱- رجوع شود به سایت مجله امان.

۲- اسراء/ ۸۲ .

۳- یونس/ ۵۷.

۴- توبه/ ۱۴.

۵- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۹۳.

۶- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۷۹/ دعای ندبه.

جامع الکلم»،(۱)«السلام علی المهدی الذی وعد الله عز و جل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشّعث».(۲)

وظیفه ی ایجاد وحدت و رفع اختلاف بر عهده ی آن بزرگوار نهاده شده است، چون در زمان ما تنها اوست که ریشه ی واقعی نزاع ها و چند دستگی های بشر را به خوبی می شناسد و هم اوست که راه حل دقیق این مشکلات را در دست دارد.

بازیابی قوانین تعطیل شده و برپایی احکام کنار گذاشته شده (وَ أَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعَطَّلَهَ وَ الْأَحْکَامَ الْمُهْمَلَهَ)

در این قسمت دعا از خداوند متعال می خواهیم که به وسیله حضرت حدود تعطیل شده و احکام رها شده که دیگر به آن عمل نمی شود را اقامه کند.

امام کاظم علیه السلام در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در تفسیر آیه «خداوند زمین را پس از مرگ زنده می کند»(۳) می فرماید: «منظور این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی برمی انگیزاند که زمین را با زنده گردانیدن عدل و اقامه حد در آن، زندگی بخشند و اقامه حد در زمین برای آن از چهل روز بارانی پیاپی مفیدتر است».(۴)

اقامه حدود الهی هدف ائمه علیهم السلام از فعالیتهای گوناگون آنها بوده است. چنانکه امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

خدایا تو می دانی که آنچه از ما سرزده، نه برای رغبت به سلطنت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع و بهره دنیا، بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم. در شهرهای تو اصلاح برقرار نمائیم، تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسایش بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد.(۵)

۱- همان، ص ۵۹۰/ القول عند نزول السرداب.

۲- المزار (للشهید الاول)، ص ۲۰۹ (مفاتیح الجنان/ زیارت حق الجدید).

۳- روم/ ۱۹.

۴- «فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ «یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» قَالَ: لَیْسَ یُحْیِیهَا بِالْقَطْرِ وَ لَکِنْ یَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَیُحْیُونَ الْعَدْلَ فَتُحْیَا الْأَرْضُ لِإِحْیَاءِ الْعَدْلِ وَ لَإِقَامَهُ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِی الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً»؛ (مکیال المکارم، ج ۱،ص ۸۱؛ کافی، ج ۷، ص۱۷۴).

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

ظهور حق و شکوفایی عدل (حَتَّی لَا یَبْقَی حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ)

عـدالت از زیباترین واژه هاست که در نظام خلقت و در دین و شـریعت مورد توجه تمام قرار گرفته و به آن توصـیه شده است. آیات فراوانی از قرآن به عـدالت خواهی، عـدالت ورزی و عـدالت جویی تأکیـد کرده اند و عدالت در نظام هستی را به عنوان محـور و اسـاس و رکن معرفی کرده انـد. عـدالت روح جـامعه است و فراگیری عـدالت و سـرشاری و سـرریزی آن در جـامعه بهترین و مهم ترین دلیل برای انتظار ظهور است.

امام مهدی علیه السلام تحقق بخش مقصود رسالت و اهداف پیامبران است. او می آید تا غایت و مقصود از رسالت پیامبران را سامـان دهـد. در دوران حکومت اوست که جامعه آرمانی پیامبران پا به عرصه وجود می گـذارد و هـدف از خلقت محقق می شود.

یکی از اوصاف امام زمان علیه السـلام «بسط دهنـده عـدالت» است. حضـرت نه تنها خود عـدالت می ورزد، بلکه می کوشد تا فرهنگ عدالت در میان مردمان را گسترش دهد. رسول مکرم اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم دروصف حضرت مهدی علیه السـلام می فرماینـد: «هو إمام تقی نقی بار مرضـی هاد مهدی أول العدل و آخره یصدق الله عز و جل و یصدقه الله فی قوله»(۱) عـدالت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف قابل قیاس با موارد دیگر عـدالت ورزی نیست. بـدین سـبب، سـیره ایشان را «اول العدل و آخره» خوانده اند؛ یعنی روشـی که نه پیش از حضـرت کسی قادر به انجام آن بوده است و نه امکان عدالتی برتر و کامل تر از آن وجود دارد.

شاخصِ قرار گرفتن در جمع اصحاب حضرت

آرزوی هر منتظر، مهـدی یـاوری و تلاش در جهت پیوسـتن به جمع یاران است. از این بخش از دعا می توان ملاکاتی را برای رسیدن به این آرزو به دست آورد.

اثبات یاوری (وَ اجْعَلْنَا یَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ)

یاری رساندن به حضـرت همانطور که می تواند در عصر ظهور باشد، در عصر غیبت هم می تواند باشد. ما باید در عصر غیبت نیز با آماده سازی مقدمات ظهور به حضـرت کمک کنیم و با تربیت افراد و آراستن خود به صفات نیکو، تزکیه، و سایر مسائل دیگر خود را

۱- کمال الدین وتمام النعمه، ص ۲۶۴ - ۲۶۷، ح ۱۱.

آماده کنیم. علاوه بر یاری در عصر غیبت از خداوند متعال می خواهیم که ما را در عصر ظهور نیز از یاران حضرت قرار دهد. این قسمت دعا می تواند اشاره به رجعت باشد همان طور که در دعای عهد طلب می کنیم که اگر ظهور را درک نکردیم و مردیم دوباره به دنیا بازگردیم و او را یاری کنیم.

یکی از مصادیق کمک به امام، کمک های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخُمُسَ عَوْنُنَا عَلی دِینِنَا... فَلَا تَزْوُوهُ عَنَّاو لَاتَحْرِمُوا أَنْفُسَکُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَیْه؛ خمس کمک به ماست آن را از ما دور نکنید تا از دعای ما محروم نشوید.(۱)

امام زمان علیه السلام فرمودند:

فلا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَتَصَرَّفَ فِی مَالِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ إِذْنِهِ فَکَیْفَ یَحِلُّ ذَلِکَ فِی مَالِنَا؟ مَنْ فَعَلَ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ لِغَیْرِ أَمْرِنَا فَقَدِ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرُمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِنَا شَیْئاً فَإِنَّمَا یَأْکُلُ فِی بَطْنِهِ نَاراً وَ سَیَصْلَی سَعِیراً؛ با اینکه هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرّف کند، پس چگونه مردم در مال ما تصرف می کنند؟ هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند مرتکب گناه شده و هر کس ذره ای از مال ما را بخورد پس گویا آتش در شکم اوست.(۲)

تقویت حکومت و تسلط حضرت (وَ مُقَوِّی سُلْطَانِهِ)

اصحابی که حضرت را همراهی می کنند، همواره در پی استحکام پایه های حکومت حضرتند وتلاش آنها جهانی بوده و از حالت قومی و قبیله ای و نژادی و ملیتی خارج شده است، اما اکنون که هنگامه غیبت است زمینه سازی برای حکومت حضرت، حتی در میان قوم و قبیله و خانواده نیز ستودنی است.

نیرو سازی برای یاوری حضرت بعد از آنکه خود را آماده برای سربازی نمودیم، دومین گام در جهت ورود در جمع یاران حضرت است. در روایت از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «یَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَیُوَطِّئُونَ لِلْمَهْدِیِّ یَعْنِی سُلْطَانَه؛(۳) گروهی از مشرق زمینه ساز حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهند شد». این کلام دلالت دارد که آماده سازی برای

۱- وافی، ج ۱۰، ص ۳۳۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱.

۳- کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط - القدیمه)، ج ۲، ص۴۷۷.

حکومت حضرت صورت می گیرد و مردمی نقطه آغاز این حرکت را مشرق زمین قرار خواهند داد.

قاطعیّت در اجرائی کردن دستور حضرت (وَ الْمُؤْتَمِرِینَ

قاطعیّت در اجرائی کردن دستور حضرت (وَ الْمُؤْتَمِرِینَ(۱) لِأَمْرِهِ)

امام، معصوم است و خطا و اشتباه در کار او نیست، پس امر امام بایـد بی چون و چرا پـذیرفته شـده و اجرا شود. کسـی که در عصـمت امام شـبهه داشته باشد، نمی تواند سرسپرده ی دستورات امام باشد وممکن است از خودش در مرحله ای سستی نشان دهد. جدیت و قاطعیت در عملیاتی شدن دسـتورات امام به جهت اطمینان به حقانیت اوامر حجت خداست که حتی بر خواسـته های شخص ترجیح پیدا می کند، یعنی حتی آنجا که با منفعت شخصی تضاد پیدا کند، باز اجرا می شود.

موانعی که در سر راه اجرائی کردن امر امـام وجود دارد، هر چه که باشـد بـا صـلابت و پایـداری که در یاران حضـرت است برداشته می شود. وصف آنان از زبان امام باقر علیه السلام چنین است:

الْمَلِکِ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَاعْتَمَدْتُ عَلَی یَدِی فَبَکَیْتُ. فَقَالَ: مَا لَکَ؟ فَقُلْتُ: کُنْتُ أَرْجُو أَنْ أُدْرِکَ هَذَا الْأَمْرَ وَ بی قُوَّهٌ. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنَّ عَدُوَّکُمْ یَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ أَنْتُمْ آمِنُونَ فِی بُیُوتِکُمْ؛ إِنَّهُ لَوْ قَدْ کَانَ ذَلِکَ أُعْطِیَ الرَّجُلُ مِنْکُمْ قُوَّهَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُکُمْ کَزُبَرِ الْحَدِیدِ لَوْ قُذِفَ بِهَا الْجِبَالَ لَقَلَعَتْهَا وَ کُنْتُمْ قُوَّامَ الْأَرْضِ وَ خُزَّانَهَا؛ عبد الملک بن اعین می گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و بر دستم تکیه کردم و گریستم. حضرت فرمود: تو را چه می شود؟ عرض کردم: امید آن داشتم که تا نیرویی در تن دارم حکومت حقّه شما را ببینم. امام علیه السلام فرمود: آیا همین شما را خوشنود نمی کند که دشمنانتان یک دیگر را می کشند و شما در خانه هایتان ایمنید؛ همانا اگر این امر (ظهور) تحقق یابد به هر یک از شما نیروی چهل مرد داده می شود و دلهایتان چون پاره های آهن می گردد که اگر با آنها به کوهها بزنند آنها را از بن برکند، شما در آن روزگار، حاکمان و خزانه داران زمین باشید.(۲)

در زمان غیبت کسی که طالب یاوری امام است باید در اطاعت پذیری از امام، خود را

۱- «الْمُؤْتَمِرُ: الْمُسْتَبِدُّ برأْیه»؛ (لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰).

۲- کافی، ج ۸، ص۲۹۴.

نیرومند سازد. بالابردن توانایی جسمی و روحی در این نیرومندی دخالت دارد، چرا که کسی که ضعف جسمی و روحی دارد، نمی تواند اجرا کننده ی خوبی برای دستورات امام باشد. زندگی هدفمند و پر تلاش ویژگی افرادی است که می خواهند مهدی یار باشند.

رضایت مندی از اقدامات امام (وَ الرَّاضِینَ بِفِعْلِهِ)

کسی می تواند یاور واقعی حضرت باشد که اراده اش فانی در اراده و خواست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده باشد.

بالاترین درجه اطاعت پذیری آن است که مطیع به خواست خود اهمیت نمی دهد و تنها آنچه طلب می کند، خواست مولا است. چنین کسی از فعل امام راضی است؛ هر چند به ظاهر به ضرر وی باشد.

امام خلیفه الله در زمین است و فعلش همان فعل خداست، به همین خاطر اطاعتش هم مثل اطاعت خدا و در کنار آن و قرین آن قرار گرفته است. رضایت به فعل الهی صادر از معصوم، نشان از یک ایمان قوی است. اگر ایمان قوی باشد، می داند فعل معصوم بر اساس مصالح صورت می گیرد، ولی اگر ایمان ضعیف باشد و گرفتار نفس باشیم، رضایت به فعل معصوم نخواهیم داشت.

خداوند متعال در آخر سوره مجادله می فرماید: ((لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمَانَ وَأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَیُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))؛ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند- دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می آورد همیشه در آنجا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند ایناناند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.» یعنی هرچه ایمان در دل ها نفوذ کند، رضایت هم می آید و این چنین حزبی، حزب الله می شود.

ص: ۱۷۸

گردن نهادن به حکم امام و تسلیم احکام شدن (وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ)

صفت تسلیم یکی از صفات مومنین واقعی است. قرآن به این صفت در مواردی اشاره کرده است: ((فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً))؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملًا سرِ تسلیم فرود آورند»(۱)، و همچنین: ((وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُّبِيناً))، و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهیِ آشکاری گردیده است».(۲)

امام سجاد علیه السلام اوصاف کسانی که در زمان غیبت ثابت قدم می مانند را این چنین بیان می کنند:

فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.(۳)

در زمان ظهور احتیاجی به تقیه نیست

تقیه روشی است عقلائی و در شرع هم بر آن تاکید شده است. تقیه یعنی اینکه برای حفظ جان و نجات از یک خطر و ضرر و برای یک امر بسیار مهم، انسان اعتقادات خود را مخفی نگه دارد. در قرآن به این مطلب اشاره شده است: ((لاَّ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً))؛ مؤمنان نباید کافران را- به جای مؤمنان- به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از

۱- نساء/ ۶۵.

۲- أحزاب/ ۳۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۳۲۴.

[دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید».(۱)

در جریان عمار، تقیّه از منظر قرآن به رسمیّت شناخته شده است. درباره عمار یاسر بعد از شهادت والدینش و بعد از عذاب شدن بسیار توسط کفار، شرایط تقیه محقق شد و در ظاهر از اسلام برگشت و کفر را اظهار کرد. آیه نازل شد و عمل تقیه ای او از کفر واقعی استثناء شد: ((مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ وَلَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ))؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود».(۲)

در عبارت (وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ لَهُ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ) از خداوند متعال می خواهیم که خطر و کید کفار را دور بگرداند تا اینکه دیگر نیازی به تقیه نداشته باشیم. یعنی خدایا با نصرت و یاری حضرت و دور کردن شر دشمنان کاری کن که بتوانیم به راحتی ایمان و اعتقاد خود را ابراز کنیم و نیاز به کتمان آن نداشته باشیم.

سنّت الهی برای تحقق ظهور امام

در این قسمت از دعا از خداوند متعال می خواهیم که ظهور حضرت را برساند و این سختی و بلای غیبت را با سنتهایی که دارد، پایان دهد.

سنّت کشف ضُرّ (أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِى تَكْشِفُ السُّوءَ)

آیاتی از قرآن کاشف الضر بودن خداوند را بیان می کند:

((قُلِ ادْعُواْ الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلاَ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلاَ تَحْوِيلاً))؛ بگو:کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند».(۳)

((وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ))؛ و

۱- آل عمران/ ۲۸.

۲- نحل/ ۱۰۶.

۳- إسراء/ ۵۶.

اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست».(۱)

نجات مضطر به شرط دعا (وَ تُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاکَ)

این قسمت دعا از این آیه قرآن الهام گرفته است: ((أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاء الأَرْضِ أَإِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِیلًا مَّا تَذَکَّرُونَ))؛ یا [کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید».(۲)

در ذیل آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّی فِی الْمَقَامِ رَکْعَتَیْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُهُ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ؛ این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده، به خدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند.(۳)

نجات از گرفتاریهای بزرگ (وَ تُنَجِّی مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ)

این سنت الهی در گذشته درباره حضرت نوح علیه السلام جاری شده است؛ آنجا که قرآن می گوید: ((وَ نُوحًا إِذْ نَادَی مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّیْنَهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ))؛ و نوح را [یاد کن] آن گاه که پیش از [سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم، و وی را با خانواده اش از بلای بزرگ رهانیدیم».(۴)

معنای اصلی «کرب» در لغت عرب زیر و رو کردن زمین است، ولی به غم وغصّه ای که دل انسان را زیر و رو می کند نیز کرب گفته می شود. دقّت شود که هر غم و غصّه ای کرب نیست، بلکه غم و اندوه سنگینی است که دل انسان را زیر و رو می کند.

۱- أنعام/ ۱۷.

۲- یونس/ ۶۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص۹۴.

۴- انبیاء/ ۷۶.

خلاصه این که کرب به معنای غم و غصّه سنگین است و هنگامی که صفت عظیم برای آن آورده شود، مانند آنچه در آیه شریفه آمده، به معنای غم و اندوه فوق العاده سنگین است.

قرآن کریم از برداشته شدن کرب عظیم از حضرت موسی و هارون علیهما السلام نیز سخن گفته است: ((وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ، وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ)).(۱)

در این عبارت، از غیبت تعبیر به کرب عظیم شده است و از خداوند طلب می کنیم سنت رهایی از کرب عظیم را درباره ما همانند اقوام دیگر انبیاء، اجرائی نماید.

دعا برای تحقق سنت ها

بعد از بیان سنتهای نجات بخش الهی از خداوند می خواهیم این سنتها را در حق ولی اش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری نماید.

فَاكْشِفْ يَا رَبِّ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ

از جمله ی بعد فهمیده می شود که برداشته شدن گرفتاری از امام به این است که ایشان ظهور نموده و حاکمیت خود را در زمین اعمال نمایند. گرفتاری حضرت شخصی نیست، بلکه گرفتاری جامعه ی بشری است؛ پس با رفع این ضرّ، تمامی انسانها به گشایش خواهند رسید و فساد و بی عدالتی ریشه کن خواهد شد.

وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ

در آخر این فراز از خداوند متعال می خواهیم - همان طور که خود خداوند ضمانت کرده- او را خلیفه در زمین قرار دهد. قرآن از این تضمین الهی سخن گفته است و می گوید: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))(۲)

همانطور که هدف حضرت فردی نیست و عالم گیر است، کار حضرت نیز جمعی است و

۱- صافات/ ۱۱۳ — ۱۱۶.

۲- نور/ ۵۵.

بـا اعوان و انصـار فراوان، پـایه گـذار حکومت عـدل الهی در جهان می شود. شایـد جهتی که در آیه ضـمیر جمع به کار رفته، همین باشد.

ص: ۱۸۳

فراز پانزدهم

اشاره

اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنِی مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِی مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِی مِنْ أَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَیْظِ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ذَلِکَ فَأَعِذْنِی وَ أَسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَکَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ؛

پروردگارا ما را از مخالفان با خاندانِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده. خداوندا ما را جزء دشمنان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم قرار نده، خدایا من از قرار گرفتن در چنین وضعیّتی به تو پناه می برم. پس پناهم ده و از تو طلب کمک می کنم، پس کمکم کن.

پروردگارا بر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقرّبان درگاهت قرار ده.

دشمنی با دشمنان اهل بیت محور تبرّی

تبری در اصل به معنی ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت و همیاری با آن ناپسند و مکروه و گلوگیر است. لذا می گویند: (بَرَأْتُ من المرض) از بیماری رها شدم ویا (بَرَأْتُ من فلان) از فلانی کناره گیری کردم، (تَبَرَّأْتُ و أَبْرَأْتُهُ من کذا) از فلان چیز فاصله گرفتم و دوری کردم و (بَرَأْتُهُ) و (رجل بَرِی ء) و (قوم بُرَآء و بَرِیئُون) که در آیات، افعال مختلف آن در معنی بیزاری و إنزجار و تنفّر به کار رفته است.(۱)

اعلام این بیزاری وانزجار گاهی با لعن و نفرین است که موقعیت زمانی و مکانی وشرایط تقیه ای حدود این اعلام را مشخص می کند و گاهی با زبانِ دعا و درخواست است که خدایا ما را در زمره آنان قرار نده و ما را از آنان دور ساز که این هر چند با درخواست همراه است، اما خود نوعی اعلام برائت و تبرّی زبانی به شمار می آید.

از فروع مسلم دین در نزد شیعیان تولی و تبری است و این دو همیشه با هم ذکر می شود، چون تبرّی بدون تولی معنی و مفهوم واقعی ندارد؛ همچنانکه تولی بدون تبری، واقعی نیست، لذا همیشه این دو با هم معنا می شوند. در این فراز نیز با وجود اینکه تبرّی

۱- مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص۲۶۴.

مقدم شده و در غالب دعا ذکر می شود، تولی هم غالب دعا به خود گرفته و با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکش علیهم السلام ابراز می شود.

در اهمیت تولی و تبری همین بس که در آیات نشانه ی ایمان معرفی شده و در روایات "محکم ترین دستاویز ایمان" با این دو ملاک تعریف می شود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از یارانش پرسید: استوارترین دستاویز ایمان چیست؟ در پاسخ هر کس جوابی داد. یکی گفت: روزه. دیگری گفت: حج و عمره و فردی دیگر پاسخ داد: جهاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر آنچه گفتید فضیلتی دارد، اما آن نیست؛ لکن: «أَوْثَقُ عُرَی الْإِیمَانِ الْحُبُّ فِی اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللَّهِ وَ تَوَالِی أَوْلِیَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرِّی مِنْ أَعْدَاءِ اللَّه؛ دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا، محکم ترین دستاویز ایمان است».(۱)

انسانها وظیفه دارند از طاغوت ها اجتناب ودوری کنند و تنها خداوند متعال که خالق است را عبادت نمایند. از این رو تبرّی امری فطری است که در نهایت به اجتناب از طاغوت که خود لازمه ی اطاعت و بندگی خداوند است، منتهی می شود و با تبری است که انسان از تحت تسلط شیطان و بندگی او خارج شده و در تحت ولایت خداوند داخل می شود.

از مهم ترین طاغوتها و کسانی که بزرگترین ظلمها را مرتکب شدند، دشمنان اهل بیت هستند که در طول تاریخ با شیوه های متفاوت و گاهی با چهره ی مسلمان رخ نمایان نموده اند؛ از این رو است که برای برخی افراد، تبرّی از این گونه طاغوتها سنگین است در حالی که اگر متوجه شوند آنان چه ظلم عظیمی را مرتکب شده اند، نه تنها از خود این افراد، بلکه از تمام کسانی که به آنها تمسک می کنند برائت و بیزاری می جویند.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت- آنطور که معصوم به ما آموخته است- می گوییم: « مَن والاکُم فَقَد والَی الله ومَن عاداکُم فَقَد عادَی الله ومَن أَحبّکم فَقَد أحبّ الله و مَن أبغَضَکُم فَقَد أبغَضَ الله» یعنی هرکس سرپرستی شما را بپذیرد بی گمان ولایت خدا را پذیرفته است و هرکس رهبری شما را نپذیرد و با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده

ص: ۱۸۵

۱- کافی، ج ۲، ص۱۲۶.

است و هر کس شـما را دوست بدارد بی گمان خدا را دوست داشته و هر کس نسبت به شما کینه ورزد بی گمان با خدا کینه ورزی کرده است.

در دعای بعـد از زیارت ندبه که شبیه زیارت آل یاسـین است، بعد از درخواست نورهای متناسب با قلب و فکر وزبان و گوش و دین و بصـر، این چنین آمده: «وَ مَوَدَّتِی نُورَ الْمُوَالاهِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ علیهم السـلام، وَ نَفْسِی نُورَ قُوَّهِ الْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّی أَلْقَاکَ وَ قَدْ وَفَیْتُ بِعَهْدِکَ وَ مِیثَاقِکَ»(۱)یعنی خدایا به دوستی من نور موالات و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واهل بیتش ببخش و به وجودم نورِ با قوت به دشمنی با دشمنانِ اهل بیت علیهم السلام رفتار کردن، ببخش (که با آن نسبت به دشـمنی بـا آنـان نیرو بگیرم) و این بخشـش هـا را به من عنایت کن تا تو را ملاقات کنم در حالی که به عهـد و میثاق با تو وفا کرده باشم.

با توجه به واژه "نفسی" که مجموع قلب و سمع و بصر و زبان و دیگر موارد مذکور است، مشخص می شود که نوری که باید در تمام وجود انسان درخشـش داشته باشد، نور بیزاری و دشـمنی با دشـمنان اهل بیت است، لذا است که باید نسـبت به دیگر نورهـا قویتر باشـد. از این رو است که اهمیت برائت و تبری مشـخص می شود و در مواردی حتی از موالات و تولی پیشـی می گیرد.

پیرزنی نزد امام صادق علیه السـلام در حالی که دو پیراهن بافته شـده از پشم در دست داشت، آمد و بعد از سـلام عرض کرد: ای پسـر رسول خـدا! این دو لبـاس را من با دست خود بافته ام، اما یکی را در حالی گره زده ام که درود و صـلوات بر پیامبر و شما ورد زبانم بوده ولباس دیگر را با لعن و نفرین بر دشـمنان شـما رشـته هایش را گره زده ام. اکنون کدام یک از این دو نزد شما محبوبتر است؟ امام فرمودند: آن لباسی را که با لعن و نفرین به دشمنان ما بافته ای نزد من محبوبتر است.(۲)

نکتـه: شایـد تفـاوتی کـه بیـن واژه ی خصـماء و أعـداء وجـود دارد این باشـد که "خصـومت" مجرد نزاع و مخـالفت است اما "عداوت" عمیق تر بوده و شدت بیشتری دارد؛ به گونه ای که به مرحله ی دشمنی آشکار و ابراز دشمنی می رسد. چه بسا این دشمنی به مرحله ی

ص: ۱۸۶

۱- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص۵۷۳.

۲- مستدرک سیده النساء الی الامام الجواد، ج ۲۰، ص۴۳۴.

بالاـتری از این حد رسیده تا جائی که تمام وجود را فرا گرفته و نفس سرشار از کینه و غیظ و نفرت شود که از آن تعبیر به "اهل االحنق والغیظ" می شود.

امر عظیمی که از آن به خدا باید پناه برد (فَإِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ذَلِکَ)

با توجه به اینکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشرف مخلوقات وکائنات بوده و اهل بیت ایشان امامان معصوم هستند که مقامشان از انبیاء اولوا العزم بالاتر است، خصومت با اینان نشان از پستی و رذالت درونی کسی دارد که با آنها سرِ ناسازگاری دارد، چرا که هدف ایشان غیر از فلاح و رستگاری بشریت نیست و در واقع مخالفت با ایشان مخالفت با این هدف بزرگ است، لذا به خدا پناه می بریم از اینکه کار ما به جائی برسد که با جانشینان خدا در زمین به نزاع بپردازیم.

وای به حال آن کسی که پا را از مرحله ی مخالفت فراتر گذاشته و به دشمنی آشکار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش بپردازد. در این صورت است که دشمنی خود را با خداوند متعال آشکار نموده و با قادر علی الاطلاق به مقابله پرداخته است. چنین کسی با ابلیس هم نوا شده و خود را در زمره ی لشکریان شیطان قرار داده است.

اما کسی که به مرحله ای رسیده که تمام وجودش را سرطان کینه و غیظ از اهل بیت فرا گرفته، دیگر نمی توان درجه ای برای دنائت و رذالت او تعیین کرد و جز خلود در آتش جهنم و غضب خداوند، درمانی برای او وجود ندارد. از این گرفتاری عظیم تنها باید به خدا پناه برد و از او استمداد و طلب کمک کرد که مبادا انسان گرفتار حتی مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش شود.

به هر میزان که انسان از دوستی و محبت اهل بیت فاصله بگیرد و کاری انجام دهد که با محبت ایشان منافات داشته باشد، جایی در قلبش برای دشمنان اهل بیت باز نموده است و با صلوات است که انسان می تواند این خلأ را پر کرده و راه ورود شیطان و شیطان صفتان را بر قلب خود ببندد. از این رو بعد از صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش از خداوند تقاضا داریم که ما را با پیروی از مسیر اهل بیت که همان راه فلاح و رستگاری است، در دنیا و آخرت سرافراز کرده و ما را از مقربان درگاهش قرار دهد، زیرا که قرب و نزدیکی به خداوند در گرو قرب و نزدیکی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است.

ص: ۱۸۷

منابع

قرآن کریم

۱.آمدی، عبد الوهاب بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.

۲.ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه،قم، دارسیدالشهداءللنشر، ۱۴۰۵ق.

۳.ابن أبی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

۴.ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر،چ۴، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۵.ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، النص،چ۶، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۶.-----------------------، من لا یحضره الفقیه،چ۲، قم،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۳ق.

۷.-----------------------، الخصال،قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۸.-----------------------، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری،۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

۹.-----------------------، کمال الدین وتمام النعمه،چ۲،تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۱۰.ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط - القدیمه)،چ۲، تهران،دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۱۱.-----------------------، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، ۱۳۳۰ ق.

۱۲.-----------------------، مصباح الزائر، قم، موسسه آل البیت، بی تا

۱۳.ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام،قم،دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.

۱۴.ابن قاریاغدی، محمد حسین، البضاعه المزجاه (شرح کتاب الروضه من الکافی لابن قاریاغدی)،قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق/ ۱۳۸۷ش.

۱۵.ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.

۱۶.ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.

۱۷.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،چ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۱۸.ابومعاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن و السنه، قم، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۵ق/ ۱۳۸۳ش.

۱۹.اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه سیاسی اسلام،قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

۲۰.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه،تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۲۱.الامام العسکری علیه السلام، حسن بن علی، التفسیر، قم، مدرسه الإمام المهدی ۱۴۰۹،۴ق.

۲۲.انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الطهاره،قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

۲۳.بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، مستدرک سیده النساء الی الامام الجواد، موسسه الامام المهدی، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۴.بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن،قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴ش.

۲۵.برنجکار، رضا، روش شناسی علم کلام، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.

۲۶.تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،۱۳۶۶ش.

۲۷.جفری، آرتور، مقدّمه تفسیر ابن عطیه، مقدمتان فی علوم القرآن، قاهره،دارالفکر العربی، ۱۴۱۲ق.

۲۸.جمعی از مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن،تهران، انتشارات فراهانی ۱۳۶۰ش.

۲۹.جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، محقق: محمد صفایی،چ۳، قم،اسراء، ۱۳۸۹ش.

۳۰.-----------، تفسیر انسان به انسان، چ۵، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.

۳۱.-----------، امام مهدی۴ موجود موعود، چ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش.

۳۲.----------، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، قم، معارف، ۱۳۸۷ش.

۳۳.حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

ص: ۱۸۹

۳۴.حسینی اردکانی، احمد بن محمد، شرح و فضایل صلوات،تهران، نشر میقات، ۱۳۶۵ش.

۳۵.حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۳۶.حلی، حسن بن یوسف، نگاهی بر زندگی دوازده امام علیهم السلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰

۳۷.خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.

۳۸.خسروی، غلامرضا، مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، چ۲، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ش.

۳۹.خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم،بی تا.

۴۰.دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰ق.

۴۱.شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق / مصحح: فیض الإسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

۴۲.شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعه حیدریه، بی تا.

۴۳.شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد، قم، بصیرتی، بی تا.

۴۴.صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغه، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.

۴۵.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ق.

۴۶.-----------------------،معرفت حجت خدا، چ۲،قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.

۴۷.صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

۴۸.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم،چ۲، قم؛ مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۴۹.طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، چ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۵۰.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ۳، تهران،اسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۵۱.-----------------------، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو۱۳۷۲ش.

۵۲.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی،چ۳، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۵۳.طریحی، فخر الدین بن محمد،مجمع البحرین، چ۳، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

ص: ۱۹۰

۵۴.طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم، دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۵۵.-----------------------، مصباح المتهجدوسلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

۵۶.عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چ۴، قم، اسماعیلیان،۱۴۱۵ ق.

۵۷.عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.

۵۸.علم الهدی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.

۵۹.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.

۶۰.فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، وافی،اصفهان، کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی، ۱۴۰۶ ق.

۶۱.فیومی،احمد بن محمد بن علی المقری، المصباح المنیر، چ۲، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.

۶۲.قرائتی، محسن، زندگی مهدوی در سایه دعای عهد، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود۴، ۱۳۹۲ش.

۶۳.قزوینی، ابی عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۶۴.قزوینی، ملا خلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ش.

۶۵.قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الدعوات (للراوندی) / سلوه الحزین، قم،انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.

۶۶.قمی،علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ۴، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.

۶۷.کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران، علمی،۱۳۳۶ش.

۶۸.کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۳ش.

۶۹.کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمین و الدرع الحصین،بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.

۷۰.-----------------------، المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه)،چ۲، قم، دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.

۷۱.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی،چ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۷۲.مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی-الأصول و الروضه،تهران، المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ ق.

۷۳.متقی هندی،علی بن حسام، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.

۷۴.مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، چ۱۴، قم، نشر الماس، ۱۳۹۰ش.

۷۵.مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۷۶.-----------------------، بحار الأنوار، چ۲، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۷۷.مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بغداد، مکتبه الشرق،، ۱۳۴۶ق.

۷۸.-----------------------، اثبات الوصیه، چ۳، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق / ۱۳۸۴ش.

۷۹.مصطفوی، سید جواد، ترجمه مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.

۸۰.-----------------------، منهج الصادقین، ترجمه أصول الکافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.

۸۱.مصطفوی،حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۸۲.مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش.

۸۳.مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم،کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۸۴.مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، تعلیق علی نظری منفرد، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۴ق.

۸۵.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۸۶.موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، چ۹،قم، مسجد مقدس جمکران۱۳۸۹ش.

۸۷.مولوی نیا، محمد جواد، سیمای مهدویت در قرآن، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۸۱ش.

۸۸.نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم، نشر هجرت، ۱۳۷۱ش.

۸۹.نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۹۰.-----------------------، النجم الثاقب، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۹ق.

۹۱.هیثمی، احمد بن الحجر، الصواعق المحرقه، استانبول،مکتبه الحقیقه، ۱۴۱۴ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹